

تیرها



در پاسداشت یاد و خاطره پروانه معصومی
وقتی که می توان بازگر بود و باشکوه



گزارشی درباره گرانی و تأمین مخارج روزمره
داریم یاد می گیریم دخل و خرج مان را جفت و جور کنیم



سیدرضا صدرالحسینی در گفت و گو با «ایران جمعه»:
امریکا فرمانده میدانی مقابله با مقاومت فلسطین است



از ندوشن تانیشابور داستان یک مرد بزرگ
محمدعلی اسلامی ندوشن که بود و برای ما چه کرد؟



نقد و بررسی قانون جمعیت سیاست ها و وضع موجود در کشور
جمعیت سیاست زده
برخی فکرمی کنند بحران جمعیت در آینده اتفاق خواهد افتاد اما واقعیت این است که کشور ما همین الان دچار این بحران شده است زیرا نرخ باروری به کمتر از حد جایگزینی رسیده و اگر حالا به فکر نباشیم، در آینده با تبعات آن روبه رو خواهیم شد.



درباره سریال جدید سروش صحت
مگه تموم عمر چندتا بهاره... باقی مونده جز مختصری نیست



آقا موسی و مقاومت

امام موسی صدر، چهره‌ای که هنوز

بین دوستان و دشمنانش غریب است



زوم



آقاموسی، پویا بود و زنده و هویت بخش. برای همین بود که دوستانی داشت جان فدا و دشمنانی قسم خورده و سرسخت. در حضورش و در غیابش. محرومانی که با او تازه طعم شیرین عزت و هویت رامی چشیدند، برای او جان می دادند و رقیبان و دشمنانی که بیدار شدن این مردم خفته تاریخ، منافع دنیوی شان را به خطر می انداخت، هر چه توانستند کردند تا سنگ راهش شوند



آقاموسی و مقاومت

هادی معصومی زارع پژوهشگر



تصویری که بیش از هر چیز در جنوب لبنان به چشم می آید همانا چهره زیبا و چشمان نافذ سید موسی صدر است. بیست و هفت سال پیش تراز این نام او را برای اولین بار شنیدیم. شروع به خواندنش کردم و هر چه پیش تر رفتم، بیش تر از قبل، شیفته اش شدم. آقاموسی، بی آنکه پیامبر باشد، رسالتی پیامبرگونه بردوش کشید. در کالبد امتی مرده روحی تازه دمیده و زنده اش کرد. امتی که برای قرن ها، محکومیت و فقر و فرودستی و در نهایت مردن برای اهداف دیگران را به مثابه سرنوشت محتوم خود پذیرفته و از قضا هیچ اعتراضی به حال پریشان خود نداشت. صدر این چنین مردم تسلیم و منفعلی را بیدار کرد.

یادشان داد که آدمی عزیز و آزاده به دنیا آمده و می بایست همین طور نیز بمیرد. در دوره مرگ معنویت و دیانت، متذکر شد که بشر فراتر از ماده و سخت افزاریست. دین، نرم افزار زندگی بهینه اوست. معنویت و اخلاق، رکن حیات اوست. و نه چیزی تزئینی و ویترینی برای برهه هایی معین یا ماکنی مشخص. یادشان داد که مؤمنان نیز سهمی از عیش کریمانه در این جهان دارند و می بایست برخوردار باشند. یادشان داد که خداوند

مؤمن قوی را دوست می دارد. آموخت که فقر، دام شیطان برای شکار ایمان آدمی است. پس مرگ بر فقر و محرومیت، جنبش محرومان را به راه انداخت تا به مردمش بفهماند که محرومیت، امری عرضی و تحمیل شده و اکتسابی است. از سوی ساختار سیاسی و اجتماعی غیر عادلانه حاکم بر لبنان آن روز. یادشان داد که پس از آگاهی باید حرکت کرد. به جنبش در آمد. به خیزش علیه چنین ساختاری. ساختار فتووالی زالوصفت استثمارگر و ساختار طایفه گرای مارونی. و در نهایت صدر به مردمش آموخت که قدرت یک جامعه به ایستادگی در برابر دشمنان است و سلاح، زینت مردان. السلاح زینة الرجال. آقاموسی، پویا بود و زنده و هویت بخش. برای همین بود که دوستانی داشت جان فدا و دشمنانی قسم خورده و سرسخت. در حضورش و در غیابش. محرومانی که با او تازه طعم شیرین عزت و هویت رامی چشیدند، برای او جان می دادند و رقیبان و دشمنانی که بیدار شدن این مردم خفته تاریخ، منافع دنیوی شان را به خطر می انداخت، هر چه توانستند کردند تا سنگ راهش شوند. از فتوودال های شیعه تا برخی از روحانیان معین تا رهبران برخی گروه های چپ و چریکی تا دستگاه دولتی و برخی حکام منطقه. با انواع و اقسام تهمت های رنگارنگ و جورواجور.



آقاموسی یادشان داد که آدمی عزیز و آزاده به دنیا آمده و می بایست همین طور نیز بمیرد. در دوره مرگ معنویت و دیانت، متذکر شد که بشر فراتر از ماده و سخت افزاریست. دین، نرم افزار زندگی بهینه اوست. معنویت و اخلاق، رکن حیات اوست. و نه چیزی تزئینی و ویترینی برای برهه هایی معین یا ماکنی مشخص.

البته وضع هنوز تغییر چندانی نکرده است. حالا که او از میان ما غایب است نیز چرخ بر همین منوال می چرخد. از دشمنانی که هنوز نیز بر همان منهج اند و دست از شتم صدر نمی کشند تا دوستانی که بیش از هر چیز با صدر متاثره می کنند. برای مقاصد سیاسی شان او را گزینشی معرفی می کنند. در سطح یک کنشگر عرفی متساهل میناگریز. چیزهایی را از مکتب فکری و رفتاری وی برش می زنند و عرضه می کنند که نه سیخ بسوزد و نه کباب. هزاران و هزاران بار داستان بستنی خریدن امام از آن بستنی فروش مسیحی یا دیدارهایش با زنان بی حجاب را برای ما تکرار می کنند اما به ندرت چیزی از اسرائیل ستیزی او می گویند. به ما نمی گویند که صدر همان کسی است که گفت اسرائیل شر مطلق است و تعامل با آن حرام. فراموش کرده اند که می گفت بدتر از اسرائیل در جهان وجود ندارد. اگر

اسرائیل و شیطان با یکدیگر بجنگند، ما در کنار شیطان می ایستیم. اگر اسرائیل با چپ بجنگد، ما در کنار چپ خواهیم ایستاد. اگر اسرائیل با راست بجنگد، در کنار راست خواهیم ایستاد. این است معنای «اسرائیل شر مطلق است». من شخصاً در حد مطالعاتم هیچ نهادی را خطرناک تر از اسرائیل نمی شناسم. به یاد نمی آورند که صدر فریاد می زد که اگر اسرائیل جنوب لبنان را اشغال کند، عبايم را در آورده و سلاح به دست می گیرم. گویا خجالت می کشند بگویند صدر برای نگاه داشت امتش از خطر اسرائیل و تهدیدات داخلی، نخستین گروه مسلح شیعی را در لبنان پایه گذاری کرد: افواج المقاومة اللبنانية. جنبش امل.

آقاموسی هنوز هم مظلوم تاریخ است. ظلمی که دیروز دشمنانش به او روا داشتند امروز مدعیان دوستی اش به او می کنند. با مصادره فکر و مکتب او. آن هم به گزینشی ترین شکل ممکن. از نسخه شفاف بخش اوسمی برای کشتن رقیبانشان در منازعات جناحی می سازند. و کیست که نداند به چنین سرمایه هایی در چنان منازعاتی چگونه ستم می رود. ما امروز به اندیشه واقعی صدر بیش از هر وقت نیاز داریم. صدر، رحم جامعه لبنان را مستعد پذیرش چنین معنویت و دین گرایی و از دل آن مقاومت کرد. برای همین است که با جرأت می توان مدعی بود که اگر آقاموسی نبود، خاک جامعه شیعی لبنان اینگونه مستعد بذر نهضت نبود. پس از پیروزی انقلاب، این بذر در اراضی مختلفی پاشانده شد اما هیچ یک همچون تجربه لبنان به درختی اینگونه تناور، ریشه دار و البته مثمر تبدیل نشد. چرا؟ چون از فعالیت فاعل به تنهایی کاری بر نمی آید. قابلیت قابل، لازم و البته مقدم است. و صدر جامعه شیعه لبنان را از حضيض ناقابلی خارج کرده و قابل ساخت. حزب الله امروز، آرزوی دیرینه آقاموسی بود. و کیست که نداند خودش نیز سهمی در غرس این شجره طیبه دارد. ولو سال ها پس از غیابش.

آنچه گفته شد به معنای عدم وجود نقص و اشکال در حرکت آقاموسی نیست که هیچ حرکت اصلاحی در پرده نشین حریم عصمت نیست. به معنی نادیده گرفتن تأثیر ژرف انقلاب اسلامی بر جامعه شیعی لبنان و اثر آشکار و بزرگ آن بر سازماندهی مقاومت نیست. به معنی نادیده گرفتن زحمات دیگر چهره های مقاوم در دهه هفتاد میلادی نیست. کسانی که از قضا با صدر در سازگار مبارزه و کیفیت تعامل با فلسطینی های موجود در لبنان اختلاف ریشه ای داشتند. به حق باید اعتراف داشت که اینها نیز با تمام اختلافاتشان، سهم مهمی در تعالی فرهنگ مقاومت در لبنان داشتند. آنچه آمد، اشاره به زمینه سازی آقاموسی است. به ارتقای جایگاه جامعه شیعه لبنان است. به مردم پایه دیدن امر مقاومت و نهضت در ادراک اوست. آقاموسی بیش از سازمان مقاوم در بساختن جامعه مقاوم توفیق داشت. برخلاف برخی گرایش های چریکی در دهه های شصت و هفتاد میلادی که نخبه محور، سازمانی و هرمی تأسیس و اداره می شدند و امروز از بسیاری شان جز نامی از آنها باقی نمانده است. شاید پدید آمدن موجودیتی چون حزب الله به روحی ناآرام تر از صدر نیاز داشت که داشت. اما باید اعتراف کرد که بی صدر نیز چنین رؤیای شیرینی محال می نمود.

فرااتهران



مگه ما چا نمونه؟

سیدحمیدرضا طباطبائی
یادداشت

سیستان و بلوچستان، ظرفیت، انسجام، تنوع، بکر، جوان، پهناور و اما...

قصه این روزهای سیستان و بلوچستان شاید با همین چند سال نه چندان دور تفاوت پیدا کرده باشد؛ تفاوت هایی که شاید هنوز در ظاهر خیلی خودشان را نشان نداده باشند؛ تفاوت هایی از جنس تغییر نوع نگاه. استان سیستان و بلوچستان با ۱۷۸۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دومین استان پهناور کشور است که حدود ۱۰ درصد از خاک ایران را به خود اختصاص داده است. در این استان جمعیتی معادل دو میلیون و هفتصد هزار نفر ساکن هستند. ظرفیت های بکر طبیعی، معدنی، تجاری، ترانزیتی، کشاورزی، دریایی و بین المللی آن طی یکی دو دهه اخیر به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته است.

این روزها حوزه هنری سیستان و بلوچستان که یکی از وظایفش هویت بخشی با زبان هنر به استان است، طرحی نو در انداخته تا به وسیله آن هسته های فرهنگی

خودش در شهرستان های استان پهناور سیستان و بلوچستان با تنوع قومی، مذهبی و حتی فرهنگی را فعال کند. مستأگ در بلوچی به معنای نویدبخشی و مژده دادن است و چه مژده ای بهتر از اینکه چهره واقعی مردم مهربان و خونگرم سیستانی و بلوچستانی و زیبایی های این دیار را به هم میهنان عزیزمان بشناسانیم؟

چاشوخالی دیدیم...

عمده فیلم و سریال های دهه های اخیر سینما و تلویزیون زمانی به سیستان و بلوچستان می رسیدند که نقطه سیاه یا دیو چند سر ماجرا راه به آنجا می برد یا بگذارد واضح تر بگوییم؛ تروریسم، مواد مخدر، قاچاق و... شناسه های اصلی این استان در نزد عموم بودند. (دقت کنید! «بودند!»)

ماجرای ما از اینجا شروع می شود که جمعی از جوانان مستعد و دغدغه مند این استان با برگزاری رویداد آموزش فیلمسازی مستأگ، با رویکرد آموزش مبتنی بر تولید آن هم تولید فیلم هایی از جنس حقیقت آنچه در سیستان و بلوچستان ریشه دارد، گرد هم جمع شوند تا از آیین های سنتی و دیرینه این استان بگویند و از قهرمانان و مبارزانی چون خَل هوت کلمتی تا دادشاه و یعقوب لیث صفاری

و... و صدها مضمون دست نخورده دیگر.

این رویداد که در سه گام طرح ریزی شده است، در نخستین گام خود در تابستان سال جاری برگزار شد. در این مرحله ۳۰ نفر از جوانان سراسر استان به زاهدان آمدند تا به مدت ۵ روز با طراحی سناریو، شخصیت سازی و نگارش فیلمنامه آشنا شوند و پس از آن عملکرد آنها توسط اساتید و منتورها تحلیل و بررسی شد تا با اطلاعات و داده های دقیق تری وارد گام دوم این رویداد شویم.

ناگفته نماند در این گام به ۴ فیلمنامه رسیدیم.

گام دوم مستأگ در پنج رشته تدوین، تصویربرداری، کارگردانی، تولید و صدا برداری با حضور اساتید به نام ملی از جمله علی خانیکی (تصویربرداری)، محمد اسفندیاری (کارگردانی)، محمد حسین ابراهیمی (صدا برداری)، رضا غریبی (تدوین) و هاشم مسعودی (تهیه و تولید) در دو بخش ارائه آموزش های تئوری و آموزش های عملی از ۲۴ تا ۲۷ آبان ماه برگزار شد. در این مرحله گروه های فیلمسازی منسجم شکل گرفت و هر فرد متناسب با علائق و استعداد خود آموزش تخصصی دید تا جایی که بچه ها برای فیلمسازی آماده و اصطلاحاً دست به دوربین شدند تا باز هم به تحقق

آرزوهای دیرینه شان نزدیک تر شوند.

گام سوم و آخرین گام رویداد جامع آموزش فیلمسازی مستأگ تولید فیلم براساس فیلمنامه های تدوین شده است که اکنون این فیلم ها در مرحله پیش تولید هستند.

خیلی دور نیست...

راز موفقیت مادر اتحاد و همدلی خلاصه می شود؛ چیزی که دخالت گران این روزها بیشتر از هر زمانی به آن چنگ انداخته اند تا این طناب نگسستی را پاره کنند؛ که زهی خیال باطل...

مستأگی های این روزهای ما برایشان سیستانی یا بلوچستانی، شیعه یا سنی بودن فرقی ندارد؛ همه شان با عزم جدی آماده اند تا با دوربین هاشان روایت گر دیار مهربانی، میهمان نوازی، ایثار و شهادت بر پرده نقره ای سینما یا قاب تلویزیون باشند آن هم با نگاهی نو و موضوعاتی جدید؛ آنچنان که غبار غم برود؛ حال خوش شود...

راستی تهرانی های مخاطبِ فراهان!

منتظر حضور شما در استان هزار و یک نقش سیستان و بلوچستان هستیم.

زندگی

صحنه‌ای از سریال با حضور پدر بزرگ قصه و دوستش آقا زراقی



فیلم‌های طنز ایرانی در چند سال اخیر، بیشتر حس نشستن در کلاس یک مدرسه راهنمایی را می‌داد که دانش‌آموزان نوجوان و بازیگوش به دنبال تبدیل هر جمله معلم به یک شوخی جنسی هستند



درباره سریال جدید سروش صحت

مگه تموم عمر چند تا بهاره... باقی مونده جز مختصری نیست

نوشین تقیانی
نویسنده



بعضی از انسان‌ها، در هر حوزه یا حرفه‌ای که باشند، تبدیل به یک برند و حتی ژانر می‌شوند. این پدیده در هنر و مخصوصاً سینما پررنگ‌تر است. به عنوان مثال، بسیاری از علاقه‌مندان به سینما به فیلم‌های ترسناک و پرتعلیق، فیلم‌های هیجاکامی می‌گویند. این بدین معنی نیست که هیچ کارگردانی تاکنون نتوانسته است بهتر از هیجاکام فیلم ترسناک بسازد (البته نظر شخصی من این است که نتوانسته‌اند!)، بلکه به معنی تأثیر بزرگ و ادامه دار این کارگردان افسانه‌ای بر صنعت سینما و این ژانر است. در دنیا امروز، کمتر با این پدیده مواجه هستیم. تعداد کارگردان‌هایی که آثارشان امضایک ژانر باشد شاید از تعداد انگشتان دست هم کمتر باشد. به عنوان مثال، کریستوفر نولان را می‌توان یکی از این کارگردان‌های نسل جدید سینما نامید که تا حد زیادی در زمینه کارگردانی فیلم‌هایی با درونمایه متافیزیکی و غیرخطی به یک برند تبدیل شده است.

شده‌اند که مخاطب بیشتر در توئیتر و تلگرام آنها را خوانده است. بعد از سریال‌هایی مانند شب‌های برره، بزنگاه، خانه به دوش و نقطه

متأسفانه در سینمای ایران، حداقل دو دهه است که کمتر با تولید آثار منحصر به فرد روبه‌رو شده‌ایم. این جمله به این معنی نیست که هیچ اثر سینمایی خوبی تولید نشده، بلکه به معنی تکراری بودن قواعد فیلم‌سازی است. شاید تنها تغییر نسبتاً چشمگیری که در این به هم زدن قواعد و کلیشه‌ها رقم خورده است، سبک کارگردانی اصغر فرهادی باشد که متأسفانه در چند سال اخیر به طور ناشایسته‌ای مورد تقلید قرار گرفته است.

این تکراری و کلیشه‌ای شدن، بیشتر از همه در ژانر طنز سینمای ایران به چشم می‌خورد. در تقریباً ۱۰ سال اخیر بیشتر از نود درصد فیلم‌های طنز سینمای ایران به سلسله دیالوگ‌هایی تبدیل

حتی اگر اهل سینما رفتن نباشید قطعاً از دیدن سریال‌های تلویزیونی‌اش لذت برده‌اید، سروش صحت است. نویسنده و کارگردان سریال‌های تلویزیونی جذاب ساختن پزشکان، پژمان و لیسانسه‌ها (حبیب قهوه‌ای پوش محبوب القلوب!) و فیلم سینمایی بی نظیر «جهان با من برقص»، این بار با یک سریال طنز در شبکه نمایش خانگی بازگشته است. سریال «مگه تموم عمر چند تا بهاره؟» که بر خلاف غالب سریال‌های تلویزیونی که بعد از دیدن دو قسمت اول قابل پیش‌بینی می‌شوند، مدام در حال غافلگیر کردن مخاطب است.

اگر فیلم سینمایی جهان با من برقص را دیده باشید، زودتر با حال و هوای سریال نیز ارتباط برقرار می‌کنید. ولی نگران نباشید، حتی اگر این فیلم را ندیده‌اید با تماشای دو، سه قسمت از سریال، کاملاً فضا را درک می‌کنید. به شرط اینکه دنبال هیجان و آدرنالین و شوخی‌های دست چندم تلگرامی نباشید!

داستان از چه قرار است؟ عمو جلال (با بازی قدرت‌الله ایزدی) یک مرد میانسال اصفهانی ساکن تهران است که با دو فرزندش شاهین و شهرام (علی مصفا و کاظم سیاحی)، پدرش

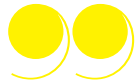
چین، کمتر شاهد طنز به معنی واقعی کلمه بوده‌ایم. حداقل برای من دیدن فیلم‌های طنز ایرانی در چند سال اخیر، بیشتر حس نشستن در کلاس یک مدرسه راهنمایی (با به قول نظام جدیدی‌ها متوسطه اول!) را می‌داد که دانش‌آموزان نوجوان و بازیگوش به دنبال تبدیل هر جمله معلم به یک شوخی جنسی هستند (به عنوان مثال فیلم‌هایی مانند هزارپا، نهنگ عنبر، گشت ارشاد، فسیل و...). آنچه که کمتر با آن مواجه می‌شویم، فیلم‌های طنزی هستند که با احترام گذاشتن به شعور مخاطب بدون جوک‌های تکراری، انواع و اقسام فحش‌ها و جملات دوبله‌ی جنسی خنده‌دار باشند.

خوشبختانه، در این قحطی فیلم خوب، هنوز کسانی هستند که می‌توان پای کارهایشان نشست و همزمان از هوش و طنز نویسنده و کارگردان لذت برد و خندید. یکی از این افراد، که



سروش صحت در فیلم‌هایش از طبیعت زیبای ایران به خوبی استفاده می‌کند

در مگه تموم عمر چند تا بهاره؟ گروه موسیقی بمرانی در بیشتر صحنه‌ها حضور دارند و بسته به حال و هوای داستان، موسیقی می‌نوازند



موسیقی بمرانی در بیشتر صحنه‌ها حضور دارند و بسته به حال و هوای داستان موسیقی می‌نوازند. جذابترین بخش این

موسیقی زنده، استفاده از موسیقی محلی در سکناس‌های خاص است. در بخش‌هایی از فیلم که در اصفهان و قشم فیلمبرداری شده‌اند، موسیقی محلی اصفهان و جنوب توسط نوازندگان محلی نواخته می‌شود که در کنار دلنشین‌تر کردن حال و هوای فیلم، موسیقی محلی آن منطقه را نیز به مخاطب می‌شناساند.

معمولاً در فیلم‌ها و سریال‌هایی که ساخته می‌شوند، به جز بازیگران، باقی عوامل دیده نمی‌شوند ولی در این سبک فیلمسازی سروش صحت، گروه موسیقی و زحماتی که می‌کشند نیز دیده می‌شود. به نظر من همین دیده شدن باعث می‌شود مخاطب نیز ارتباط بیشتری با موسیقی متن فیلم بگیرد.

آخرین نکته جذابی که از نظر من در این سریال وجود دارد، حضور کوتاه کاراکترهای قبلی سریال‌های سروش صحت در برخی از سکناس‌ها است؛ کاراکترهایی از قبیل دکتر نیما و خانم شیرزاد ساختمان پزشکان و حبیب لیسانسه‌ها، هر کدام چند دقیقه‌ای در یک سکناس حضور پیدا می‌کنند و با یادآوری نقش آفرینی‌شان در سریال‌های محبوب گذشته لبخندی دوباره به لب‌های ما می‌نشانند.

پسر بزرگ خانواده، یک نقاش است. ترکیب ظاهر جدی علی مصفا با کاراکتری که تا حدی نازک نازجی، اهل غلو و ظاهراً مغرور است، شخصیت جذابی ساخته است. از طرف دیگر، کاظم سیاحی (صدابیشه پشه محبوب مجموعه مهمونی) در نقش شهرام، به عنوان یک نوازنده و خواننده خیابانی ظاهر شده است که برای گذران زندگی مسافرکشی می‌کند و تقریباً عاقل‌ترین عضو خانواده به حساب می‌آید! زوج بی نظیر پدر بزرگ و دوستش آقازاقی، قطعاً شما را شیفته خود خواهند کرد. بخصوص زمان‌هایی که به تماشای شاهکارهای سینما کلاسیک نشستند و با جدیت کارگردان و فیلم را نقد می‌کنند. نیمارانی، با موهای فرفری پریشان و اعتماد به نفسی بسیار بالا، که متخصص خراب کردن همه کارها است، مدام با نامزدش گلی، در حال قهر و آشتی هستند. تقریباً بیشتر ماجراهای سریال حول اتفاقاتی است که برای نیمارخ می‌دهد یا نیمابا باعث رخ دادن آنها می‌شود! اتفاقاتی که خواهرش آرزینا (بازیکن شطرنج و کافه‌دار) را هم درگیر می‌کند. جذابیت اصلی همه این شخصیت‌ها برای من خاکستری بودن آنها است. کاراکترهای قصه سروش صحت از جنس ما هستند، از دل همین جامعه بیرون کشیده شده‌اند (حالا شاید با کمی اغراق که چاشنی فیلم است). به همین دلیل است که شما موقع دیدن سریال احساس غریبگی یا شخصیت‌ها نمی‌کنید و کاملاً درگیر ماجرامی شوید. چه این ماجرا رقابت بین شاهین و آقازاقی (رئیس نیما با بازی محمد نادری) برای به دست آوردن دل خانم دکتر باشد، چه مسابقه شطرنج آرزینا در مقابل حریمی که همیشه او را تحقیر می‌کند و چه تلاش شهرام برای دیده شدن و نشنیده شدن تک‌آهنگش که در موقعیت‌های مختلف آن را می‌خواند: گل پونه نغنا پونه... نکته جذاب دیگر این فیلم، موسیقی متن آن است. در فیلم جهان با من برقص ما برای اولین بار با اجرای موسیقی زنده در فیلم مواجه شدیم. گروه نوازندگان و خوانندگان، بسته به موقعیت، در صحنه حاضر می‌شوند. در مگه تموم عمر چند تا بهاره؟ نیز همین روند در پیش گرفته شده است. گروه

گروه موسیقی بمرانی که خلاف سریال‌های دیگر، جلو دوربین حضور دارند



می‌کند. بیشتر ما، وقتی این ویژگی‌ها را کنار هم می‌گذاریم، اولین خصوصیتی که برای این فرد تصور می‌کنیم بداخلاق بودن و ناخن خشکی است (که متأسفانه دومی ریشه در جوک‌ها و طنزهای سخیف قومیتی دارد). اما سروش صحت با افزودن چند خصوصیت متفاوت به این کاراکتر، هم محاسبات ما را به هم می‌ریزد و هم شخصیت عمو جلال را برای مخاطب جذاب‌تر می‌کند. عمو جلال برخلاف تصورات ما بسیار احساساتی، مهربان و دست‌دل‌باز است. از همه اعضای خانواده‌اش (از پدر پیر تا برادرزاده پردردسرش نیما) حمایت می‌کند و نسبت به همه کس و همه چیز خوشبین است.

سایر کاراکترهای سریال نیز مانند عمو جلال دارای ویژگی‌های جذابی هستند که مخاطب را به خوبی با خود همراه می‌کنند. شاهین،

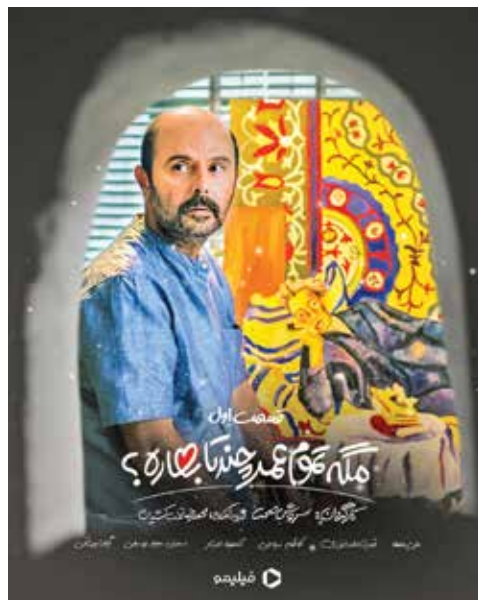
(اردشیر کاظمی) و دوست پدرش آقازاقی (عین‌الله دریایی) زندگی می‌کنند. در عین حال عمو جلال طبقه بالای خانه‌اش را در اختیار دو برادرزاده‌اش نیما و آرزینا (مجید یوسفی و گیلدا ویشکی) که پدر خود را در یک تصادف از دست داده‌اند، گذاشته است. در همین ابتدای داستان ما متوجه می‌شویم که با نویسنده‌ای روبه‌رو هستیم که با عناصر داستان نویسی به خوبی آشنا است. به شخصیت عمو جلال طوری پرداخته شده است که اصلاً انتظار آن را ندارید. تصور کنید در یک فیلم یا حتی داستان، یک کاراکتر را با این ویژگی‌ها توصیف کنند: مرد میانسالی در آستانه ۶۰ سالگی که همسرش را هفت سال پیش از دست داده است، لهجه غلیظ اصفهانی دارد و صاحب یک سمساری قدیمی است و با پدر پیر و دو پسرش زندگی



کاراکترهای قصه سروش صحت از جنس ما هستند، از دل همین جامعه بیرون کشیده شده‌اند



عمو جلال با بازی قدرت‌الله ایزدی



شاهین با بازی علی مصفا



نیما با بازی مجید یوسفی



برابری واقعی هیچ کجا وجود ندارد

زنان راهم در تصمیم‌گیری‌ها مشارکت دهیم

ایهام اسماعیلی
نویسنده

بعد از اتفاق هولناک پایان ماه شهریور ۱۴۰۱، توجه به واکنش و رفتار زنان و دختران نوجوان نسبت به آن مسأله بیش از قبل جلب شد و هرکس دنبال تحلیل و ادعایی بود.

◀ **تصمیم‌گیران مذکر بدون در نظر گرفتن جنس دیگر این کره خاکی، یک مذکر پیش فرض را به عنوان انسان انتخاب و برای انجام تمام امور او را مد نظر دارند و زن به طور کلی مورد یک خشونت پنهان است**

◀ **این دنیا برای مردان و نیازهای آنان طراحی شده است.**

◀ **جهان شمول بودن مذکر پیش فرض موجب بوجود آمدن شکاف جنسیتی در جامعه و منجر به اعمال خشونت پنهان و آشکار در قبال زنان و دختران شده است.**

◀ **در بین دختران نوجوان این خشونت‌ها نه فقط از سوی مردان که از سوی زنان نیز برای آنها رخ می‌دهد و گاه آزار دهنده‌تر می‌شود، زیرا همجنس بودن و شناخت روحیه یکدیگر امکان سوءاستفاده و آزار را بیشتر می‌کند.**

و در ادامه به کوچ‌ها می‌رسند، اما این زنان هستند که برای انجام امور روزمره بیشتر پیاده راه می‌روند و نیاز دارند که از منزل بیرون رفته و کارهای متعددی را انجام دهند و در نتیجه به علت عدم برف‌روبی کوچ‌ها و مسیرهای فرعی، دچار آسیب می‌شوند. با توجه به نتیجه پژوهش و تغییر در برنامه کاری مسئولان شهرداری، این آسیب‌ها بشدت کاهش یافت و یک خشونت پنهان متوقف شد.

مثال‌ها برای شناختن خشونت جاری در حیات زنان و دختران بسیار است. می‌توانید کتاب را بخوانید و آنها را بشناسید تا شاید بتوانیم از اثرات آن در آینده دختران مان کم کنیم. یکی از موردهای پژوهش شده در این کتاب که تعجب برانگیز بود، عدم تمایل دختران خردسال برای بازی و ورزش در زمین‌های عمومی پارک‌ها بود.

زمین بازی کودکان در پارک‌ها یکسان بود. پسرچه‌ها تمایل داشتند بازی‌های گروهی خشن را انجام دهند و اغلب در مقابل درهای ورودی زمین بازی تجمع می‌کردند و این کار آنها دخترچه‌ها را آزار می‌داد.

دخترچه‌ها به بازی‌هایی آرام‌تر و اغلب در جمع‌های دو یا سه نفره علاقه داشتند و جمع بین این دو جنس باعث شده بود که دخترها قید بازی و ورزش در پارک‌ها و مکان‌های عمومی را بزنند و در درازمدت از نظر اسکلتی و عضلانی رشد کمتر و ضعیف‌تری نسبت به پسران هم سن و سال خود داشته باشند.

با توجه به نتیجه پژوهش، مدیران شهری تصمیم گرفتند زمین بازی دختران و پسران خردسال را از هم جدا کنند و این کار موجب شد تا تعداد دخترانی که برای بازی به زمین می‌روند، روز به روز بیشتر شود و نگرانی‌ها درباره وضعیت جسمانی آنها هم کمتر شود.

جهان شمول بودن مذکر پیش فرض موجب بوجود آمدن شکاف جنسیتی در جامعه و منجر به اعمال خشونت پنهان و آشکار در قبال زنان و دختران شده است.

خشونت‌های بارز و آشکار از قبیل قتل و تجاوز از سوی خانواده و شریک عاطفی تا پامال شدن حق انتخاب دختران در هر مسأله‌ای از انتخاب نوع پوشش تا رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر محل زندگی و انتخاب دوست، مستقل شدن و انتخاب شغل، سن ازدواج و هر تصمیم ریزو درشتی که فقط یک دختر برای ادامه زندگی‌اش با آن مواجه است. در هر تصمیم‌گیری با انواع اعمال نظر و قانون، مورد خشونت‌های پنهان و آشکار از سوی مردانی که با او ارتباط دارد، می‌شود.

در بین دختران نوجوان این خشونت‌ها نه فقط از سوی مردان که از سوی زنان نیز برای آنها رخ می‌دهد و گاه آزار دهنده‌تر می‌شود، زیرا همجنس بودن و شناخت روحیه یکدیگر امکان سوءاستفاده و آزار را بیشتر می‌کند.

همه این تلاش‌ها برای زدودن خشونت پنهان و آشکار علیه زنان، این است که زنان را از پس پرده بیرون بیاوریم، زنان در حالت نامرئی بودن خارج شوند، در تصمیم‌گیری‌ها زنان دیده شوند و چشم اندازمان را نسبت به آینده جهان با کمک زنان و دختران تغییر دهیم.

برای افزایش آگاهی خودم و گفت‌وگوهای بیشتر با زنان و دخترانی که تحصیل کرده و به دنبال ارتقای سطح فکری خودشان هستند، به یک باشگاه کتابخوانی با عنوان زن اندیشی پیوستم.

گروه آنلاین و در بستر یکی از شبکه‌های اجتماعی خارجی تشکیل شده بود. در این گروه کتاب‌ها را به انتخاب می‌گذاشتند و با رأی اکثریت انتخاب، خواننده و در یک بازه مشخص درباره آن حرف زده می‌شد و چه گفت‌وگوهای جذابی از آن درمی‌آمد.

یکی از این کتاب‌ها با عنوان «زنان نامرئی» نظر همه را جلب کرد. شروع به خواندن آن کردیم. عنوان کتاب برایم آشنا بود، کمی از فصل اول را که خواندم، یاد افتاد، یکی از قسمت‌های یادگستری که خلاصه کتاب‌ها را منتشر می‌کند، درباره این کتاب بود و من آن را گوش داده بودم.

همین نکته باعث شد که با دقت بیشتری به خواندن کتاب مشغول شوم، چون یک بار از زبان یک مرد خلاصه کتاب را شنیده بودم و حالا خودم به عنوان یک زن و در جمعی زنانه آن را می‌خواندم و این تفاوت نگاه مردانه و زنانه به یک کتاب قابل تحلیل بود.

کتاب با زیرعنوان «افشاگری سوگیری داده‌ها در دنیایی طراحی شده برای مردان» در شش فصل از زندگی روزمره، محل کار، طراحی، مراجعه به پزشک، زیست عمومی تا شرایط بحران به بررسی علمی و دقیق این نکته می‌پردازد که این دنیا برای مردان و نیازهای آنان طراحی شده است. آنها (تصمیم‌گیران مذکر) بدون در نظر گرفتن جنس دیگر این کره خاکی، یک مذکر پیش فرض را به عنوان انسان انتخاب و برای انجام تمام امور او را مد نظر دارند و زن به طور کلی مورد یک خشونت پنهان است. جدای از خشونت بارز که علیه او در حیاتش جاری است.

یکی از مثال‌ها برای زندگی روزمره این است: زنان در طراحی مسیر اتوبوس‌های حمل و نقل عمومی نادیده گرفته می‌شوند این مسیرها براساس نیاز مردان کارمند برنامه‌ریزی شده است تا بموقع به محل کار خود برسند، مسیرهایی عموماً سراسر برای دسترسی به مناطق تجاری و اداری دارند، در صورتی که زنان با توجه به مسئولیت‌های متعددی که در روز دارند از قبیل رساندن کودک به مدرسه، خرید برای منزل، مراقبت از والدین سالمند و... مسیرهای متعدد و پیچیده‌تری را طی می‌کنند که عموماً حمل و نقل عمومی آنها را کمتر پوشش می‌دهد و این یک خشونت پنهان است که موجب فرسایش جسمی و روانی یک زن می‌شود و هرگز جززن تجربه‌کننده فردی متوجه آن نخواهد شد.

پا در بخش تحقیقات سلامت در یک شهر کوچک در سوئد متوجه شدند که آسیب‌های استخوانی و شکستگی زنان در روزهای برفی، چندین برابر مردان است.

با پیگیری و بررسی دلایل آن، نتایج جالبی به دست آمد که تصمیم‌گیران مذکر در سطح مدیریتی، در هنگام برف‌روبی تمیز کردن شهر، ابتدا خیابان‌های اصلی را برای سهولت در رانندگی و رسیدن به محل کار مردان، برف‌روبی می‌کنند





درباره معضلی به نام «معلم بلاگرها»

معلمی یا اینفلوئنسری

الناز موسوی یکتا
نویسنده

با گذشت دو ماه از سال تحصیلی هنوز تعدادی از مدارس درگیر اشتباهات موجود در کتب درسی پخش شده و بدتر از آن تعداد کم کتاب های توزیع شده در مدارس است که این موضوع اولیای مدارس و والدین را با مشکلات جدی مواجه کرده است.

در این میان با گسترش روزافزون فضای مجازی در سال های پس از کرونا و میل به دیده شدن و تولید محتوا در شبکه های اجتماعی چالش تازه ای در حال رشد است که زنگ خطر جدی را برای آموزش و پرورش به صدا درآورده است.

پدیده نوظهور معلم بلاگرها یا معلم اینفلوئنسرها، قصه جدیدی است که خانواده ها در حال دست و پنجه نرم کردن با آن هستند.

مادری که فرزند کلاس سوم ابتدایی دارد، شکایت خودش را این طور بیان می کند: برای ثبت نام دخترم خیلی سختی کشیدم. کلاس اول و دوم مدرسه دولتی می رفت. به خاطر

این ارتباط می توانند فرصت های شغلی و مالی دیگری را برای خود فراهم کنند که این موضوع تا زمانی خارج از ایراد است که پای امنیت و صلاح کودکان به میان نیاید.

با گسترش هوش مصنوعی و زنگ خطرهایی که متخصصان از افزایش سوء استفاده های احتمالی از این ابزار مجازی جدید به صدا درآورده اند، نگرانی ها برای آینده این کودکان بیشتر و بیشتر می شود.

یکی از دیگر دلایلی که این موضوع قابل پذیرش برای عموم نیست این است که بلاگر بودن و تولید محتوا برای فضای گسترده مجازی اضافه بر آنکه بسیاری از حریم های خصوصی افراد را شکسته، مستلزم زمان زیادی در طول روز است. یک آموزگار در طول روز زمان زیادی را باید صرف ضبط و تولید محتوا کند. این زمان برای مدارس بسیار زیاد است و عملاً باعث می شود معلم ها از آموزش درست و رسیدگی به دانش آموزان باز بمانند.

از دیگر مطالبی که حائز اهمیت بوده و در این مطلب باید به آن اشاره کرد تقویت حس دیده شدن و سوق کودکان که درکی از این فضا و خطرات احتمالی حضور در آن ندارند به سمت بلاگر شدن است.

کار آن معلم تأثیر بگذارند و حتی ممکن است باعث شود که دانش آموزان و والدین آنها از کار آن معلم ناراضی شوند. ۳- خطرات امنیتی: با توجه به اینکه بلاگرها معمولاً در دسترس عموم هستند، این بدان معناست که معلمان باید از نظر امنیتی احتیاط کنند و نگران باشند که اطلاعات شخصی یا حتی کدهای دسترسی به سیستم های مدرسه در پست ها ذکر نشده، تا برای برخی افراد قابل دسترسی باشند.

۴- تمرکز بر بلاگ نویسی به جای تدریس: به دلیل اینکه بلاگر شدن نیازمند زمان و انرژی زیادی است، این مسأله ممکن است باعث شود که معلم بیشتر تمرکز خود را روی بلاگ نویسی و ارتباط با بلاگرهای دیگر بگذارد تا تمرکز روی تدریس و ارائه درس ها.

این معضل به دلیل اینکه بلاگ نویسی نیازمند زمان و توجه زیادی است، می تواند باعث شود که معلمان کمتر به تدریس خود تمرکز کنند. این مسأله ممکن است به شکلی منفی بر تحصيلات و پیشرفت دانش آموزان تأثیر بگذارد و حتی ممکن است باعث شود که والدین و ادارات آموزشی از عملکرد معلم ناراضی شوند؛ بنابراین، معلمان باید مطمئن باشند که ارائه مطالب در صفحه آنها به عنوان یک ابزار برای بهبود و ارتقای



پدیده نوظهور معلم بلاگرها یا معلم اینفلوئنسرها، قصه جدیدی است که خانواده ها در حال دست و پنجه نرم کردن با آن هستند



با گسترش هوش مصنوعی نگرانی ها برای آینده این کودکان بیشتر و بیشتر می شود



معلم بلاگرها باعث می شوند کودکان نیز به سمت بلاگری و فضا مجازی جذب شوند



کم شدن تمرکز معلمان از دیگر معایب این موضوع است



تجربه درسی دانش آموزان استفاده می شود و تمرکز اصلی آنها همچنان روی تدریس و ارائه درس های خود است.

سرهنک رامین پاشایی، معاون اجتماعی پلیس فتا فراچاد خصوص فعالیت معلم بلاگرها می گوید: فعالیت معلم ها در حوزه بلاگری مشکلی نداشته، چراکه این یک شیوه مرسوم در کل دنیا است. اگر چهارچوب ها و قوانین و مقررات آن کشور نقض نشود، فعالیت در این حوزه هیچ مشکلی ندارد. در برخی از فیلم ها چهره دانش آموزان مشخص است که این کار مصداق رعایت نکردن حریم خصوصی کودکان است و خانواده دانش آموزان می توانند از این موضوع شکایت داشته باشند. در برخی دیگر از فیلم ها دانش آموزان رفتاری دارند که انتشار آن در فضای مجازی می تواند موجب تمسخر این کودک در این فضا و به سخره گرفتن او شود که چنین رفتاری هم مصداق جرم در فضای مجازی است و در صورت شکایت خانواده دانش آموزان امکان پیگیری وجود دارد.

مدرسه خانه دوم کودکان بوده و از لحاظ آرامش و امنیت باید در سطح محل زندگی آنها عمل کند، با افزایش معلم بلاگرها، نه تنها سطح آرامش دانش آموزان هر روز کمتر می شود؛ بلکه امنیت آنها هم از بین می رود.

امام سجاد (ع) در ستایش مقام معلمی می فرماید:

اگر معلم وظیفه معلمی را بداند و به آن عمل کند، خداوند نعمت دانش را بر او بیشتر خواهد کرد.

انتشار محتوا از دانش آموزان از چند جنبه روانی نیز مضر و قابل بررسی است.

اول اینکه آنها را در مسیر نادرست طنز برای جلب مخاطب قرار می دهد و دوم والدین را در یک قیاس نابرابر از هوش و استعداد فرزند انداخته و ممکن است با فشارهای غیرعادی برای پیروی از یک الگو نامناسب آینده آن شخص را به خطر بیندازد.

همان طور که در هر شغل دیگری نیز می توان اشتباه کرد، بلاگری نیز به عنوان یک شغل و فعالیت می تواند مزایا و معایب خود را داشته باشد. به طور کلی، بلاگری برای معلمان می تواند به عنوان یک فرصت بسیار ارزشمند برای بهبود کیفیت آموزش و پرورش و به اشتراک گذاری دانش و تجربیات، استفاده شود. با این حال، برخی مسائل و مشکلات نیز ممکن است در این راه به وجود آید که به برخی از آن ها اشاره می کنیم:

۱- امکان انتشار اطلاعات شخصی: بعضی از معلمان ممکن است در حین نوشتن پست های صفحه شخصی خود، اطلاعات یا حتی خصوصیات دانش آموزان خود را در آنها ذکر کنند. این اطلاعات ممکن است باعث نارضایتی برخی از افراد شود و حتی به نتیجه ای منجر شود که معلم از کار خود مستعفی شود.

۲- تأثیر منفی بر شغل معلمی: در صورتی که پست های یک معلم دارای محتوا منفی باشد، می توانند به شکلی منفی بر

شلوغی کلاس ها و اینکه معلم نمی رسد به همه توجه کند با وجود هزینه زیاد، غیرانتفاعی ثبت نام کردم. زمان ثبت نام به ما گفتند که ما معلم های خیلی مطرحی داریم و مطمئن باشید بچه تون به بهترین شکل تعلیم می بیند. الان که دو ماه از سال گذشته بچه بیشتر درگیر این به خانم چه کلبی از کلاسشون گذاشته توی صفحه اش و آیا خوب افتاده یا نه؟

اعتراض هم که کردم گفتن این سیستم آموزشی جدید و بچه ها این جوهری خلاق تر و شادتر می شن. البته که فقط من و چند مادر دیگه از این موضوع ناراحتیم و خانواده های دیگه همپای معلم دارن خودشون هم کلیپ میذارن توی فضای مجازی و اعتراضی ندارند.

معلم سه روز در هفته با یک فیلمبردار می ره سر کلاس و برای بچه ها قوانین عجیبی مثل اینکه کیف ها همه باید یک طرف باشن، خوراکی های خاص بیارن، هر کسی برای هر درسی کیک و کوکی سفارش بده و... گذاشته.

بعد از شنیدن درد دل این مادر با یک جست و جوی ساده متوجه شدم که آش از آنچه تصور می شود شورتر است. تعداد این معلم بلاگرها کم نیست و تعداد مدارس که در رقابت برای جذب این افراد هستند هم هر روز در حال گسترش است.

یکی از دلایلی که معلمان ممکن است دوست داشته باشند در اینستاگرام دیده شوند، این است که آنها می توانند ارتباط بیشتری با دانش آموزان، خانواده ها و جامعه برقرار کنند و در



یکی از دلایلی که معلمان ممکن است دوست داشته باشند در اینستاگرام دیده شوند، این است که آنها می توانند ارتباط بیشتری با دانش آموزان، خانواده ها و جامعه برقرار کنند و در این ارتباط می توانند فرصت های شغلی و مالی دیگری را برای خود فراهم کنند

آموزش کیک پرتقال

یک پرتقال پف کرده

فائزه صدیقی
نویسنده



مرکبات از مواد اولیه پرطرفدار و متداول در دنیا شیرینی پزی هستند و از آنجایی که در بیشتر مناطق جهان به راحتی در دسترسند، تنوع دستورهای بسیار زیادی هم دارند. از جمله اصلی ترین این مرکبات می توان به پرتقال اشاره کرد که رد پای این میوه جذاب به وفور در دنیای شیرینی پزی دیده می شود. کیک پرتقال، کیکی خوش عطر با سطحی ترد و بافتی لطیف است که به راحتی آماده می شود. امروز با من همراه باشید تا در کنار هم طرز تهیه این کیک خوشمزه را آموزش ببینیم.

مواد لازم (همه مواد هم محیط)

آرد: یک و یک سوم پیمانه*
نشاسته ذرت: سه قاشق غذاخوری (۲۰ گرم)
بیکینگ پودر: یک و یک دوم قاشق چای خوری
جوش شیرین: یک چهارم قاشق چای خوری
نمک: یک هشتم قاشق چای خوری
کره: ۱۰۰ گرم
شکر: سه چهارم پیمانه
رنده پوست پرتقال: یک و یک دوم قاشق چای خوری
تخم مرغ: دو عدد
وانیل: یک چهارم قاشق چای خوری
ماست خامه ای: یک چهارم پیمانه (۶۰ گرم)
آب پرتقال: یک دوم پیمانه (۱۸ میلی لیتر)
* اگر پیمانه های استاندارد شیرینی پزی را دارید از همان استفاده کنید، اما اگر به آن ها دسترسی ندارید یک لیوان دسته دار فرانسوی را معادل یک پیمانه در نظر بگیرید.

چند نکته در خصوص مواد اولیه

برای این دستور می توانید از کره حیوانی (کره صبحانه) یا کره گیاهی سوپرمارکتی (مارگارین) یا مخلوط هر دو استفاده کنید. این دستور براساس آب پرتقال طبیعی طراحی شده است، اما

اگر پرتقال برای آب گرفتن در دسترس ندارید، می توانید از آب پرتقال کارخانه ای هم استفاده کنید. در این صورت شکر را باید یک دوم پیمانه بریزید.

استفاده از ماست خامه ای، بهترین نتیجه را در لطافت و بافت کیک دارد، ولی در صورتی که به دلیلی مایل به مصرف نیستید، می توانید از ماست های همزده استفاده کنید.

در این دستور ماست های لبنیاتی های سنتی قابل استفاده نیستند.

رنده پوست پرتقال برای تشدید طعم پرتقال به کار می رود و نقشی در بافت نداشته و قابل حذف است.

دقت کنید که باید پرتقال ها را ابتدا رنده کرده و بعد آب بگیرید، هم چنین حین رنده کردن، مواظب باشید قسمت سفید رنده نشود.

همه مواد خشک بجز شکر، شامل آرد الک شده، بیکینگ پودر، جوش شیرین، نشاسته ذرت و نمک را در کاسه ای بریزید و خوب با هم مخلوط کنید تا یکدست شوند. از آنجایی که خوب پخش شدن جوش شیرین و بیکینگ پودر در یکدستی بافت مؤثر است در نهایت چند دور همه مواد خشک را با هم الک کنید.

فر را روی ۱۷۰ درجه سانتیگراد روشن کنید تا گرم شود (در فر برقی حدوداً ۲۰ درجه دما را کمتر بگذارید). قالبی میان تهی با ظرفیت شش پیمانه آب را چرب و آردپاشی کنید، یا می توانید از روغن های جدا کننده استفاده کنید. اگر هم می خواهید مایه کیک را به صورت کاپ کیک آماده کنید یک سینی کاپ کیک را کپسول بیندازید و آماده بگذارید.

طرز تهیه

کره را در کاسه تمیزی بریزید و حدود ۳۰ ثانیه با دور متوسط همزن برقی بزنید تا بافت آن باز و یکدست شود. شکر دانه ریز را به کره اضافه کنید و مواد را با دور متوسط همزن به مدت سه تا

چهار دقیقه هم بزنید تا روشن و یکدست و حجیم شوند. حتماً بین کار همزن برقی را خاموش و مواد را با لیسک از دیواره های کاسه به وسط جمع کنید و بعد ادامه بدهید. رنده پوست پرتقال را اضافه کرده و در حد مخلوط شدن هم بزنید.

تخم مرغ ها را دانه دانه اضافه کنید و بعد از اضافه کردن هر تخم مرغ یک دقیقه با تندترین سرعت همزن برقی مواد را بزنید تا کاملاً مخلوط شوند. ممکن است با اضافه کردن تخم مرغ، مواد حالت تکه ای و بریده به خودشان بگیرند، این حالت به خاطر به هم خوردن نسبت چربی و مایعات ایجاد می شود و با هم زدن و اضافه کردن مواد خشک رفع می شود. بعد از اضافه کردن تخم مرغ ها، وانیل و ماست را روی مواد ریخته و در حد مخلوط شدن هم بزنید.

حالا نیمی از مواد خشک را اضافه کنید. اگر همزن خوبی دارید با کندترین دور همزن برقی و اگر ندارید با لیسک یا پره های خاموش همزن فقط و فقط در حد مخلوط شدن و تا جایی که آرد دیده نشود هم بزنید. دقت کنید که هم زدن زیاد آرد، بافت کیک را خراب می کند.

آب پرتقال را اضافه کنید و با کندترین دور همزن یا با لیسک در حد یکدست شدن هم بزنید. سپس باقی آرد را اضافه کنید و در حد یکدست شدن هم بزنید.

مایه کیک را به آرامی و با فاصله کم در قالب بریزید و بعد با لیسک روی آن را صاف کنید. قالب را یک بار روی میز کار بکوبید و بعد در فر بگذارید.

کیک را به مدت نیم ساعت در فر بپزید و بعد از این مدت آن را چک کنید. اگر سیخ چوبی از کیک تمیز درآمد و فقط خرده های خیلی ریزی روی آن بود، رویه کیک طلایی تیره شده بود و وقتی روی سطح کیک

دست می زدید خشک و غیرچسبناک بود یعنی حاضر است. بعد از اتمام پخت، کیک را روی توری خنک کننده بگذارید. اگر هم کیک را به صورت کاپ کیک پختید، بعد از ۱۸ دقیقه آن را چک کنید.

یکی از نکات مهم کیک های مرطوب، زمان صحیح خارج کردن از قالب است که متأسفانه عدد دقیقی برایش قابل گفتن نیست. اگر کیک های مرطوب کامل در قالب خنک شوند، عرق می کنند که این رطوبت اضافی روی لطافت کیک تأثیر منفی می گذارد. از طرفی کیک وقتی داغ است انسجام کافی ندارد و به راحتی از هم می پاشد و اگر زود قالب را برگردانید ممکن است کیک تکه شود. زمان صحیح بیرون آوردن کیک از قالب بسته به جنس قالب (قالب های آلومینیومی و گالوانیزه زودتر از چدنی خنک می شوند) و دمای محیط، متفاوت است، پس هر زمانی که به قالب دست زدید و قالب گرم بود ولی داغ نبود کیک را از آن خارج کنید. قبل از برگرداندن کیک با یک چاقو، کیک را از دیواره ها جدا کرده و ظرف را روی قالب گذاشته و بعد برگردانید.

کیک را می توانید ساده سرو کنید یا روی آن پودر قند یا سس کاکائو بریزید. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

کیک را به مدت نیم ساعت در فر بپزید و بعد از این مدت آن را چک کنید. اگر سیخ چوبی از کیک تمیز درآمد و فقط خرده های خیلی ریزی روی آن بود، رویه کیک طلایی تیره شده بود و وقتی روی سطح کیک

دست می زدید خشک و غیرچسبناک بود یعنی حاضر است. بعد از اتمام پخت، کیک را روی توری خنک کننده بگذارید. اگر هم کیک را به صورت کاپ کیک پختید، بعد از ۱۸ دقیقه آن را چک کنید.

یکی از نکات مهم کیک های مرطوب، زمان صحیح خارج کردن از قالب است که متأسفانه عدد دقیقی برایش قابل گفتن نیست. اگر کیک های مرطوب کامل در قالب خنک شوند، عرق می کنند که این رطوبت اضافی روی لطافت کیک تأثیر منفی می گذارد. از طرفی کیک وقتی داغ است انسجام کافی ندارد و به راحتی از هم می پاشد و اگر زود قالب را برگردانید ممکن است کیک تکه شود. زمان صحیح بیرون آوردن کیک از قالب بسته به جنس قالب (قالب های آلومینیومی و گالوانیزه زودتر از چدنی خنک می شوند) و دمای محیط، متفاوت است، پس هر زمانی که به قالب دست زدید و قالب گرم بود ولی داغ نبود کیک را از آن خارج کنید. قبل از برگرداندن کیک با یک چاقو، کیک را از دیواره ها جدا کرده و ظرف را روی قالب گذاشته و بعد برگردانید.

کیک را می توانید ساده سرو کنید یا روی آن پودر قند یا سس کاکائو بریزید. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.

کیک را به مدت نیم ساعت در فر بپزید و بعد از این مدت آن را چک کنید. اگر سیخ چوبی از کیک تمیز درآمد و فقط خرده های خیلی ریزی روی آن بود، رویه کیک طلایی تیره شده بود و وقتی روی سطح کیک



دست می زدید خشک و غیرچسبناک بود یعنی حاضر است. بعد از اتمام پخت، کیک را روی توری خنک کننده بگذارید. اگر هم کیک را به صورت کاپ کیک پختید، بعد از ۱۸ دقیقه آن را چک کنید. یکی از نکات مهم کیک های مرطوب، زمان صحیح خارج کردن از قالب است که متأسفانه عدد دقیقی برایش قابل گفتن نیست. اگر کیک های مرطوب کامل در قالب خنک شوند، عرق می کنند که این رطوبت اضافی روی لطافت کیک تأثیر منفی می گذارد. از طرفی کیک وقتی داغ است انسجام کافی ندارد و به راحتی از هم می پاشد و اگر زود قالب را برگردانید ممکن است کیک تکه شود. زمان صحیح بیرون آوردن کیک از قالب بسته به جنس قالب (قالب های آلومینیومی و گالوانیزه زودتر از چدنی خنک می شوند) و دمای محیط، متفاوت است، پس هر زمانی که به قالب دست زدید و قالب گرم بود ولی داغ نبود کیک را از آن خارج کنید. قبل از برگرداندن کیک با یک چاقو، کیک را از دیواره ها جدا کرده و ظرف را روی قالب گذاشته و بعد برگردانید. کیک را می توانید ساده سرو کنید یا روی آن پودر قند یا سس کاکائو بریزید. از اینکه این آموزش را تا انتها با من همراه بودید از شما سپاسگزارم. امیدوارم لحظات شیرین زندگیتان هر روز بیشتر از روز قبل باشد.





موقعیت، هویت و جایگاه زن در جامعه

روایای سهیم شدن زنان در پیشرفت جامعه



زنان همان کسانی هستند که موقعیت، جایگاه، هویت و زندگی آنها بیشترین میزان اثر و حتی آسیب را از محیط و جامعه گرفته است

مادران اغلب جدا از خانواده دیده می شوند. در انجام کارهای روزمره خانه، در سفر، در میهمانی ها، در فراغت ها انگار سبک زندگی زنان را که در واقع زندگی از آنها شروع می شود، جدای کنیم. خوب، این مسأله در تئوری و تحقیق و در عمل و زندگی روزمره همان چیزی می شود که می بینیم، به جای اینکه زن در خانواده در محوریت اهمیت باشد، در حاشیه است و ذهن اغلب ما مردان و زنان پذیرفته که بیشتر امور خانه به عهده اوست. در واقع غیبت او را در زمان فراغت، استراحت و زحمت نکشیدن می دانیم. این همان خشونت پنهانی است که ذهن های ما آن را باور کرده و پذیرفته و حتی تحسینش می کند.

رویا سهیم بودن زنان در پیشرفت جامعه

بیش از نیمی از جامعه زنان هستند. پیشرفت نیمی از جامعه به عهده آنهاست. فارغ از مشاغل و سمت های مختلفی مانند معلمی، پرستاری، دکترا، مهندسی، خبرنگاری و غیره که زنان در جامعه به عهده گرفته اند، خلأ حضور آنها در مسئولیت های عالی و اصطلاحاً مدیریت عالی بخش فرهنگی جامعه مشاهده می شود. یکی از دوستانم چند وقت پیش توثیت کرده بود که وزاری فرهنگ سوریه، روسیه، تاجیکستان و غیره خانم هستند. واکنش ها و گفت وگوها درباره این توثیت ها خودش یک مطلب جداگانه نیاز دارد. اما مسأله روشن و البته جدی است. حوزه فرهنگ که شامل رسانه، فیلم، هنر، تعلیم و تربیت کودک، سینما و غیره می شود، برای پیشرفت کردن به نگاه، ظرافت، تجربه و مدیریت زنانه دارد. این جدیت در مقابل اتفاقات عجیب و کنایه وجود دارد که در همین روزها می بینیم؛ مثلاً تصویر جلسه ای که درباره مسأله زنان تشکیل شد و تمام حاضران جلسه مرد بودند را به خاطر بیابورید. این نوع نگاه و عدم حضور زنان در اداره کشور یا خیلی بخواهم لطافت به خرج بدهم بگویم، حضور کم رنگ زنان در اداره کشور، همان چیزی است که خشونت دو طرفه هم علیه زنان را به دنبال دارد و هم علیه جامعه. مانع رشد و پیشرفت جامعه شدن در کنار مانع رشد و پیشرفت زنان در عرصه های مدیریتی به هم وابسته هستند و همزمان با هم در حال اتفاق افتادن است.

بیش از زنان مجرد است و علت های آن به تبع انواع مشاغل و انواع افراد در رده های بالا مدیریت تفاوت دارد، اما چیزی که هست، این است که ترجیح کار با مردان، چیزی است که در فضای شغلی جامعه کنونی بسیاری از کشورها وجود دارد.

چرا مطالعات زنان «و» خانواده؟! «و»

چند روز پیش به این فکر می کردم که چرا هر مرکز مطالعات و تحقیقاتی که درباره زنان است، باید «و» متصل و البته جدا از «خانواده» است؟ چرا اصلاً برای زنان این همه مرکز مطالعات و مراقبت و تحقیق و غیره تأسیس شده و چرا در این موارد با زنان، شبیه نیم دیگر جامعه رفتار نمی شود. از طرف دیگر ریشه کلمه زن در چند زبان را بررسی کردم و در زبان خودمان و زبان انگلیسی دیدم که دوزبان گرفته شده است. «زندگی و زن»، «life & wife». مشخصاً اینجا منظور از زن، زن متأهل است. یعنی کسی که در محوریت یک خانواده است، زندگی از او شروع می شود و به نظر می رسد که حیات نوع بشر به او وابسته است. در آموزه های دینی هم چیزی مخالف این گزاره ندیدم. پس این همه تأکید و جداسازی به خاطر اهمیت حیاتی زن در جامعه بشری است. نکته ظریفی که در این اهمیت و ضرورت زن برای بقا بشریت وجود دارد این است که وقتی اسم یک مرکز می شود «مرکز مطالعات زنان و خانواده»، در واقع ما آن را به اشتباه از خانواده جدای می کنیم. همین می شود که در عمل و در زندگی روزمره تک تک ما زنان و

درباره سبک زندگی که حرف می زنیم، فکری نمی کنیم منظور بیشتر رفتار و انتخاب های شخصی است و هر کسی در موقعیتی می تواند خودش برای کار و زندگی اش تصمیم بگیرد. خبر بد اینکه این اتفاق اغلب اوقات نمی افتد. هر کدام از ما متأثر از محیط، خانواده، جامعه و هرآنچه که بیرون از ما وجود دارد، دست به انتخاب های مختلف در زندگی می زنیم. شاید باید اینطور شروع می کردم که خوب، ما هم انسان هایی هستیم که در کنار هم و در اجتماعات مختلف و در جامعه زندگی می کنیم. پس مجموعه رفتارها، باورها، اعتقادات و انتخاب های ما متأثر از همین جامعه است. اصلاً در تعریف انسان داریم که یک موجود اجتماعی است. گاهی اوقات این انتخاب های فردی در زندگی اجتماعی چیزی شبیه یک موفقیت مورد تأیید همه می شود و گاهی آن انتخاب برآمده از اجبار و پذیرفتن موقعیتی شبیه شکست می شود که خودمان دوست نداریم و راستش، عقلانیت هم موافق آن نیست. شاید باورتان نشود که بگویم این مسأله تجربه حداقل نیمی از مردم جهان بوده و هست؛ زنان. زنان همان کسانی هستند که موقعیت، جایگاه، هویت و زندگی آنها بیشترین میزان اثر و حتی آسیب را از محیط و جامعه گرفته است. به قدری که فارغ از روزهای نامگذاری شده مادر، دختر، خانواده و غیره، روزی را به نام روز مبارزه با خشونت علیه زنان نامگذاری کرده اند. می خواهم مشخصاً درباره موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان و خشونت های پنهان، پذیرفته شده و آشکاری که در نسبت با آنها می شود، بنویسم. خشونت هایی که باعث می شود انتخاب های آنها برای زندگی شان بیش از آنکه مفهوم انتخاب داشته باشد، مفهوم اجبار دارد.

این است که بیرون از خانه کار کنند، حدود ۱۰ سال در مسیر پیشرفت، عقب تر از مردان هستند. این موضوع درباره زنان مجرد در حوزه مشاغل هم صدق می کند. امکان پیشرفت شغلی برای مردان مجرد

خود که مرد بود، به طور همزمان دوره کارشناسی ارشد را به پایان رساندند. بعد از چندسال خردار شد که این دو همزمان ازدواج کردند و فرزندانشان در یک سال و ماه به دنیا آمدند. اما، همکلاسی اش دوره دکتری را تمام کرده بود و او تازه در مقطع دکتری دانشجو شده بود. همکلاسی اش کار خوبی داشت و او هنوز دنبال کار می گشت. همکلاسی اش استاد دانشگاه شده بود و او هنوز دانشجو بود. تمام این اتفاقات در یک بازه ۵ تا ۸ ساله اتفاق افتاده بود. حالا تفاوت چه بود؟ او زن بود و همکلاسی اش مرد. او برای اینکه به ۴ سال وظیفه مستقیم و تمام وقت بارداری و بچه داری برسد، از کارش استعفا داده بود و دوره دکترا را هم دیرتر شروع کرد.

این تجربه زیسته و موارد مشابه دیگر من را به این نتیجه رساند که توانایی و موقعیت های مشابه و تقریباً یکسانی که زنان از مردان دارند، اغلب نتایج یکسانی برای آنها به دنبال ندارد. در بهترین حالت و بدون در نظر گرفتن شرایطی مانند بالارفتن سن، پایین آمدن انگیزه و دور شدن از شبکه کاری و اجتماعی خود، زنان متأهل بچه دار که دوست دارند ادامه تحصیل بدهند و

امکان تجربه شبیه خود بودن

همه تجربه کرده ایم که از کودکی مرزهایی میان علایق و توانایی های پسر و دختر ایجاد شده که با پا گذاشتن فطری هر کدام از ما به آن سوی مرز، عباراتی مانند «شبیه پسر شده» یا «تونی تونی این رشته رو پیش ببری» را شنیده ایم. همین باعث شده که فکر کنیم، اگر مثلاً به فوتبال علاقه داریم، برای اینکه پذیرفته شویم، باید شبیه مردها باشیم. کافی است تصویر مربی زن بسکتبال ترکیه را به خاطر بیابورید که چند وقت پیش در فضا مجازی دست به دست می شد و نوع مردانگی او در رفتار و پوشش برای مردم جذاب و حتی قابل تحسین بود. در حالی که یادمان رفته، انسان هستیم که اتفاقاً زن هستیم و در کنار ما زن های دیگری هم هستند که به فوتبال یا هر ورزش دیگری علاقه دارند. پس برای چه کسی و چرا به لحاظ روانی دیگران و خودمان، خودمان را ملزم کردیم که رفتاری مردانه داشته باشیم؟ یا اینکه چرا اگر نمی خواهیم مردانه عمل کنیم، نباید این رشته ورزشی را انتخاب کنیم؟ همین مسأله درباره انواع مختلف علایق و انتخاب های ما برای شکوفایی استعدادهايمان وجود داشته است. اینکه خودمان به این نتیجه برسیم که مثلاً توانایی بدنی ما برای فلان رشته ورزشی پاسخگو نیست، با اینکه از کودکی در گوش مان خوانده باشند که تو نمی توانی، فرق می کند. در واقع امکان و فرصت تجربه برای زنان از کودکی تا زمان مرگ محدود است. این یکی از مصداق های خشونت پنهان و حتی پذیرفته شده ای است که در واقع در ذهن اغلب ما غالب است و به آن عادت کرده ایم.

روایای پیشرفت شغلی و تحصیلی زنان همزمان با مردان تجربه یکی از دوستان را روایت می کنم. می گفت همراه همکلاسی

خشونت علیه زنان اغلب نامحسوس است اما باید با آن مقابله کرد



می خواهم مشخصاً درباره موقعیت و جایگاه اجتماعی زنان و خشونت های پنهان، پذیرفته شده و آشکاری که در نسبت با آنها می شود، بنویسم



گزارشی درباره گرانی و تأمین مخارج روزمره

داریم یاد می گیریم دخل و خرج مان را جفت و جور کنیم

سمیه ملاتبار
نویسنده

↑
برای خرید مایحتاج مردم مجبور به جایگزینی موارد و اولویت بندی هستند

استفاده کرد و برای اثبات حرف هایش به کیفیت خیارها و اندازه پرتقال هایی که چند دقیقه پیش خریده اشاره می کند: «مگر میهمان از کره مریخ می آید؟ عمه و عمو و خاله و دایمی خودمانند دیگر. من هم مثل این خانم معتقد بودم باید میوه آنچنانی جلوبه میمان گذاشت. ولی وقتی دیدم هزینه هایی که مالکی به خودمان برای برپایی میهمانی تحمیل می کنیم، دارد باعث کم شدن دید و بازدیدها می شود، از بریز و بیاش و تجملاتی برگزار کردن صرف نظر کردم.»

او هم از مصرف نکردن می گوید. اما من به او گفتم صاحب نظران اقتصادی بر این عقیده اند که اقتصاد به معنی مصرف نکردن نیست بلکه به مصرف بهینه و صرفه جویی عقلانی به دور از ریخت و پاش و هدررفت امکانات سرمایه اطلاق می شود.

که البته این خانم بدون اینکه معنی درستی از اقتصاد را بداند توانسته این امر را در زندگی اش پیاده کند و اتفاقاً بسیار هم راضی است: «وقتی همسرم یک مقدار پول به عنوان خرجی در نظر می گیرد، من چه بخواهم چه نخواهم همین قدر پول تا آخر ماه دارم برای خرج خانه. پس چاره ای نیست جز مدیریت کردن. من اولین کاری که در این زمینه انجام داده ام توجه به اسراف نکردن بود. از وقتی روی این مسأله حساس شدم، فهمیدم یکی از بزرگترین آفت های اقتصاد خانواده ها اسراف است.»

می گوید اگر بخواهیم نقش خانواده ها را در این اوضاع اقتصادی بیان کنیم، اولین و مؤثرترین راهی که به ذهن مان می رسد مدیریت درآمد و هزینه هاست. با برنامه ریزی و دقت عمل بیشتر، به بهترین بهره وری می شود دست یافت و شاید راحت ترین راه بهینه کردن این مدیریت، توجه به کمیت و کیفیت مصرف و پرهیز از اسراف باشد.

در صحبتی که با همین چند خانم می کنم، متوجه می شوم شرایط فعلی ناچارشان کرده از خیلی رفتارها که تا پیش از این داشته اند، دور شوند و اتفاقاً از این قضیه احساس ناراضی و پشیمانی نمی کنند.

مثلاً همسایه ام می گوید همیشه وقت مشخص

زن نسبتاً جوان که حالا لیموشیرین و خیار و سیب زمینی اش را خریده و در صف ایستاده تا پرتقال را حساب کند، اینها را می گوید. آن هم با یک ذوق غیرقابل وصف. خرید از میدان تره بار یک کشف بزرگ برایش محسوب می شود: «واقعاً فکر نمی کردم اینقدر تفاوت قیمت داشته باشد.» زن جوان نزدیک شش سال است که ازدواج کرده ولی توی این سال ها نه خودش و نه همسرش عادت به خرید از میدان میوه و تره بار نداشته اند. می گوید چه برای میهمان چه غیرمیهمانی از میوه فروشی خرید می کرده اند و بار اول که آمده میدان، باورش نمی شده مثلاً نارنگی را بتواند نصف قیمت میوه فروشی بخرد. این است که خرید از میدان علاوه بر صرفه جویی در هزینه، لذت یک کشف جدید را هم برایش همراه داشته.

حرف مان فقط اقتصادی است. از تحریم می گوید و اینکه ممکن است این قضیه به اقتصاد خرد هم فشار وارد آورد. از کم مصرف کردن می گوید و تطبیق با شرایط. وقتی از تغییراتی که شرایط جدید در نحوه مدیریت هزینه های زندگی اش ایجاد کرده می پرسیم به کم شدن بریز و بیاش های قبلی شان اشاره می کند و اینکه شرایط جدید، مدیریت سنجیده تری می طلبد: «دلیل اصلی اینکه تصمیم گرفتم برای خرید میوه به میدان بیایم، همین تغییرات مدیریت هزینه است. وقتی می آیم اینجا، با همان پولی که آن موقع از مغازه سه نوع میوه می خریدم، می توانم پنج شش نوع بخرم. البته برای خودمان، نه میهمان. برای مدیریت هزینه های میهمان هنوز فکری نکرده ام.» خانمی که پشت او در صف است، نظر دیگری دارد.

می گوید حتی برای میهمان هم می شود از همین میوه ها

هم زیرهمه اینهاست که گمان می کنم نازکی باشد. جلو پیشخوان تره بار ایستاده و پرتقال های آبگیری را برانداز می کند. به فروشنده می گوید یک کیلو بکش. کارگر کیسه را پر می کند و می دهد دستش. کیسه را از کارگر می گیرد و نصفش را خالی می کند و می رود سمت صندوق:

«هیچ وقت نمی آمدم میدان. همیشه از میوه فروشی های نزدیک خانه خرید می کردم. پیش خودم می گفتم مگر چقدر می شود تفاوتش؟ هر چه می خواستم همان موقع می خریدم و می آوردم خانه. تازه یکی دو ماه است که از اینجا خرید می کنم.»

اگر از من بپرسید، می گویم بزرگترین اقتصاددانان دنیا، مردم هستند؛ مردمی که شاید حتی یک کلمه از علم اقتصاد را نخوانده باشند و چیزی از آن ندانند اما روزگار بهشان درس اقتصاد داده و تحلیل ها و پیش بینی هایشان، گاه از تحصیل کرده های اقتصاد دقیق تر و منطقی تر است.

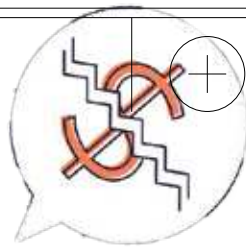
باید میان این اقتصاددانان تجربی بروی تابیینی چطور می شود بدون هیچ علمی، دکترای اقتصاد و مدیریت گرفت و برای هر شرایط و پیشامد و تغییری، راه چاره پیدا کرد.

در میدان میوه و تره بار، نسبتاً جوان است و چادری. بایک دست چادر را روی سر نگه داشته و با دست دیگر سبد فلزی چرخ دار کوچک را دنبال خودش می کشد. سبد خیلی پر نیست و راحت می شود محتویاتش را دید. سیب زمینی و پیاز و لیموشیرین و خیار خریده و یک کیسه کوچک



من اولین کاری که برای مدیریت هزینه ها انجام دادم، توجه به اسراف نکردن بود. از وقتی روی این مسأله حساس شدم، فهمیدم یکی از بزرگترین آفت های اقتصاد خانواده ها، اسراف است





وقتی نمی شود در مصرف بعضی چیزها مثل شیر صدفه جویی کرد، تصمیم گرفتم از صدفه جویی در مصرف آب و برق و تلفن نسبت به ماه های قبل باقی می ماند، این جور اقدام را خریداری کنم



وقتی دیدم هزینه هایی که ما الکی به خودمان برای برپایی میهمانی تحمیل می کنیم، دارد باعث کم شدن دید و باز دیدها می شود، از بریز و بپاش و تجملاتی برگزار کردن صرف نظر کردم

را خریداری کرده و بعداً فهمیده چیزهایی که شنیده چیزی جز شایعه های بی اساس نبوده است.

از این مورد در بین خانم ها کم نشنیده ام. تنشی که هر از گاهی ایجاد می شود و موجب احتکار، هر چند در مقیاس کم و کوچک در خانه ها می شود. اقتصاددانان معتقدند ایجاد جوروانی و ایجاد ترس، هدف اصلی دشمن در تحریم هاست.

وقتی از خانم میانسال در مورد تأثیر شرایط جدید اقتصادی بر خرید کالاها می پرسم، می گوید: «تأثیرش غیرقابل انکار است. در بین دوستانم کسانی بودند که مثلاً به محض خراب شدن مایکروفونشان و یا به خاطر قدیمی شدن مدلس بلافاصله تصمیم می گرفتند یکی دیگر بخرند اما الان به غیر از اینکه تلاش می کنند همان وسیله را تعمیر کنند، از خرید کالاهایی که خیلی مورد نیاز نیست هم صرف نظر می کنند.»

زن جوانی که کنارش ایستاده هم این را تأیید می کند و به لوازمی اشاره می کند که هیچ استفاده ای ندارند ولی از روی چشم و هم چشمی خریداری می شوند: «گرانی ها اگر صد تا بدی داشته باشد، یک خوبی هم دارد و اینکه یک عده را مجبور می کند چیزهایی که استفاده نمی کنند را نخرند. مثلاً کسی را می شناسم که در آشپزخانه اش سرخ کن و هواپز و قهوه جوش و ماشین ظرفشویی دارد ولی تا به حال هیچ کدامشان را حتی به برق هم نزنده.»

آدم هایی که می بینم، چه سواد و علم داشته باشند چه نداشته باشند، چه بدانند علت گرانی چیست چه ندانند، چه از مفاهیمی مثل اقتصاد و امثال آن سردر بیاورند چه نیاورند، دارند با این شرایط دست و پنجه نرم می کنند و خودشان را با تغییرات وفق می دهند. زندگی شان را مدیریت می کنند و با شرایط کنار می آیند. اما این امر نباید موجب سلب مسئولیت از دستگاه های اجرایی و اطلاع رسانی در زمینه یاری مردم برای مدیریت هزینه و درآمد و بهینه مصرف کردن و در نتیجه زندگی بهتر و آسان تر بشود.

جریان دیگر برایش غیرمنتظره و نگران کننده نیست. خانم مسن ذره جلومی رود و همان طور که نظرش را راجع به گرانی و خرید و تحریم و مصرف می گوید، تک تک موادی را که در مدت کوتاه، تفاوت قیمت چشمگیر داشته اند با ذکر قیمت قبل و بعد نشانم می دهد و تسلطش بر قیمت ها را به رخ می کشد: «کاری نمی شود کرد جز برنامه ریزی. خود من راه حلی که به ذهنم رسیده این است که تنوع خریدم را کم کنم. گاهی مجبور می شوم ملزومات را اولویت بندی هم بکنم. مثلاً اگر تا پیش از این از قسمت لبنیات هم شیر می خریدم و هم ماست و هم خامه، الان می توانم خامه و گاهی ماست را حذف کنم و از باقی مانده های شیر، خودم ماست بزنم.» خانم مسن از گرانی شدن لبنیات شکایت می کند و می گوید که شاید بشود بعضی چیزها را با گرانی شدنشان از سبد خرید کم کرد اما بعضی چیزها حیاتی اند و حذف کردنشان ممکن نیست.

جالب اینجاست که این مدیر خانواده، برای این مشکل هم راه حل پیدا کرده است: «دیدم وقتی نمی شود در مصرف بعضی چیزها مثل شیر صدفه جویی کرد، تصمیم گرفتم از مابه التفاوت پولی که از صدفه جویی در مصرف آب و برق و تلفن نسبت به ماه های قبل باقی می ماند، این جور اقدام را خریداری کنم.»

یکی دیگر از شیوه هایی که برای مدیریت بهتر در شرایط جدید به ذهن خانم مسن رسیده، این است که فاصله بین خریدهایش را بیشتر کند و اقلامی که مورد نیازش بوده را به دو وعده تقسیم کند: «مثلاً اگر هر بار که می آمدم اینجا، همه مواد شوینده را می خریدم، الان در دو ماه مختلف تقسیم شان می کنم و هر بار یک گروه را می خرم.» طبیعی است که در مورد مصرف کردن شان هم راه های بهینه ای به کار بسته و احتمالاً این راه ها جواب هم داده است.

خانم مسن خاطره ای هم از یکی دو ماه پیش تعریف می کند که چگونه تحت تأثیر یک جو روانی کلی پودر شوینده و یک سری اقلام دیگر

می گوید: این ۲۰۰ هزار و ۲۰۰ تومان برای همین مایع دستشویی هاست؟ و با دست صابونی را که مدنظرش است نشانم می دهد. نگاه می کنم و سرم را به علامت تأیید تکان می دهم. از گرانی شدن ۲۰۰ تومانی صابون مایع شکایت می کند و کار من برای باز کردن سر صحبت آسان می شود. ۳۰ سال است که خودش تنها همه خرید خانه را انجام می دهد: «از روزی که از او اجازت کردم به کسی اجازه ندادم برایم بپردازد. چون هیچ کس نمی داند چه بخرد و چقدر بخرد و چطور بخرد. نه شوهرم و نه بچه هایم.»

به نظر من کسی که ۳۰ سال همه مایحتاج زندگی اش را خودش خریده، یک خریدار حرفه ای است و می شود روی خیلی از حرف هایش درباره مدیریت خانه و اقتصاد خانواده حساب باز کرد: «چیز جدیدی نیست، این وضعیت را زیاد دیده ام.» گرانی های اخیر و جهش یکباره قیمت ها را می گوید. از نظر او هر از گاهی به یک دلیل خاص یکباره قیمت ها بالا می روند و این



مردم برای مدیریت به بازارهای تره بار رو آورده اند.



مادرم همیشه پوست قرمزآنا را روی بخاری و شوفاژ خشک می کرد و بعد هم پودر واز دم کرده اش به همراه عسل به ما می داد. می گفت که برای پاکسازی بدن و ریه خیلی مفید است

گزارشی درباره نحوه مواجهه مردم با روزه های آلودگی هوا

درود بر هوای پاک

● برای ما که در شهرهای شلوغ زندگی می کنیم، همیشه هوا آلوده است. برای همین همیشه در غذای روزانه فرزندان و خودم، از لیست مواد غذایی استفاده می کنم که بدن را سم زدایی کند و باعث حذف این سموم از بدن شود. برای همین مصرف شیر و لبنیات کم چرب، مکمل ها و میوه های حاوی ویتامین سی و ای را در برنامه روزانه مان قرار داده ام. مانند گریپ فروت، پرتقال، کیوی و کلم بروکلی در سالاد. تا جایی که تجربه و سوادم از پزشکان می گوید پروتئین های موجود در شیر و ویتامین ها به بدن ما کمک می کنند تا سموم خطرناک و فلزات سنگینی که از طریق تنفس جذب می شوند، دفع کند.

یک وقت هایی هم که تعطیلات ناگهانی به خاطر آلودگی هوا پیش می آید و دوباره آموزش مدارس، مجازی می شود و بچه ها را خانه نشین می کند، با یک سری انیمیشن ها از کلافگی درشان می آورم که در کنار تغذیه سالم، تفریح سالم هم داشته باشند و روزه های نارنجی رنگ را با آرامش و سلامت پشت سر بگذاریم.

سعی می کنیم که نوشیدن آب زیاد را هم فراموش نکنیم. به بزرگترها توصیه شده که باید در روزه های آلوده از آب خالص استفاده کنند، چون آب میوه و چای به هیچ عنوان نمی تواند جایگزین آب خالص شود. یا از قطره اشک مصنوعی و عینک طبی استفاده کنند.

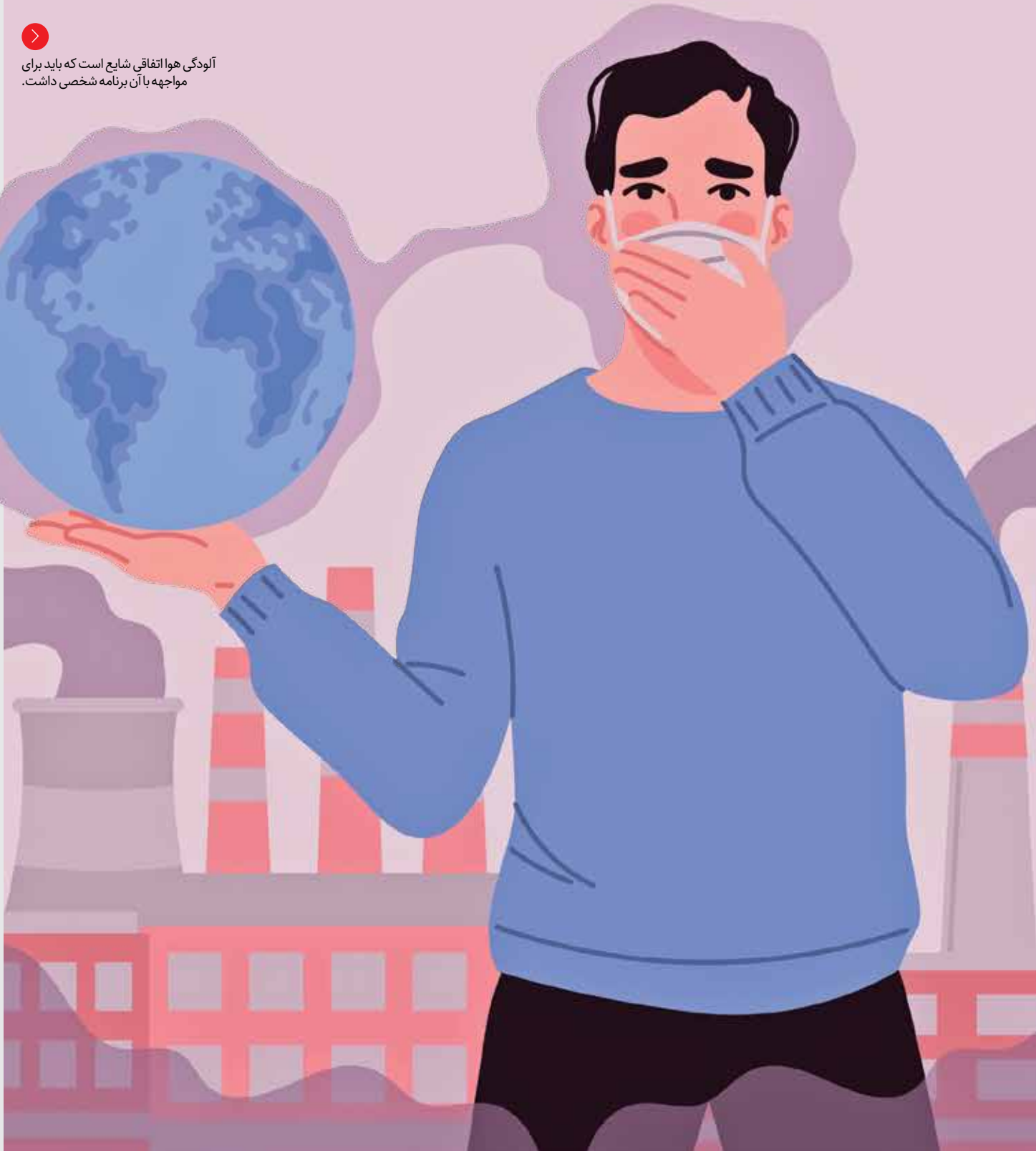
در این فصل که انار در دسترس است و انار بیشتری می خوریم، پوست انار را دور نمی ریزم. مادرم همیشه پوست قرمز انار را روی بخاری و شوفاژ خشک می کرد و بعد هم پودر، واز دم کرده اش به همراه عسل به ما می داد. می گفت که برای پاکسازی بدن و ریه خیلی مفید است. کلاً انار، بدن را در برابر بیماری ها مقاوم می کند. تا جایی که مطالعه داشته ام، آب سیب، آب زرشک و آبلیموی تازه به همراه عسل هم شربت مفیدی برای این روزها به شمار می رود. شربت سماق، سیب، به، گندم و جوی بوداده هم کمک زیادی به دفع سموم می کند.

● چند روزی بود که از سرفه های بی دلیل خسته شده بودم و گلودرد بدی هم داشتم. برای همین به توصیه دکترم، مصرف بعضی از ریزمغذی ها و ویتامین های ضد التهاب را در پیش گرفته ام که گفتند می تواند عوارض ناشی از آلودگی هوا را کاهش دهد. کنارش هم مصرف ماهی، گردو، اسفناج که از منابع غنی امگا ۳ هستند توصیه شده است که مصرفش ریسک ابتلا به بیماری های مزمن ناشی از آلودگی هوا را کاهش می دهد و حواسم باشد که استفاده از آجیل مخصوصاً بادام زمینی و مصرف گوشت قرمز را به اندازه کافی در رژیم غذایی ام رعایت کنم.

مصرف این مواد غذایی در روزه های پراز دود برای کودکان و سالمندان اهمیت بیشتری دارد چون جزو گروه های آسیب پذیرتر هستند. البته به گروه های آسیب پذیرتر توصیه می شود که تا می توانند این روزه ها در خانه بمانند. سعی می کنم این روزه ها برای

گاهی از بالا که شهر را نگاه کنی تازه می فهمی چه هوایی رانفس می کنی. یکی از اصول مهم حفظ سلامتی، آب و هواست. مادر فصل های پاییز و زمستان، با پدیده آلودگی هوا بیشتر مواجه هستیم. آیا شما هم تجربه زندگی در هوای آلوده را داشته اید؟ معمولاً چه مدت از سال آلودگی هوا شرایط زندگی را برای شما دشوار می کند؟ شما چه راهکارهایی برای سلامتی خودتان و فرزندان در روزه های آلودگی هوا دارید؟ چطور سعی می کنید با وجود هوای آلوده، بدنتان را سالم نگه دارید؟ از چه غذاهایی استفاده می کنید؟

آلودگی هوا اتفاقی شایع است که باید برای مواجهه با آن برنامه شخصی داشت.





این فصل‌ها نفس زمین بیشتر می‌گیرد.



دوسالی می‌شود که در گلدانی کنار پنجره آشپزخانه‌ام، پونه کاشته‌ام و خودم گاهی از برگ‌های پونه همراه با دارچین و زنجبیل، دمنوش ترکیبی درست می‌کنم

تنفسی هم داشته باشم. ماسک ان ۹۵ یا ماسک‌های محافظتی هم معمولاً در محیط بیرون استفاده می‌کنیم.

● به نظرم باید درباره اینکه آلودگی هوا چگونه بر ما تأثیر منفی می‌گذارد آگاه باشیم و اینکه چگونه می‌توانیم در شغل، مدرسه و خانواده برای بهتر نفس کشیدن خود و دیگران مؤثر باشیم به یکدیگر کمک کنیم. مثلاً پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها نباید مصرف زیادی در روشن کردن اسفند و شمع و عود در خانه داشته باشند. و روزهایی که میهمان ما می‌شوند هم سعی می‌کنیم هر نوع دودی را حذف کنیم. در عادت همیشگی زندگی‌شان استفاده از سرم شست‌وشو یا آب نمک کم‌شور و لرم برای حلق و بینی هم قرار دارد. سعی می‌کنند با این روش‌ها سلامتی خودشان را حفظ کنند یا در این روزها برای قدم زدن و ورزش اصلاً به محیط‌های باز نروند. یا از حمل و نقل عمومی استفاده نکنند و همیشه داروهایشان همراهشان باشد. البته همه ما سعی می‌کنیم تا حد ممکن از آلوده کردن بیشتر هوا بپرهیزیم و تا جایی که می‌توانیم از حمل و نقل عمومی استفاده کنیم اما برای مسن‌ترها این کار مضر است. معمولاً سعی می‌کنیم کارهای مربوط به کار و بیرون از خانه را صبح‌های زود و عصرها انجام دهیم، چون آلودگی هوا زیر تابش اشعه خورشید در بالاترین مقدار خودش است. از دستگاه‌های تهویه مطبوع و تصفیه هوا در خانه و اتاق بچه‌ها هم استفاده می‌کنیم. اما همسرم راننده تاکسی است، سعی می‌کنم با تهیه یک سری مواد غذایی و ماسک حفاظتی، اثرات آلودگی را برایش کم کنم. تا جایی که می‌دانم ماسک‌های پارچه‌ای یا ماسک‌های جراحی در برابر قطرات بزرگ و عفونی ناشی از عطسه و سرفه مؤثر هستند و تأثیر کمی در برابر آلودگی هوا دارند. چون ذرات معلق در هوا کوچک بوده و به راحتی می‌توانند از این ماسک‌ها عبور کنند. علاوه بر این، این ماسک‌ها بخوبی در اطراف صورت قرار نمی‌گیرند، یعنی هر بار که نفس می‌کشیم، ذرات موجود در هوا از شکاف‌های روی پل بینی و کناره‌های صورت عبور می‌کنند و وارد دستگاه تنفس می‌شوند.

در امان ماندن موهای سر از آلودگی، سر خود را با کلاه، دستمال یا هدبند بپوشانیم. از موادی مانند اسپری، ژل، حالت دهنده، براق کننده و حجم دهنده مو که به زیبایی موها ما می‌کنند، استفاده نکنیم. این مواد موجب جذب بیشتر آلودگی به موی سر می‌شوند.

سعی می‌کنم به طور روزانه یوگا و تمرینات ورزشی را انجام دهم تا بدنم را قوی‌تر کنم. همچنین سعی می‌کنم در این روزها به پوست و موی سرمان نیشد خیلی آسیب می‌بیند. مادر این روزها صورت و موی سر را روزانه می‌شویم و از محصولات آرایشی که به پاکسازی مو و صورت کمک می‌کند هم استفاده می‌کنیم.

متخصص پوست هم به ما توصیه کرده که بهتر است شب‌ها از ماسک طبیعی مثل ماسک میوه استفاده کنیم. گفته‌اند بهتر هم هست که برای

بچه‌ها شله زرد با شیره انگور بپزم. توصیه دیگری که داشتم این بود که دوش آب گرم روزانه در این روزها داشته باشم چون سموم از طریق پوست جذب می‌شوند و در روزهای آلوده که خون غلیظ می‌شود، از غذاهایی که موجب افزایش غلظت خون می‌شود استفاده نکنم. یعنی غذاهایی که غلیظ هستند و موجب می‌شود که معده ما سنگین شود، مانند لازانیا، پاستا و سالاد الویه. یا حتماً همراه این غذاها برای هضم بهتر از پودر آوبیشن یا زیره استفاده کنیم. دمنوش‌ها هم برای روزهای آلوده توصیه می‌شوند، دمنوش آوبیشن و عناب، گل گاوزبان و... خودم که از این دمنوش‌ها حس آرامش هم می‌گیرم. امیدوارم همه نجات پیدا کنند.

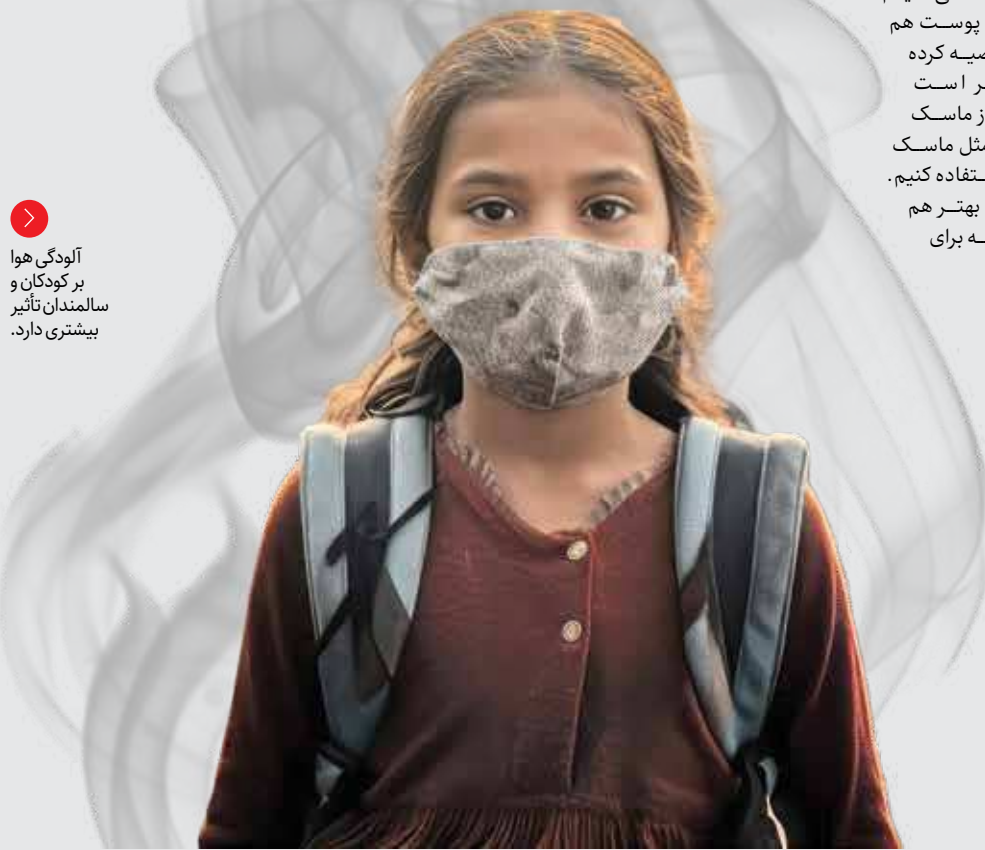
● سعی می‌کنیم روزهایی که بچه‌ها به خاطر آلودگی تعطیل هستند، تا می‌توانیم در خانه بمانیم. اما حتی اگر یک ثانیه هم برای کاری از خانه بیرون برویم و در شهر تردد داشته باشیم، متوجه هوا آلوده می‌شویم. چشم‌ها کاملاً می‌سوزد و سردرد می‌گیریم. برای همین سعی می‌کنم در این روزها شیشه خوردر را همیشه بالا نگه دارم و دکمه تهویه اتاق ماشین را بزنم تا از ورود دود و آلودگی‌ها جلوگیری کند.

الان دوسالی هم می‌شود که در گلدانی کنار پنجره آشپزخانه‌ام، پونه کاشته‌ام و خودم گاهی از برگ‌های پونه همراه با دارچین و زنجبیل، دمنوش ترکیبی درست می‌کنم. حتی مدرسه دخترم هم توصیه کرده و مربی بهداشت‌شان گفته که دمنوش پونه و عسل برای کاهش اثرات منفی و مخرب آلودگی هوا مؤثر است. بگذریم که داشتن گل و گیاه در داخل خانه و محیط کار برای تصفیه هوا خیلی مناسب است. برخی گونه‌های گیاهان خاصیت تصفیه‌کنندگی دارند و حتی سموم و ذرات آلاینده را به خود جذب می‌کنند.

آلودگی هوا بر کودکان و سالمندان تأثیر بیشتری دارد.



ماسک‌های پارچه‌ای یا ماسک‌های جراحی در برابر قطرات بزرگ و عفونی ناشی از عطسه و سرفه مؤثر هستند و تأثیر کمی در برابر آلودگی هوا دارند



گفت و گو



سیدرضا صدرالحسینی در گفت و گو با «ایران جمعه»:

امریکا فرمانده میدانی مقابله با مقاومت فلسطین است

سید پویا هاشمی حفظ آباد
دبیر گروه گفت و گو



مقامات امنیتی امریکایی اعلام کردند که ما مطمئن هستیم در زیر ساختمان بیمارستان شفا «مرکز فرماندهی مقاومت فلسطین» وجود دارد. پس از جنایت‌های بسیار و ورود نیروهای نظامی به بیمارستان، این ادعای امریکایی‌ها نیز بر ملا شد و با این تفاسیر دومین شکست بزرگ در حوزه اطلاعاتی و امنیتی نیز به رژیم صهیونیستی وارد شد

انتقال افسران کار کشته، تجهیزات و امکانات ماهواره‌ای و نظامی و همچنین غذا و دارو را برای آغاز و حمایت تمام عیار از این رژیم در مقابل حملات غیرقابل باور فلسطینی‌ها به میدان آورد. یکی از اهداف امریکا برای حمایت از این رژیم، فارغ از یک متحد استراتژیک می‌تواند تثبیت و تضمین هژمونی این کشور در خاورمیانه باشد، زیرا امریکایی‌ها متوجه این مسأله شدند که رژیم صهیونیستی با وجود شعارها و تبلیغات هنوز به خود کفایی و خودبستگی برای حفظ خودش نرسیده است. در حال حاضر گمانه‌زنی‌هایی از خواسته‌های امریکا و غربی‌ها پیرامون درگیری‌ها در میان است. وزیر خارجه امریکا بعد از نشست گروه هفت در ژاپن در گفت و گو با خبرنگاران از اسرائیل خواست غزه را بعد از پایان جنگ با حماس اشغال نکند. همچنین در این میان اظهاراتی مبنی بر آتش بس و انتقال قدرت در پسا جنگ بیان شده است. آنچه در ادامه می‌آید مشروح گفت و گوی خبرنگار «ایران جمعه» با سیدرضا صدرالحسینی، در خصوص مسائل به وجود آمده و برخی گمانه‌زنی‌ها است:

نقش امریکادر جنگ اخیر حماس و رژیم غاصب را چگونه ارزیابی می‌کنید؟! آیا کمک‌های چندمنظوره به ارتشی که مدعی ارتش برتر جهان را دارد به چه معناست!؟

یکی از واقعیت‌هایی که در طول چهار روز گذشته و بعد از عملیات موفق و پیروزمندانه طوفان الاقصی مشخص شد، ناتوانی و حفره‌های متعددی در حوزه‌های امنیتی و نظامی در رژیم صهیونیستی بود. در واقع امروز بخش قابل توجهی از کارشناسان سیاسی، نظامی و امنیتی به این موضوع متفق القول هستند که اگر امریکا حمایت خودش را از رژیم صهیونیستی بردارد و با دستش را

از شانه رژیم صهیونیستی بردارد، آنها بیش از ۴۸ ساعت امکان توان مقابله با مقاومت را ندارند. البته این مسأله نشان از ضعف رژیم صهیونیستی نیست بلکه نشان از قوت، قدرت و توانمندی مقاومت است.

رژیم صهیونیستی در رتبه بندی ارتش‌های جهان بین چهار یا پنج و در بین کشورهای غرب آسیا یا خاورمیانه به عنوان کشور اول از لحاظ توانایی و تجهیزات معرفی می‌شود؛ اما هیچ‌گاه توان مقاومت در رسانه‌ها بیان نشد ولی در میدان عمل این توانمندی به خوبی آشکار گشت.

با این تفاسیر کارکرد وجود رژیم صهیونیستی در منطقه برای امریکا بسیار مهم است. سؤال اینجاست که تا به

پس از هفته اول همه افسران در رسته‌های مختلف که تجربیاتی در مقابله با داعش در موصل و همچنین فلوجه در عراق را داشتند در تل آویو جمع شدند و هرگونه مدیریت مورد نیاز میدانی را در اختیار گرفتند.

رژیم صهیونیستی خالی بود و البته همچنان هم خالی هست، نتوانستند به موفقیتی برسند و به همین منظور این جنگ را تداوم دادند. آنچه مهم است این است که نظر امریکایی‌ها و رژیم صهیونیستی در مورد این موضوع اجرایی نخواهد شد، بلکه نظر مقاومت مهم است.

مقاومت در خصوص تبادل اسرای رژیم صهیونیستی و زندانیان بی‌گناه خودشان در زندان‌های رژیم صهیونیستی از مدتی قبل اعلام آمادگی کرده بودند که ما حاضریم این اقدام را با نگاه بشر دوستانه از بانوان نظامی ارتش رژیم صهیونیستی آغاز کنیم که نهایتاً به نظر می‌رسد این مسأله انجام شود. اما معتمد و مجدداً تأکید می‌کنم که تصمیم گیرنده نهایی در صحنه میدانی مقاومت خواهد بود.

ویدیویی مبنی بر سقوط و سکنه بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، منتشر شده است. آیا فوت بایدن تأثیری در روند جنگ رژیم صهیونیستی و غزه خواهد داشت؟

صدرالحسینی: در رابطه با شرایط به وجود آمده برای رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا، باید توجه داشته باشیم که در کشور آمریکا در قالب قانون اساسی آمده است که در زمان ایجاد مشکل برای رئیس جمهور، معاون وی اختیارات امور را در دست می‌گیرد و فاصله چند ماهه برای انجام انتخابات وجود دارد. البته باید ببینیم که شرایط به چه سمتی می‌رود و انتخابات بعدی چگونه صورت می‌گیرد.

اما بهبود یا وخیم شدن حال رئیس جمهور آمریکا هیچ تأثیری بر شرایط جنگ رژیم صهیونیستی و فلسطین نمی‌گذارد و تصمیم گیرنده این موضوع درست است که شخص رئیس جمهور آمریکا خواهد بود اما حوزه تصمیم‌گیری در این موارد به مسائل و جریان‌های متعدد دموکرات و جمهوری خواه و لابی صهیونیست بستگی دارد. طبیعتاً فوت یا برکناری آقای بایدن تأثیر مستقیمی روی این موضوع نمی‌تواند داشته باشد. هر اتفاقی که رقم بخورد، معاون رئیس جمهور مسیر را طی می‌کند و جالب است که بدانیم قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل برای پنج روز آتش بس اهمیت بیشتری از فوت یا زنده ماندن بایدن دارد.

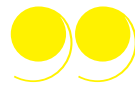
کافی نخواهد بود. کسی به غیر از مقاومت در این خصوص نمی‌تواند تصمیم نهایی را بگیرد. اما بعد از آتش بس هر نوع سناریویی محتمل است ولی باز هم تأکید می‌کنم و باید به این نکته توجه داشت که حرف نهایی را در این رابطه مقاومت فلسطین خواهد زد.

اخبار این روزهای فلسطین خبر از آن می‌دهد که طرف غربی به دنبال برچیدن قدرت حماس و همچنین کار کردن بر خط خبری که «آینده مدیریت غزه با حماس نخواهد بود.» شاید مدیریت این مناطق را هم به فردی همچون محمود عباس واگذار کنند. به نظر شما چنین اتفاقی تصمیمی قابل قبول است؟

باید توجه داشته باشیم که آقای محمود عباس در مناطقی که مدیریت آن مناطق به ایشان واگذار شده در قالب دولت فلسطین، نفوذ خودش را از دست داده و مردمانه کرانه هم دیگر به او اعتماد ندارند. آنها متوجه شدند که در طول ایام گذشته سازش هیچگونه آورده‌ای برای مردم فلسطین نداشته است. بنابراین احتمال سپردن غزه به محمود عباس ممکن است از جانب نظام سلطه پیشنهاد شود و ایشان هم بپذیرد اما مردم غزه او را نمی‌پذیرند؛ زیرا تصمیم گیرنده اصلی مردم غزه هستند. نکته بعدی اینکه امریکایی‌ها متوجه این مسأله شدند که رژیم صهیونیستی با وجود شعارها و تبلیغات هنوز به خودکفایی و خودبستگی برای حفظ خودش نرسیده است. بنابراین به نظر می‌آید بعد از عملیات طوفان الاقصی و پایان این جنگ، امریکایی‌ها حضور بیشتری را در اداره رژیم صهیونیستی خواهند داشت.

از نظر شما جنگ غزه و رژیم صهیونیستی چگونه پایان خواهد یافت؟

در ارتباط با چگونگی پایان جنگ، این اقتدار مقاومت است که موضوع آتش بس و پایان جنگ را رقم خواهد زد و نه اسلحه رژیم صهیونیستی. این نکته قابل توجهی است. ضمن اینکه امریکایی‌ها و اروپایی‌ها از مدتی قبل صحبت موضوع آتش بس و تبادل اسرا و زندانیان فلسطینی را با یکدیگر داشتند اما به دلیل اینکه دست



یکی از واقعیت‌هایی که در طول چهل روز گذشته و بعد از عملیات موفق و پیروزمندانه طوفان الاقصی مشخص شد، ناتوانی و حفره‌های متعددی در حوزه‌های امنیتی و نظامی در رژیم صهیونیستی بود. در واقع امروز بخش قابل توجهی از کارشناسان سیاسی، نظامی و امنیتی به این موضوع متفق القول هستند که اگر امریکا حمایت خودش را از رژیم صهیونیستی بردارد و یا دستش را از شانه رژیم صهیونیستی بردارد، آنها بیش از ۴۸ ساعت امکان توان مقابله با مقاومت را ندارند. البته این مسأله نشان از ضعف رژیم صهیونیستی نیست بلکه نشان از قوت، قدرت و توانمندی مقاومت است



حمایت‌های مختلف از رژیم صهیونیستی خواهیم کرد. بایدن این نکته تعجب‌آور را بیان کرد که «اگر رژیم صهیونیستی نبود، ما بایده آن را ایجاد می‌کردیم و حال که هست ما برای حفظ او از هیچ نکته‌ای کوتاهی نخواهیم کرد.»

با این تفاسیر این گزاره صحیح است که بگوییم، حماس و مقاومت فلسطین بایک ارتش و قوای امریکایی طرف حساب است؟

نکته دیگری که باید نسبت به این مسأله گفته شود، گسیل نیروهای اطلاعاتی و امنیتی موساد به سرزمین‌های اشغالی بود که در حقیقت برای بازیابی ستون فروریخته اطلاعاتی و امنیتی رژیم صهیونیستی از هیچ اقدامی کوتاهی نکردند.

بنابراین می‌توانیم این نکته را به زرس قاطع بگوییم که امریکا مشارکت جدی و حتی در برخی موارد فرماندهی میدانی برای مقابله با مقاومت فلسطین و مردم غزه را برعهده داشته و دارد؛ حتی در خصوص جنگ بیمارستان‌ها، این مقامات امنیتی امریکایی بودند که اعلام کردند که ما مطمئن هستیم در زیر ساختمان بیمارستان شفا مرکز فرماندهی مقاومت فلسطین وجود دارد. البته همه دنیا مشاهده کردند که پس از جنایت‌های بسیار و ورود نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی به بیمارستان، این ادعای امریکایی‌ها نیز برملا شد و همه مردم دنیا متوجه شدند که این مسأله واقعیت ندارد. با این تفاسیر دومین شکست بزرگ در حوزه اطلاعاتی و امنیتی نیز به رژیم صهیونیستی وارد شد.

برخی گمانه‌زنی‌ها حاکم بر این فرضیات است که در پسا جنگ غزه و رژیم صهیونیستی، احتمال تشکیل نیروهای چندملیتی متشکل از امریکا یا تشکیل نیروهای حافظ صلح، مثل معاهده ۱۹۷۹ مصر و اسرائیل باشد؛ آیا چنین چیزی مفروض و یا ممکن است؟

در این معادله همه چشم‌ها باید به میدان باشد و اقدامات دیپلماتیک ضمن مفید بودن

امروز ایالات متحده امریکا چه اقداماتی جهت حمایت از رژیم صهیونیستی انجام داده است؟

یک نکته اساسی که باید خاطرنشان کنیم آن است که امریکایی‌ها زودتر از رژیم صهیونیستی به خطرات احتمالی بعد از عملیات طوفان الاقصی پی بردند و قبل از هرگونه اقدام نیروهای نظامی رژیم صهیونیستی، این قوای سنتتکام بود که برای نیروهای منطقه‌ای خودش اعلام آماده‌باش نمود. این نشان دهنده این است که ارتش امریکا با توجه به دستورالعمل‌های نظامی که در ریافت نموده بود، این آمادگی را داشت که بلافاصله در صورت هرگونه آسیب به رژیم صهیونیستی وارد عمل شود و از ساعات اول نیز این کار را انجام داد.

خب، گسیل تعدادی از فرماندهان با تجربه ارتش امریکا به تل آویویکی از نشانه‌های این مسأله بود و پس از هفته اول همه افسران در رسته‌های مختلف که تجربیاتی در مقابله با داعش در موصل و همچنین فلوجه در عراق را داشتند در تل آویو جمع شدند و هرگونه مدیریت مورد نیاز میدانی را در اختیار گرفتند. این نکته نباید فراموش شود که در حوزه کسب اطلاعات، تجزیه و تحلیل اطلاعات و انتقال اطلاعات به رژیم صهیونیستی نیز، امریکا گوی سبقت را از دو کشور آلمان و فرانسه برده است. امریکا با انتقال تعدادی از ماهواره‌های خود به بالای سر غزه، از روز اول به کسب و تجزیه و تحلیل اطلاعات و هم‌میتور انتقال اطلاعات به این رژیم غاصب هیچ کوتاهی نکرده است.

البته بیش از هزار پرواز باری از پایگاه‌ها و مناطق لجستیکی امریکا در اروپا به سرزمین‌های اشغالی و همچنین پهلوگیری تعدادی از کشتی‌های باری برای تأمین نیازهای نظامی و اقتصادی رژیم صهیونیستی نیز باید در کنار همکاری‌های امریکا به خوبی دیده شود.

تزیق روحیه به نیروهای سیاسی و نظامی امریکا نکته‌ای است که در طول نزدیک به یک سال نخست وزیری نتانیا هو، هیچ دعوتی از وی به واشنگتن انجام نشد اما بایدن برای روحیه بخشی به نتانیا هو و مقامات ارتش رژیم صهیونیستی به تل آویو سفر کرد و در آنجا اعلام کرد که ما هرگونه همکاری لازم را در حوزه



بیش از هزار پرواز باری از پایگاه‌ها و مناطق لجستیکی امریکا در اروپا به سرزمین‌های اشغالی و همچنین پهلوگیری تعدادی از کشتی‌های باری برای تأمین نیازهای نظامی و اقتصادی رژیم صهیونیستی نیز باید در کنار همکاری‌های امریکا به خوبی دیده شود

تاریخ

نگاهی به تشکیل گروه مقاومت فلسطین؛

حماس حماسی

مهدی گیلانی
نویسنده و پژوهشگر



در دوران رستاخیز
و آشکار شدن
یک گروه مذهبی
سیاسی در کشور
مصر و سپس در
دهه ۳۰ برای اولین
بار در مناطق نوار
غزه فلسطین
اخوان المسلمین
اعلام موجودیت
کرد. وی طی
دهه‌های ۳۰ و ۴۰ از
مبارزات سیاسی و
جهادگرانه (نظامی)
علیه اشغالگری
اسرائیل برخوردار
بود

«حماس» به دنبال شهادت چهار کارگر فلسطینی در نوار غزه ۲۳ آذر ۱۳۶۶ و با هدف ایجاد یک حکومت اسلامی در داخل خاک فلسطین رسماً اعلام موجودیت کرد. حماس مخفف واژه حركة المقاومة الاسلامیه یعنی جنبش مقاومت اسلامی است. یک هفته قبل از آن، یک صهیونیست با کامیون خود چهار کارگر فلسطینی را که در سرزمین اشغالی مشغول کار بودند، زیر گرفت و آنها را به شهادت رساند و همین عمل غیرانسانی جرقه گسترش اعتراضات و تبدیل آن به انتفاضه اول رازد و حماس این حادثه را زمان مناسبی برای اعلام موجودیت خود دانست. پس از اینکه اسرائیل کرانه غربی و نوار غزه را اشغال کرد، اخوان المسلمین در این مناطق، بویژه در غزه فعال شدند. فعالیت آنها بر دعوت و تبلیغ مسائل اجتماعی و تربیتی و به دور از مقابله سیاسی مستقیم و مبارزه مسلحانه علیه اشغالگران صهیونیست، متمرکز شده بود. آنان به این روش خود ادامه دادند و با شروع انتفاضه، فعالانه در آن شرکت کردند و نقش اساسی و برجسته‌ای در استمرار بخشیدن به جنبه اسلامی آن داشتند. جریان فکری جدید اسلامگرا نیز متأثر از انقلاب اسلامی ایران بود و مبارزه مسلحانه در عملیات جهادی علیه اشغالگران را دنبال کرد، ولی از بعد اعتقادی و مذهبی ریشه در همان جریان سنتی داشت و پیرو حسن البنا و سید قطب بود و از لحاظ حرکت جهادی، عزالدین قسام را الگوی خود قرار داده بود.

الگوی نامدار حماس

شیخ عزالدین قسام از علما، سخنوران مذهبی و رهبران ضد استعماری و ضد صهیونیستی و بنیانگذار اولین سازمان جهاد مسلحانه در فلسطین و از اعضای مجلس اعلا اسلامی بود. قسام در تعدادی از روستاها تشکیلات مسلحانه زیرزمینی، سازمان داده بود. وظیفه این گروه درگیری با نیروهای انگلیس و کمک به مجاهدین به هنگام درگیری ایشان با صهیونیست‌ها و انگلیسی‌ها بود. بعدها که فعالیت سازمان زیرزمینی قسام علنی شد، تعداد زیادی از همین جوانان وطن پرست، به آن ملحق شدند.

قسام در طول انجام این برنامه، همراه با دیگر همکارانش، تلاش می‌کردند تا نفرت بیشتر را جذب کنند و آموزش دهند تا پس از تکمیل نفرت لازم و فرارسیدن وقت مناسب، انقلاب سراسری فلسطین آغاز شود. ولی حوادث مهاجرت‌های گسترده و تصاحب املاک توسط صهیونیست‌ها در سال‌های ۱۳۱۲ و ۱۳۱۳ وی را واداشت تا پیش از فراهم آوردن امکانات و نفرت، عملیات نظامی را آغاز کند.

۱۳ سال قبل از اعلام تشکیل دولت جعلی اسرائیل، انگلستان در دفاع از صهیونیست‌هایی که مراحل اولیه این جعل دولت را دنبال می‌کردند، درگیری سختی با نیروهای او انجام داد و طی آن تعداد زیادی از افراد دشمن کشته و گروهی از انقلابیون به شهادت رسیدند و جمع دیگری زخمی شدند. در عصر ۲۸ آذر ۱۳۱۴، یک درگیری شدید شروع شد و طی آن شیخ عزالدین

شیخ عزالدین قسام



قسام شهید و عده دیگری از همزمانش مجروح گردیدند. پس از شهادت قسام، دیگر همزمان وی با شکستن حلقه محاصره، به شمال فلسطین گریختند و جنازه فرمانده شهید خود را به شهر حيفا بردند. حيفا تسلیم با مذاکره با اشغالگران بود، سرمشق حماس قرار گرفت و گردان‌های عمل کننده در طوفان الاقصی به این نام بودند.

پدر معنوی حماس

شیخ احمد اسماعیل حسن یاسین، مشهور به شیخ احمد یاسین، سیاستمدار و عالم فلسطینی بود که رهبر معنوی این سازمان بود. او در سال ۱۳۶۲ به اتهام نگهداری اسلحه و تشکیل سازمان نظامی و فعالیت علیه اسرائیل بازداشت و در دادگاه نظامی اسرائیلی محاکمه و به ۱۳ سال زندان محکوم شد، اما در چهارچوب تبادل اسرا میان رژیم صهیونیستی و جنبش آزادی بخش فلسطین پس از تحمل ۱۱ ماه زندان، آزاد شد. اما در سال ۱۳۶۷ نیروهای اشغالگر با یورش به منزلش، با او برخوردی سخت داشتند. سه سال بعد، دادگاه نظامی با کفرخواستی در ۹ بند، او را به اتهام تشویق برای ربودن و قتل سربازان اسرائیلی، تأسیس حماس و تشکیل دستگاه‌های امنیتی و نظامی متهم کرده و او را به حبس ابد به علاوه ۱۵ سال زندان محکوم کرد. اما پاییز ۱۳۷۶ در توافقی که میان اردن و اسرائیل بسته شد در مقابل آزادی دو جاسوس موساد که در جریان ترور ناموفق خالد مشعل رئیس دفتر سیاسی حماس دستگیر شده بودند، آزاد شد و چند ماه بعد به ایران نیز سفر کرد. چند روز پس از آزادی از زندان، خبرگزاری فرانس پرس گزارش داد او در مصاحبه‌ای مطبوعاتی اعلام کرد



به طوری که فعالیت‌های آشکار سیاسی آنان خود به خود جنبه زیرزمینی و مخفی گرفت. در این مرحله سیطره فضای ملی‌گرایی، عده‌ای از سران اخوان المسلمین مانند یاسر عرفات (ابوعمار) و خلیل الوزير (ابوجهاد) جدا شده و جنبش ملی‌گرای فلسطینی فتح راه به راه انداختند. با مطرح شدن فتح و سپس با پیدایش دیگر گروه‌های ملی و چپ‌گرای فلسطینی در دهه ۶۰ به همراه آغاز مبارزات سیاسی و نظامی آنان علیه اسرائیل به تدریج سازمان اخوان المسلمین در فلسطین اشغالی ۱۹۶۷ در نوار غزه و کرانه باختری رود اردن

رژیم صهیونیستی قادر نخواهد بود مدت طولانی به حیات خود ادامه دهد. شیخ احمد یاسین فلج و تقریباً نابینا بود؛ اما رژیم صهیونیستی نتوانست ادامه حیات او را که خطری جدی برای خود می‌دانست تحمل کند و دوم فروردین ۱۳۸۳ پس از نماز صبح، به هنگام ترک مسجد و با شلیک موشک از بالگرد آپاچی ارتش اسرائیل او را به شهادت رساند. در این حمله، ۹ تن دیگر، از جمله یکی از فرزندان شیخ و دو تن از محافظان او نیز به شهادت رسیدند. رادیواسرائیل در آن زمان اعلام کرد: «آریل شارون» نخست‌وزیر اسرائیل، شخصاً بر عملیات ترور شیخ احمد یاسین نظارت داشته است.

چرایی انشعاب از اخوان المسلمین

سوابق اخوان المسلمین در فلسطین بر حسب تحولات سیاسی، اجتماعی و نظامی به چهار مرحله تاریخی خلاصه می‌گردد: ۱- دوران رستاخیز و آشکار شدن یک گروه مذهبی سیاسی در کشور مصر و سپس در دهه ۳۰ برای اولین بار در مناطق نوار غزه فلسطین به عنوان اخوان المسلمین اعلام موجودیت کرد. اخوان المسلمین طی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ از مبارزات سیاسی و جهادگرانه (نظامی) علیه اشغالگری اسرائیل برخوردار بود. ۲- در دهه ۵۰ با روی کار آمدن ناصر در مصر از مبارزات سیاسی و نظامی اخوان المسلمین در فلسطین کاسته شد



شیخ احمد اسماعیل حسن یاسین



امروز حماس نه تنها نهادی نظامی، بلکه یکی از احزاب سیاسی مهم فلسطین است. آنها اگرچه پیمان‌های اسلو را قبول ندارند اما با حکومت خودگردان فلسطین همکاری کرده، وارد مهم‌ترین نهادهای وابسته به آن شده‌اند. آنها معتقدند که حضور در این حکومت خودگردان لزوماً به معنای پذیرش پیمان‌های موجب ایجاد آن نیست

ریشه حسینی مبارزات فلسطین

ودر پیدایش جنبش ملی فلسطینی آن روزگار و در تشکیل جمعیت‌های اسلامی و حتی مسیحی در شهرهای فلسطین تأثیر فراوانی داشت. برگزاری تظاهرات باشکوه در بیت المقدس در سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸ شمسی و برگزاری نخستین کنفرانس عربی فلسطین از ثمرات این تشکل بود. بعد از یک سال، به سمت ریاست «مجلس شرعی اسلامی اعلی» انتخاب شد و دست به کار اداره محاکم شرعی و اوقاف و معاهد دینی زد و تا سال ۱۳۲۶ در این سمت بود. در این مدت، به کشورهای عربی، هند و ایران و افغانستان و یمن مسافرت کرد و در تلاش برای مقابله با طرح‌های انگلیس و یهود و دفاع از کشور فلسطین بود. زندگی او، فراز و نشیب بسیار داشت اما اصلی‌ترین موضوع او تا زمان مرگش در سال ۱۳۵۳- که الهام بخش بسیاری از مبارزین بعدی شد- این بود که «مسأله جزباً جهاد مسلحانه حل نمی‌شود.»

از محبوبیت امام حسین علیه‌السلام نیز برخوردار بود. خاندان الحسینی یک خانواده قدیمی فلسطینی است که یکی از معتبرترین خاندان‌های عرب در بیت المقدس بوده است. اعضای خاندان الحسینی برای نسل‌ها در مناصب رهبری سیاسی و مذهبی در زندگی عمومی فلسطین خدمت می‌کردند. حاج امین الحسینی، با چنین پشتوانه‌ای به طور آشکار مردم را به مبارزه با حاکمیت بریتانیا و تجاوز صهیونیسم دعوت کرد، فلسطینی‌ها، اعراب و مسلمانان را از خطرات طرح استعماری و صهیونیستی بر حذر می‌داشت و آنان را برای مقاومت و شکست طرح دعوت می‌کرد. تعدادی از دوستانش به دعوت او پاسخ گفتند و در بیت المقدس نخستین سازمان سیاسی معروف فلسطین یعنی باشگاه عربی را تشکیل دادند، حاج محمد امین به عنوان رئیس این باشگاه انتخاب شد

حاج محمد امین الحسینی همزمان با اعلامیه بالفور، علیه انگلیس به پا خاست و تظاهرات گسترده‌ای را سامان داد. او توسط عوامل انگلیس به زندان افتاد اما با قیام مردم آزاد شد و با فوت برادرش، شیخ کامل الحسینی که مفتی بیت المقدس بود، با وجود مخالفت انگلستان در انتخابات جایگزین برادرش شد و توانست برخی نهادها را در فلسطین دایر کند. شخصیت او و برادرش همچنان الهام بخش فلسطینیان است و از همان روزهای نخست اشغال نظامی فلسطین، رهبری سیاسی و دینی را با هم ادغام کردند و به مبارزه، رنگ و بویی جهادی دادند. او فرزند سید طاهر الحسینی بود و افتاد در عائله او از سال‌های طولانی وراثتی است و نسب آنها به امام حسین بن علی علیه‌السلام منتهی می‌شود. از این رو، خاندان الحسینی جدا از عملگردها،

یار مؤثر حماس در طوفان الاقصی

کرد. دکتر فتحی شقاقی به دستور مستقیم اسحاق رابین (نخست وزیر وقت اسرائیل)، توسط موساد در جزیره مالت (واقع در جنوب ایتالیا و شمال لیبی) و در تاریخ ۵ آبان ۱۳۷۴- به هنگام بازگشت از سفر طرابلس، که به اصرار رهبر کشور لیبی (سرهنگ قذافی معدوم) به آنجا رفته بود، ترور شد. دکتر رمضان عبدالله شلح، دبیرکل بعدی جهاد پس از ترور فتحی شقاقی بود؛ او استاد دانشگاه رشته اقتصاد بود که آن روزها در اروپا به سر می‌برد. اعضای سازمان، با پنهان کاری کامل، ابتدا ترتیب سفر وی به سوریه را دادند و پس از اطمینان از سلامت، او را به عنوان دبیرکل جدید جنبش جهاد اسلامی فلسطین معرفی کردند. چند سال بعد، در جریان انتفاضه دوم، صهیونیست‌ها او را به عنوان یکی از عاملان عملیات‌های جهادی و یکی از خطرناک‌ترین دشمنان خود معرفی کردند و در سال ۲۰۰۳ نیز دولت امریکا رمضان شلح را به اتهام اقدامات تروریستی تحریم کرد و در لیست سیاه خود قرار داد و برای ترور یا دستگیری او جایزه ۵ میلیون دلاری تعیین کرد. با پیگیری‌های رمضان عبدالله، سازمان جهاد اسلامی فلسطین، موشک را به عنوان سلاحی استراتژیک وارد جنگ‌های خود علیه صهیونیست‌ها کردند و یگان‌های موشکی قدرتمندی در غزه تشکیل دادند. او ۵ سال قبل پس از یک دوره بیماری مشکوک به ترور بیولوژیک از دنیا رفت. زیاد نخاله دبیرکل بعدی و فعلی جهاد است. او نیز در فهرست تحریم امریکا است و روابط گرمی با تهران دارد.



نیروهای اسرائیل به راه انداخت که مهم‌ترین آن عملیات مهرماه ۱۳۶۶ در دومحله شجاعیه شهر غزه بود که زمینه‌ساز قیام انتفاضه اول در آذر همان سال شد. رهبران جهاد اسلامی به میزان بسیار زیادی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران بوده‌اند. دکتر فتحی شقاقی تئوریسین جهاد در اوایل دهه ۶۰ کتابی تحت عنوان «خمینی راه حل و آلترناتیو اسلامی» نوشته بود، او پس از دو بار دستگیری در مرداد ۱۳۶۷ به لبنان تبعید شد. دکتر فتحی شقاقی در نوشته‌ها و سخنرانی‌های خود بارها از جوانان و مردم فلسطین خواسته است برای مبارزه با اسرائیل و آزادی فلسطین مردم ایران را الگوی خود قرار دهند. علاوه بر دکتر شقاقی شیخ عبدالعزیز عوده رهبر جهاد بارها تأثیر پذیری خود را از انقلاب اسلامی اعلام کرده بود. جهاد اسلامی که قبلاً تا حدی با سازمان فتح و شاخه نظامی آن در سرزمین‌های اشغالی همکاری داشت؛ با سیاست‌های سازشکارانه آن مخالفت کرد و طی صدور بیانیه‌ای اقدام تشکیل حکومت خودگردان را خائنانه توصیف

«جهاد اسلامی» نامی است که در کنار نام حماس حضور پررنگی دارد. «جنبش جهاد اسلامی در فلسطین»، در واقع مولود یک انشعاب از اخوان المسلمین است. در سال‌های آخر دهه پنجاه شمسی، جوانان انقلابی عضو اخوان المسلمین در غزه دست به انشعاب زدند و برای کسب آموزش نظامی و مبارزه، با سازمان فتح تماس‌هایی برقرار ساختند؛ این زمان هنوز یاسر عرفات از مبارزه دست نکشیده بود و این گروه برخلاف رهبران سنتی اخوان المسلمین با گروه‌های مقاومت فلسطین بویژه فتح روابط حسنه‌ای در ابتدا داشت و خط مشی محافظه کاران در مبارزه با اسرائیل را به باد انتقاد گرفت و ضمن محکوم کردن اصلاح طلبان اخوان، سید قطب را تنها نماینده جناح انقلابی اخوان می‌دانست. در سال ۱۳۶۵، با دستگیری و زندانی شدن تعدادی از اعضای جهاد اسلامی بویژه احمد عبد الرحمن ابو حصیره و سپس دکتر فتحی شقاقی نام گروه بر سر زبان‌ها افتاد. با این حال جهاد اسلامی در ۱۳۶۵ و چندین عملیات نظامی علیه



عنوان نشده بود. اگرچه سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن رژیم اسرائیل تا حدودی قادر شد بر روند مبارزات فلسطینی‌ها علیه اسرائیلی‌ها تأثیر بگذارد و آنان را با یکدیگر درگیر کند، اما پیروز نهایی این میدان حماس بود که موضعی انقلابی تر علیه اسرائیل داشت و قادر گردید در انتخاباتی که در مناطق تحت کنترل فلسطینیان برگزار شد به پیروزی دست یابد و دوره جدیدی را در مبارزات مردم فلسطین علیه سیاست‌های اسرائیل پایه‌گذاری کند. فلسطینی‌ها که هیچ‌آینده‌ای را در سازش با اسرائیل برای خود نمی‌دیدند؛ به حماسی رأی دادند که به هیچ وجه رژیم اسرائیل را به رسمیت نمی‌شناسد.

۴۰۰ قهرمان حماس

اسحق رابین در سال ۱۳۷۱ چهارصد تن از اعضای حماس را که در ساحل غربی رود اردن دستگیر کرده بود، در بیابان نزدیک مرز لبنان رها کرد. این گروه برای ماه‌ها زیر آفتاب تابستان و سرمای زمستان ماندند. در پی آن بسیاری از کشورها معترض شدند و کشورهای عربی، نمایندگان خود را از «هشتمین دوره مذاکرات صلح»، بیرون کشیدند و به کشورهای خود بازگشتند و «آن چهارصد تن به عنوان قهرمان دنیای عرب شناخته شدند». بازتاب این رفتار چنان بود که بسیاری از یهودیان امریکایی نیز دولت اسرائیل را به دلیل این عمل خلاف اخلاق و انسانیت مورد انتقاد قرار دادند.

فعالیت سیاسی

امروز حماس نه تنها نهادی نظامی، بلکه یکی از احزاب سیاسی مهم فلسطین است. آنها اگرچه پیمان‌های اسلو را قبول ندارند اما با حکومت خودگردان فلسطین همکاری کرده، وارد مهم‌ترین نهادهای وابسته به آن شده‌اند. آنها معتقدند که حضور در این حکومت خودگردان لزوماً به معنای پذیرش پیمان‌های موجب ایجاد آن نیست. حماس در سال ۱۳۸۵ با پیروزی در انتخابات شورای قانونگذاری فلسطین و کسب ۷۵ کرسی از ۱۲۸ کرسی مجلس به حزب حاکم مجلس قانونگذاری فلسطین تبدیل شدند و اسماعیل هنیه از رهبران حماس به عنوان نخست وزیر حکومت خودگردان فلسطین معرفی شد. موقعیت جدید حماس در رأس حکومت خودگردان این سازمان را به وضعیت تازه‌ای روبه‌رو کرد. این اتفاق باعث شد تا اسرائیل، ایالات متحده امریکا، اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب و بسیاری از کشورهای دیگر که عمده بودجه دولت خودگردان را تأمین می‌کنند، ادامه کمک‌های خود را به تغییر بندهایی از منشور حماس که در آن خواهان نابودی اسرائیل شده و شناسایی این کشور را از سوی این سازمان موکول کردند. حماس این درخواست‌ها را نپذیرفت و سعی کرد منابع مالی مورد نیاز برای اداره دولت را با کمک متحدان سنتی خود تأمین کند. در طول این سالها حماس بارها با اشغالگران فلسطین به جنگ پرداخت که با مقاومت مثال زدنی مردم، توانست پیروز همه این جنگ‌ها شود. این جنگ‌ها از یک سو موجب پیشرفته شدن صنعت نظامی حماس شد و از سوی دیگر امید فلسطینیان را به سمت خود جلب کرد تا جایی که شاهد خلق صحنه‌های کم نظیر حمایت مردمی در طول جنگ طوفان الاقصی هستیم.

فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی خود را از دست داد و طی دو دهه ۶۰ و ۷۰ فقط به جنبه‌های مذهبی و دینی توجه کرد که در این زمینه اخوان المسلمین به حدی در امور مذهبی بدون سیاست و بدون مبارزه علیه اسرائیل زیاده‌روی نمود که برای آسیب نرسیدن به مؤسسات اسلامی یا برای تعطیل نشدن چنین مراکزی از سوی مقامات امنیتی اسرائیل به اخذ مجوز قانونی تن داد.

از این رو رسماً ساختار تشکیلاتی اخوان المسلمین با توجه به مجوز قانونی از طرف اسرائیل دست نخورده ماند اما هرگونه فعالیت سیاسی و مبارزاتی در داخل سرزمین اشغالی به کنار گذاشته شد.

انتفاضه اول

قرارداد سال ۱۹۷۹ کمپ دیوید، صلح را در مرزهای مصر و اسرائیل برقرار ساخت اما اوضاع برای فلسطینی‌ها دشوارتر کرد. همچنین اسرائیل با خنثی سازی همسایه جنوبی خود قادر گردید دست باز تری در حمله به لبنان در سال ۱۳۶۱ داشته باشد. این حمله در حقیقت به پایگاه سازمان آزادیبخش فلسطین بود.

اما وحشیگری‌های نیروهای اسرائیلی علیه فلسطینیان و سیاست‌های تبعیض آمیز آن ادامه یافت و عصبیت و استیصال در بین فلسطینیان در مناطق اشغالی در حال رشد بود. سیاست مشت آهنین اسرائیل علیه فلسطینیان تحقیر روزانه مردم و افزایش تعداد احداث شهرک‌های یهودی نشین از عوامل اصلی این امر بود. با وجود تداوم توافق صلحی که بین رژیم اسرائیل و سازمان آزادیبخش فلسطین و همسایگان عرب به امضا رسیده بود، اما فلسطینیان شروع به واکنش نشان دادن در قبال سرکوبگری‌های رژیم اسرائیل نمودند. در آذر ۱۳۶۶ فلسطینیان در غزه قیام کردند که انتفاضه نام گرفت و به سرعت به ساحل غربی نیز سرایت کرد. انتفاضه در سطح داخلی سازماندهی شده بود و مورد حمایت توده‌های مردم فلسطینی قرار داشت. اما اسرائیل با سببیت کامل و با کشتن صدها فلسطینی به این امر واکنش نشان داد. اسحق رابین وزیر دفاع حزب کارگزاران سربازان اسرائیلی خواست تا استخوان‌های فلسطینیان شورشی را خرد کنند. اسرائیل احساس کرد که بهتر خواهد بود تا پیش از آنکه قدرت و نفوذ حماس بالا نرفته و عرفات در ضعف است با وی معامله نماید بنابراین سیاست اسرائیل بر آن قرار گرفت که رهبران فلسطینی را از هم جدا کند و اجازه دهد عرفات کنترل فلسطین غیر قابل کنترل را به دست بگیرد در حالی که اسرائیل حفاظت از شهرک‌ها و کنترل منابع را برای خود حفظ می‌کرد. این بود که زمینه یک توافق با سازمان آزادیبخش فلسطین فراهم شد.

توافق اسلو شامل نامه‌های شناسایی دوجانبه و یک بیانیه اصولی می‌شد. در نامه عرفات وی حق موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناخت و بسیاری از قطعنامه‌های سازمان ملل را پذیرفت و تروریسم و مبارزه مسلحانه را نفی کرد. اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل نیز در نامه خود موافقت کرد که سازمان آزادیبخش فلسطین را به عنوان نماینده فلسطینی‌ها بشناسد و با آنان مذاکره کند اما هیچ‌گونه شناسایی حق فلسطینی‌ها برای داشتن یک کشور در نامه وی

واقع‌نگاری زندگی آیت‌الله مدرس؛

روحانی مبارز



در حدود سال ۱۳۱۷ هـ.ق به اصفهان بازگشت و به تدریس پرداخت. به دلیل مواجهه با ظل السلطان و در نهایت «انقلاب استبداد به مشروطه» نقشه‌های سیاسی ویژه‌ای برایش رقم خورد تا جایی که مورد خشم بدخواهان و هدف تیراندازان استبداد قرار گرفت. در سال ۱۳۲۸ هـ.ق از سوی مراجع عظام نجف اشرف به عنوان عضو هیأت طراز اول ناظر بر مجلس شورای ملی برگزیده شد.

در سال ۱۳۳۵ هـ.ق مقارن جنگ جهانی اول به همراه عده‌ای از دوستان و همفکرانش به کرمانشاه مهاجرت کرد و در آنجا دولت موقت در تبعید را تشکیل دادند تا در صورت رقم خوردن سرنوشت جنگ به سود متحدین، بتوانند به عنوان دولت در تبعید همپیمان با دول محور، قدرت را به دست گیرند و تمامیت ارضی ایران را حفظ کنند.

در سال ۱۳۳۷ هـ.ق با کابینه وثوق الدوله بر سر انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ م در افتاد و در سقوط آن مؤثر بود. در دوران کابینه سیاه که با کودتای ۱۳۳۹ هـ.ق (۳ اسفند ۱۲۹۹ هـ.ش) روی کار آمده بود بار دیگر مورد سوء قصد قرار گرفت.

شهید مدرس مطابق دست نوشته خود، در حدود سال ۱۲۸۷ هـ.ق برابر ۱۲۴۹ هـ.ش در سرابه کچو از توابع اردستان در خانواده‌ای روحانی ولادت یافت. پدرش سید اسماعیل فرزند میر عبدالباقی از طایفه میرعابدین بود که از سادات طباطبایی و اصلاً زواره‌ای هستند. در سال ۱۲۹۳ هـ.ق در سن شش سالگی به همراه جدش سید میرعبدالباقی به قمسه مهاجرت کرد. در سال ۱۳۰۳ هـ.ق برای تحصیل راهی اصفهان شد و درس قریب سی استاد را درک نمود.

در سال ۱۳۱۱ هـ.ق عازم عتبات عالیات شد و پس از تشریف به محضر میرزای شیرازی در نجف اشرف مقیم شد و به مدت هفت سال، «علماء و بزرگان آن زمان را تیمناً و تبرکاً کلاً درک کرد»، اما عمده تحصیلاتش نزد آیات خراسانی و یزدی بود. همچنین با میرزای نائینی و شیخ فضل الله نوری و سید ابوالحسن اصفهانی و شیخ عبدالکریم حائری مباحثه داشت.

رضاخان که به شدت از او و اندیشه‌هایش می ترسید مانع راهیابی اش به مجلس هفتم شورای ملی شد به گونه‌ای که حتی آن یک رأی را هم که خودش به خود داده بود، قرائت نکردند. در مهرماه ۱۳۰۷ هـ.ش با تدابیر شدید امنیتی او را دستگیر و از تهران به روستای عقب مانده و مخروبه خواف در نزدیکی مرز افغانستان تبعید کردند و سرانجام بعد از ده سال حبس در تبعید، وی را به کاشمر بردند و در غروب ۲۷ رمضان ۱۳۵۶ هـ.ق برابر با دهم آذر ۱۳۱۶ هـ.ش او را به افطار با زهر مجبور کردند و سرانجام با عمامه خودش او را به شهادت رساندند.

”

۱۲۸۷

دفع سوء قصد ترتیب داده شده از طرف صمصام السلطنه با زیرکی و شجاعت خاص

مخالفت و اعتراض به ظلم‌های حاکم منصوب از طرف انجمن ولایتی (صمصام السلطنه) بر مردم، کسبه و کشاورزان اصفهان برای اخذ اجباری خراج و هزینه‌های قشون از آنان

۱۲۸۹

ورود به مجلس اول به عنوان مجتهد طراز اول برای نظارت بر مصوبات مجلس در ۹ دی ماه

۱۲۹۰

مخالفت با اولتیماتوم ننگین دولت روس مبنی بر اخراج مستر شوستر انگلیسی

”

تبعید از اصفهان به دستور صمصام السلطنه و اعتراض شدید علما و مردم اصفهان و بازگشت مجدد ایشان به اصفهان

۱۲۸۵

نایل شدن به درجه اجتهاد در سن ۳۷ سالگی

”

بازگشت به اصفهان در سن ۴۵ سالگی

۱۲۷۳

از دست دادن پدر در سن ۲۴ سالگی

۱۲۷۸

مهاجرت از اصفهان و عزیمت به نجف اشرف و اقامت در مدرسه صدر

”

رفتن به مدرسه علمیه حاج عبدالحمید و همچنین آموزش مقدمات عربی نزد پدر تا سال ۱۲۶۵

۱۲۶۵

عزیمت به اصفهان برای ادامه تحصیل و اقامت ۱۳ ساله در اصفهان

۱۲۴۹

تولد در سرابه اردستان

۱۲۵۵

عزیمت به قمسه برای شروع تحصیلات در سن ۶ سالگی و تحصیل نزد پدر بزرگش سید عبدالباقی

۱۲۷۱

ازدواج با دختر یکی از ساکنان دهکده اسفه در سن ۲۲ سالگی

۱۲۶۳

فوت اولین استاد ایشان سید عبدالباقی

”

تحصیل علم از محضر درس آخوند خراسانی و سید کاظم طباطبایی یزدی به مدت ۷ سال

”

شروع به تدریس در مدرسه جده کوچک (صبح‌ها) و تدریس در مدرسه جده بزرگ (عصرها)



۱۳۱۶

انتقال به کاشمر به دستور رضاخان
شهادت در روز ۱۰ آذر به دستور مستقیم رضاخان و به دست مزدوران شهربانی (جهان سوزی، خلیج و مستوفیان)

«آن شهید والامقام دوران تبعید را علی رغم اوضاع مشقت بار سپری و پس از ۹ سال اسارت در قلعه خواف به دنبال اجرای نقشه رضاشاه روانه کاشمر گردید و در حوالی غروب دهم آذر ۱۳۱۶ سه جنایتکار به نامهای جهان سوزی، خلیج و مستوفیان نزد مدرس آمده و چای سمی را به اجبار به او دادند تا با آن افطار نماید و چون دیدند از اثر سم خبری نشد عمامه سید را در حین نماز از سرش برداشته، برگردنش انداختند و آن فقیه بزرگوار را به شهادت رساندند».

۱۳۰۶

اعلام حمایت و همدردی با علمایی که در اعتراض به اعمال و رفتار رضاخان به قم مهاجرت نموده بودند

۱۳۰۷

اتمام دوره ششم مجلس در ۲۲ مرداد و آغاز دوره هفتم

در پی اعمال نفوذ رضاخان عدم توفیق در راهیابی به مجلس هفتم (عدم کسب حتی یک رای)

اعلام اعتراض به شمارش آراء و تمسخر مستولین مربوطه با بیان اینکه حداقل یک رای خودم را شمارش می کردید

۱۳۲۰

افشای هویت قاتلان و نحوه شهادت مدرس توسط شیخ الاسلام ملایری نماینده مردم ملایر در ۲۶ مهرماه پس از ۴ سال

دستگیری توسط رئیس شهربانی در شانزدهم مهرماه به فرمان رضاخان در پی عدم مصونیت سیاسی و پارلمانی

۱۳۲۱

محاکمه عاملان شهادت مدرس در سوم مرداد ماه. (در این محاکمه تشریفاتی عاملان جنایت هر کدام به ۱۵ سال زندان محکوم که بعداً مورد عفو ملوکانه قرار گرفتند).

ضرب و شتم شدید و انتقال و تبعید به قلعه متروکه ای در شهر خواف به مدت ۹ سال «سرتیپ درگاهی رئیس شهربانی تهران که عداوتی خاص با مدرس داشت در پی فرصتی می گشت تا کینه و عداوت خود نسبت به مدرس را نشان و از این طریق خوش خدمتی و نوکری خود را به اثبات رساند. شب دوشنبه شانزدهم مهرماه ۱۳۰۷ به همراه چند پاسبان مسلح به منزل مدرس رفته، پس از مضروب و مجروح کردن اهل خانه وزیر کتک گرفتن شهید مدرس وی را سربرهنه و بدون عبا دستگیر و به قلعه خواف تبعید کرد».

۱۳۰۴

پذیرفتن تولیت مدرسه سپهسالار (شهید مطهری کنونی) در ۲۷ تیرماه

۴۴

ایراد سخنرانی پرشور در مجلس چهارم و تهدید حکومت وهابیون عربستان به مبارزه و دفاع در صورت حمله به اماکن متبرکه و مراکز دینی عراق

۴۴

پیشنهاد تاسیس دارالترجمه به وزارت معارفه برای ترجمه کتب و متون علمی که به زبان خارجی نگاشته شده اند برای استفاده عامه ای علاقه مندان

۴۴

مخالفت با تصویب ماده واحده ای که براساس آن اختیارات اداره حکومت را از احمد شاه خلع و به رضاخان اعطاء نمود

۱۳۰۵

انتخاب مجدد به عنوان نماینده مردم تهران در مجلس ششم

۴۴

انتصاب به عنوان رئیس سنی مجلس ششم

۴۴

ترور و سوء قصد در هفتم آبان ماه که در پی آن ۲ ماه بستری گشت

۴۴

در دی ماه حضور مجدد در مجلس

۴۴

انتخاب توسط مردم تهران به عنوان نماینده مجلس پنجم در اواخر سال

۴۴

مخالفت در مجلس با طرح اعلام حکومت جمهوری از طرف هواداران رضاخان

۴۴

قهر و عزیمت رضاخان به بومهن و تهدید هواداران به کودتا در صورت عدم بازگرداندن رضاخان به تهران

۴۴

سیلی خوردن از یکی از نمایندگان طرفدار رضاخان در مجلس

۴۴

برپایی تظاهرات مردمی و تعطیلی بازار در حمایت از وی

۱۳۰۳

برپایی تظاهرات مردمی در اطراف مجلس و در مخالفت با تشکیل حکومت جمهوری

۴۴

عقب نشینی رضاخان از طرح جمهوری طی اعلامیه رسمی در فروردین ماه

۴۴

پیشنهاد به مجلس برای انجام استیضاح رضاخان به دلیل سوء مدیریت در سیاست داخلی و خارجی، قیام برضد قانون اساسی و حکومت مشروطه در مرداد ماه

۴۴

موفقیت در همراه نمودن مجلس در قرارداد ۱۹۱۹ و برکناری وثوق الدوله

۱۲۹۹

وقوع کودتای رضاخانی در سوم اسفند ماه با همکاری سید ضیاء الدین طباطبایی

۴۴

دستگیری آزادی خواهان از جمله مدرس

۴۴

آزادی از زندان پس از ۳ ماه در پی عزل سید ضیاء الدین طباطبایی

۱۳۰۰

حضور در انتخابات دوره چهارم مجلس و انتخاب از طرف مردم تهران

۴۴

انتصاب به عنوان نایب رئیس مجلس در انتخابات داخلی مجلس

۴۴

مخالفت و نهایتاً عدم تصویب اعتبارنامه نمایندگان موافق با قرارداد ۱۹۱۹

۱۳۰۱

ایراد سخنرانی علیه رضاخان و یادآوری قدرت مجلس در عزل شاه و رضاخان به نمایندگان در مهرماه

۱۳۰۲

استیضاح دولت مستوفی الممالک به دلیل عدم قاطعیت کافی در اداره امور مملکت و وجود رضاخان در پست وزارت جنگ

۱۲۹۳

آغاز جنگ جهانی اول

۱۲۹۵

تشکیل کمیته دفاع ملی برای مقابله با تجاوزات روس و انگلیس به ایران

۴۴

انتخاب در گروه ۴ نفره برای اداره امور مردم

۱۲۹۶

مهاجرت به استامبول به همراه مهاجران در پی تعقیب اشغالگران روس

۴۴

تشکیل دولت در تبعید به ریاست نظام السلطنه

۴۴

قبول سمت وزیر عدلیه و اوقاف دولت در تبعید

۴۴

تدریس در مدرسه ایرانیان شهر استانبول

۱۲۹۷

بازگشت به ایران در پی اتمام جنگ

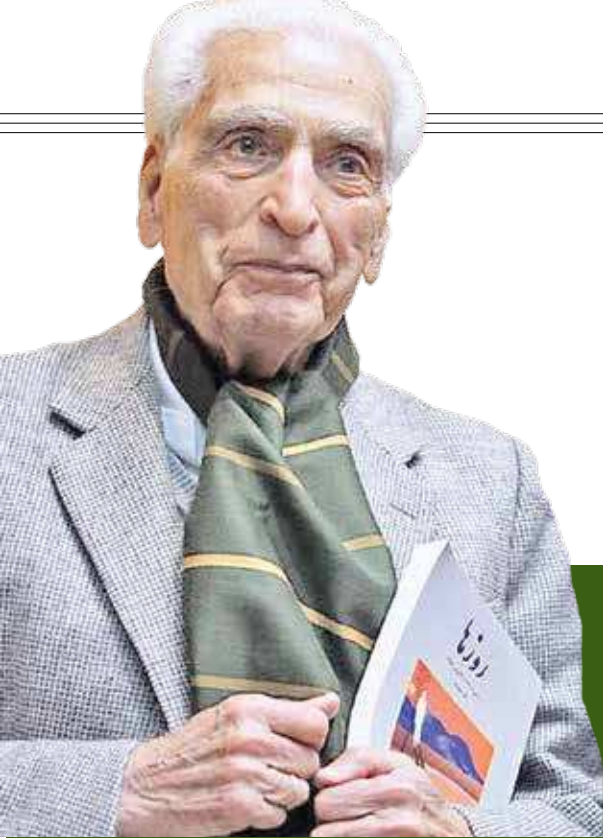
۴۴

شروع به تدریس در مدرسه دینی سپهسالار

۱۲۹۸

مخالفت با قرارداد ۱۹۱۹ انگلیسی ها (پیشنهادی وثوق الدوله)

کتاب



از ندوشن تانیشابور، داستان یک مرد بزرگ

محمد علی اسلامی ندوشن که بود و برای ما چه کرد؟

اطلاعات ویکی‌پدیایی استاد ندوشن

محمد علی اسلامی ندوشن در سال ۱۳۰۴ در ندوشن (یزد)، در خانواده‌ای با بضاعت متوسط به دنیا آمد. پدرش خیلی زود درگذشت و او ناگزیر، روی پای خویش ایستاد.

تحصیلات ابتدایی را نخست در مدرسه «ناصرخسرو» ندوشن و سپس در مدرسه «خان» یزد پی گرفت. بعد از آن به دبستان «دینیاری» رفت و تا کلاس سوم متوسطه را در دبیرستان «ایران‌شهر» یزد گذراند. او در سال ۱۳۲۳ به تهران عزیمت کرد؛ ابتدا بقیه دوره متوسطه را در دبیرستان البرز به پایان رساند و آنگاه برای ادامه تحصیل وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد و به دریافت لیسانس نائل آمد. وی در ادامه و برای ادامه تحصیل به اروپا رفت و دکترای حقوق خود را از دانشگاه سوربن فرانسه دریافت کرد.

او علاوه بر حقوق، در ادبیات معاصر ایران هم فردی تأثیرگذار بود و علاوه بر شاعری، به تدریس، نقد و تألیف آثار تخصصی و عمومی ادبیات پرداخت و بر چند نسل بعد از خودش تأثیرات فراوانی گذاشت.

میراث ادبی دکتر ندوشن چیست؟

هر چیزی که دلتان بخواهد! از معرفی و شناساندن غول‌های مطرح ادبیات غربی در ایران گرفته تا سرودن اشعار درجه یک، از تدریس، نقد و تحلیل ادبیات گرفته تا ایران‌شناسی، از مشارکت در تربیت نسلی از حقوقدانان گرفته تا تأثیر بر چندین نسل از چهره‌های ادبیات ایران، همگی از جمله خدماتی هستند که او برای ایران انجام داد. هنوز که هنوز است تنها اثر درست و درمان ترجمه شده از «هنری لاک فلو» شاعری همتای امریکایی همان «گزیده اشعار هنری لاک فلو» است که در سال ۱۳۳۷ و توسط دکتر ندوشن ترجمه شد.

همچنین موفقیت «شور زندگی» رمان زندگینامه‌ای ایروینگ استون که توسط دکتر ندوشن ترجمه شده بود باعث شد که این نویسنده در ایران شناخته و آثارش بارها و بارها ترجمه شود. اینها البته بخش بسیار کوچکی از لطف و مرحمتی است که ندوشن شامل حال ما کرد. اسلامی ندوشن بیشتر وقت خود را به پژوهش در آثار علمی و ادبی ایران و ترجمه آثار نویسندگان جهان می‌گذراند. بر همین اساس از او چندین و چند مجموعه مقالات به چاپ رسید که همگی موضوعاتی بکر، مهم و تازه داشتند. او چند داستان و رمان، چند دفتر شعر، تا



دلتان بخواهد مقاله‌های علمی، پژوهشی و تحلیلی و همچنین آثار مهمی در ایران‌شناسی در کارنامه پربارش داشت که او را از جهت گستردگی محتوایی آثار در بین اندیشمندان معاصر کم‌نظیر می‌سازد.

اسلامی ندوشن و فردوسی چه ربطی به هم داشتند؟

رابطه‌های زیادی! اسلامی ندوشن چندین اثر و مقاله در مورد شاهنامه و فردوسی به رشته تحریر درآورد که معروف‌ترین آنها «داستان داستان‌ها، رستم و اسفندیار در شاهنامه» است. این کتاب تا همین امروز یکی از مهم‌ترین آثار تحلیلی و انتقادی در مورد شاهنامه فردوسی است. دیگر اثر معروف او در این زمینه «زندگی و مرگ پهلوانان در شاهنامه است» که در نوع خودش اثری مهم است. مرحوم ندوشن همچنین چند سالی مجله هستی را منتشر کرد که چندی از مهم‌ترین مقاله‌ها درباره شاهنامه فردوسی در همین مجله منتشر شدند.

مردی که دغدغه وطن داشت

«ایران و یونان در بستر باستان»، «ایران و تنهایی اش» و «ایران چه حرفی برای گفتن دارد» سه عنوان از آثار ندوشن هستند که با دغدغه ایران و در مورد وطن ما نوشته شده‌اند. همان‌طور که پیشتر اشاره شد، ندوشن علاوه بر ادبیات، به عنوان یک ایران‌شناس دوست‌داشتنی و مطلع نیز شناخته می‌شد. این مرد وطن‌پرست در آثارش برای وطن قلم می‌زد و عاقبت هم به همین خاک برگشت.

چند نقل قول کوتاه از استاد محمد علی اسلامی ندوشن

«واما زبان فارسی، نظر من این است که بزرگ‌ترین سرمایه‌ای است که ایران داشته و برای او مانده است» «اگر در زندگی چیزی به دست آورده‌ام، به اعتبار خودم بوده است و از دو چیز پرهیز داشته‌ام: یکی جلب نظر خواننده یا حرف زدن برفوق خوشایند او، دیگری جلب عنایت ارباب قدرت»

«برای من کلام ادبی رابط با دنیای خارج است و می‌توان گفت که بی آن، معنی و جهت زندگی را از دست می‌دهم و باز به همین علت است که جز در میان زبان فارسی و ایران، هیچ جا امکان زندگی برایم نیست»



اسلامی ندوشن چند داستان و رمان، چند دفتر شعر، تا دلتان بخواهد مقاله‌های علمی، پژوهشی و تحلیلی و همچنین آثار مهمی در ایران‌شناسی در کارنامه پربارش داشت که او را از جهت گستردگی محتوایی آثار در بین اندیشمندان معاصر کم‌نظیر می‌سازد

مبادله زنان و مونت‌ها!

فاشیسم رسانه‌ای در دنیای مدرن

محمد علی یزدانبار
دبیر گروه کتاب

Mohammadaliyazdanyar@gmail.com



این چند جمله انگلیسی را بخوانید
According to the agreement,
50 Hamas will release at least
Israeli hostages, mainly children
150 and women, in exchange for
female and teen Palestinian
prisoners held in Israeli prisons

حالا شاید برای بعضی‌ها سؤال پیش بیاید که این متن یعنی چه؟ برای بعضی دیگر هم که انگلیسی بهتری دارند و معنی متن را متوجه شده‌اند هم این که این عبارت جز یک خبر معمولی مبادله اسرا است و چه چیز ویژه‌ای در خودش دارد، محل سؤال است. هر دو را به نوبت جواب خواهیم داد.

اول اینکه معنی عبارت بالا به شکل دقیق این است:

بر اساس توافق انجام شده، حماس حداقل ۵۰ گروگان اسرائیلی که اکثراً زن و کودک هستند را در برابر ۱۵۰ زندانی مونت و زیر ۲۰ سال فلسطینی در زندان‌های اسرائیل آزاد خواهد کرد.

دوم، این عبارت بسیار کوتاه و سه، چهار جمله‌ای به اندازه یک رمان خوش ساخت نژادپرستانه در «انسان زدایی» و «حقیر نشان دادن» فلسطینیان موفق عمل کرده است. اگر زن و بچه‌ای توسط طرف فلسطینی گرفته شده باشند نامشان «گروگان» است اما در بند کردن خردسال ۳ ساله تا نوجوان ۱۷ ساله فلسطینی بدون محاکمه و بدون مدت مشخص که توسط قانونی آپارتاید حمایت می‌شود، «زندانی کردن» نام دارد! همچنین گویا ۵۰ زن و بچه اسرائیلی در برابر ۱۵۰ مونت و زیر ۲۰ سال - یا نوجوان، هر کدام را که بیشتر می‌پسندید استفاده کنید - آزاد خواهند شد. واقعاً؟ مونت؟

در زبان انگلیسی woman عبارتی اختصاصی است برای انسان مونث، اما female عبارتی عام است به معنای مونث و شما آن را می‌توانید جلوی نام هر حیوانی بگذارید و جست‌وجو بکنید. ضمناً طبق گفته متن نوجوان ۱۷ ساله اسرائیلی «کودک» است اما پسر بچه ۱۰ ساله فلسطینی «نوجوان»! ضمناً در زبان انگلیسی teenager که به معنای رده سنی ۱۳ تا ۱۹ سال است بیشتر یادآور افرادی است که بالای ۱۶ سال و پایین ۲۰ سال سن دارند، همدلی با عبارت «کودک» به عنوان یک کلمه که عملاً مترادف معصومیت است خیلی خیلی بیشتر از همدلی با عبارت «افراد زیر ۲۰ سال» است که در معنای خودش افراد دارای سن قانونی - ۱۸ سال - را هم دربرمی‌گیرد.



اگر زن و بچه‌ای توسط طرف فلسطینی گرفته شده باشند نامشان «گروگان» است اما در بند کردن خردسال ۳ ساله تا نوجوان ۱۷ ساله فلسطینی بدون محاکمه و بدون مدت مشخص که توسط قانونی آپارتاید حمایت می‌شود، «زندانی کردن» نام دارد!

در مورد کتاب «معنای برج بابل» اثر «امیر خداوردی» بسیار شنیده بودم که با وجود حجم کمش، اما به مسائل تاریخی، اسطوره‌ای بسیاری پرداخته است. کتاب اما برایم یک جورهایی به زور جادادن انواع و اقسام تاریخ، فلسفه، تمثیل، کلیله و دمنه و... بود در دل داستانی با طرحی چند خطی



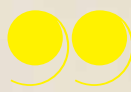
درباره کتابی که خوب از کار در نیامده آخرش هم نفهمیدم معنای برج بابل چیست!

الهام اشرفی
نویسنده

چندی پیش کتاب «شرق بهشت» از جان اشتاین بک را می‌خواندم، زمانی بسیار عالی با قصه و شخصیت‌هایی از یاد نرفتنی. بعد اواسط زمان یک‌هویک جرقه در ذهنم روشن شد که «این رمان و موضوع دوبار در که زمین‌هایی بهشان ارث رسید و بعد سرزنی دعوایشان شد، همان داستان هبوط آدم به زمین است و اشاره داره به داستان هایبل و قابیل...» به همین زیبایی اسطوره‌ای دینی در دل داستان و بعد در ذهنم جا خوش کرد. در مورد کتاب «معنای برج بابل» اثر «امیر خداوردی» بسیار شنیده بودم که با وجود حجم کمش، اما به مسائل تاریخی، اسطوره‌ای بسیاری پرداخته است. کتاب اما برایم یک جورهایی به زور جادادن انواع و اقسام تاریخ، فلسفه، تمثیل، کلیله و دمنه و... بود در دل داستانی با طرحی چند خطی.

دوران حاد بیماری کرونا است. مردی که از همسرش و به تبع آن از دخترش جدا شده است و بنا به وضعیت بد مالی اش به آپارتمانی در حومه شهر، ناکجا آباد، اسباب می‌کشد. شهرکی خلوت که زیستن در این خلوتی به تنهایی راوی بیشتر دامن می‌زند. او به خاطر شرایط بیماری و قوانین فاصله‌گذاری نمی‌تواند دخترش را ببیند و تنها وسیله برقراری ارتباطش با او تلفن است. پس شروع می‌کند به تلفن زدن به او و از آنجایی که حرف برای گفتن کم می‌آورد شروع می‌کند به قصه گفتن برای دخترش؛ شهرزادگونه. قصه‌هایی دنباله‌دار شبیه ماجراهای کلیله و دمنه. این وسط در آپارتمانش با همسایه‌هایش مسائلی پیش می‌آید...

روایات مرد بنا به تحصیلات دانشگاهی اش و بنا به شغلش که نوشتن پایان‌نامه برای دانشجویها است، سرشار از اطلاعات، کنایه، استعاره، قصه‌های مذهبی و بیان تاریخ و زندگینامه برخی افراد مشهور تاریخ است. این سلیقه شخصی من است، ولی من دوست دارم کتابی که در دست می‌گیرم، همراه با یک لیوان چای یا یک فنجان قهوه قصه‌اش را مزه‌مزه کنم، نه این که مدام این جمله را به آن مثل و آن قسمت را به آن تمثیل ربط بدهم یا این که دوالی سه صفحه به سرگذشت یک شخصیت تاریخی پرداخته شود؛ مسأله‌ای که طی سال‌های تحصیلی نسل ما نقد‌های بسیاری به آن وارد بوده است، جدای از این که برای دانستن سرگذشت کسی کافی است سری به ویکی‌پدیا بزنیم. هنگامی که کتاب را می‌خواندم، دلم برای مرد راوی درون کتاب می‌سوخت؛ احساس می‌کردم نویسنده مرد راوی رادر جهان خیالی قصه‌اش تنها رها کرده است. احساس می‌کردم مرد راوی مدام نگاهش به دست نویسنده‌اش است، بلکه او کاری کند تا مرد تنها نباشد، راه ارتباط برقرار کردن با دخترش را نشانش بدهد و بعد، وقتی مرد دید نویسنده او را رها کرده، دست به دامن قصه‌ها و اسطوره‌ها و حکایت‌ها و بعد دلپسته مونتسکیو شود. شاید قصد نویسنده همین بوده؛ درک تنهایی و رهاشدگی انسان مدرن امروزی.



سروش اصفهانی آثار بسیاری داشت مانند قصاید، مثنوی‌هایی به نام اردیبهشت‌نامه، ساقی‌نامه، الهی‌نامه، همچنین فتح‌نامه‌ها. کتاب‌هایی هم دارد که دو نمونه از آنها به صورت مذهبی است مانند روضه الانوار که در مدح پیامبر و ائمه بوده و ۶۰ بند مرثیه دارد. از دیگر آثار او دیوانی به نام زینت‌المدایح است در مدایح خاندان رسالت و انتخاب و سرودن اشعاری برای ترجمه هزار و یک شب که به تقاضای بهمن میرزا به وسیله عبداللطیف طسوجی ترجمه شده بود. سروش در انتخاب و سرودن این اشعار بسیار دقت به خرج داده که گاهی بر بیت‌های متن اصلی از نظر فصاحت و بلاغت برتری پیدا کرده. همچنین از ابیات سعدی و حافظ و دیگر شاعران بزرگ، بیت‌های بسیار خوبی را انتخاب کرده و آورده است. و گاهی هم که معادلی مناسب از شعرهای شاعران بزرگ برای متن پیدا نمی‌کرد، خودش دست به کار می‌شد و بیت‌هایی می‌سرود و در متن جای می‌داد. سروش اصفهانی در شعر بیشتر از انوری، فرخی، معزی تقلید می‌کرده ولی تلاش می‌کرد که مضامین و تشبیهات را جسورانه‌تر به کار ببرد و افکار خودش را خیلی واضح‌تر و روشن‌تر بیان کند. نکته جالبی که در شعرهای او دیده می‌شود، اشاره به وقایع روزگار است مثلاً به دستگاه تلگراف اشاره کرده یا قصیده‌ای درباره پیروزی سپاه ایران به افغان و فتح هرات سروده است.



شمس الشعرا دوران قاجار چه کسی بود؟

سروش اصفهانی شاعری در زمان ناصرالدین شاه

ریحانه میرحسینی
کارشناس ارشد ادبیات



آقای میرزا محمدعلی، که پسر قنبرعلی سدهی اصفهانی بود در سال ۱۲۲۸ هجری قمری به دنیا آمد و از همان ابتدای کودکی به شعر و شاعری علاقه نشان داد و سعی کرد که شانسش را در این کار امتحان کند و خوب می‌بینید که موفق هم شد. نوشتن شعر خوب در آن زمان که بازار شعر و شاعری گرم بود و همگی دستی بر قلم داشتند، سخت بود. میرزا محمدعلی ابتدا با مدیحه‌سرایی شروع کرد ولی در این راه توفیقی نیافت. تحصیلات خودش را در اصفهان به پایان رساند و در سن ۲۹ سالگی آنجا را ترک کرده و مدتی به قم و کاشان رفت و پس از سه سال راهی تبریز شد. در این شهر ۲ نفر از شاهزادگان قاجاری به نام‌های قهرمان میرزا و محسن میرزا را دید و پس از مدتی با جلب کردن توجه آنها، از او حمایت کرده و به نزد ناصرالدین میرزا که ولایتعهدی را به عهده داشت رفت. هنگامی که محمدشاه از دنیا رخت بریست، سروش به همراه ناصرالدین شاه به تهران آمد و از این پس عضوی از دربار پرمجاری او شد و از شاه لقب خان و شمس الشعرا گرفت. هم‌شاه او را دوست داشت و هم اقبال خوبی پیدا کرده بود ولی عمر این خوشی‌ها کوتاه بوده و در سن ۵۷ سالگی در همان تهران از دنیا رفت و دربار شاه را بی‌شمس الشعرا کرد. سروش اصفهانی آثار بسیاری داشت مانند قصاید، مثنوی‌هایی به نام اردیبهشت‌نامه، ساقی‌نامه،



هنگامی که کتاب را می‌خواندم، دلم برای مرد راوی درون کتاب می‌سوخت؛ احساس می‌کردم نویسنده مرد راوی رادر جهان خیالی قصه‌اش تنها رها کرده است

کتاب‌های کدام مترجم را در سبد خریدم بگذارم؟ قسمت چهارم از کدام مترجم کدام کتاب؟

فاطمه منصوری نصرآباد

مترجم

تاریخ ترجمه در ایران مدیون کسانی است که از فرصت‌هایشان برای زبان‌آموزی نهایت استفاده را کردند و در نهایت علاقه‌شان به ادبیات ایران و جهان باعث شد از حرفه خود دست بکشند و به ترجمه و بعدتر به تألیف کتاب‌های گوناگون روی بیاورند. کسانی که حتی در زندان هم کار ترجمه را رها نمی‌کردند و تمام سعی و تلاش‌شان این بود که آثار خوب را برای مخاطب ایرانی به فارسی برگردانند. آن‌ها شغل خود را رها می‌کردند تا به فعالیت‌های ادبی بپردازند. چنین افرادی از خیلی چیزهایی گذرند چون برای ادبیات و ترجمه ارزش قائل هستند. همچنین در انتخاب اثر ادبی برای ترجمه وسواس به خرج می‌دهند و هر چیزی را ترجمه نمی‌کنند.

مهم‌ترین آثار ترجمه شده سعید نفیسی دو اثر معروف هومر یعنی «ایلیاد» و «ادیسه» می‌باشد. در تاریخ ترجمه ایران کسی این دو اثر مهم را ترجمه نکرده بود. آن هم ترجمه‌ای رسا و روان و دقیق!

که در دانشگاه تهران کارشناسی ارشد زبان‌شناسی می‌خواند در مؤسسه انتشارات فرانکلین به عنوان ویراستار مشغول به کار شد. عمده فعالیت او قطعاً در عرصه ویرایش است، مخصوصاً از زمانی که به فرهنگستان زبان و ادب فارسی رفت و سردبیر نشریه «نامه فرهنگستان» شد. این مجله با مدیریت او مقاله‌های مهمی در زمینه زبان و گویش‌های ایرانی، دستور زبان و... منتشر کرد. به زندان که افتاد در همان جا به ترجمه روی آورد. رمان «دلدار و دلباخته» ژرژ ساندر را برگردان کرد و وارد کار ترجمه شد. بعد از این ترجمه، شروع به کار کردن روی کتاب ژرژ پرک یعنی «چیزها» کرد. کتاب «خیال پروری‌های تفرجگر انزواجو» ژان ژاک روسورا هم ترجمه کرد. پس از آن کتاب‌های متنوعی در زمینه‌های مختلف نوشت. در عرصه زبان‌شناسی کتاب «آشنایی با زبان‌شناسی (کلیات و واج‌شناسی)» را نوشت و کتابی مهم از نوام چامسکی به نام «ساخت‌های نحوی» را ترجمه کرد. احمد سمیعی گیلانی برآثر کوهلر سن در ۱۰۳ سالگی درگذشت. برای آشنایی بیشتر با او، کتاب خاطراتش که در قالب مصاحبه تاریخ شفاهی است با نام «گوهرنشان ادب» نوشته پیمان صالحی را بخوانید.

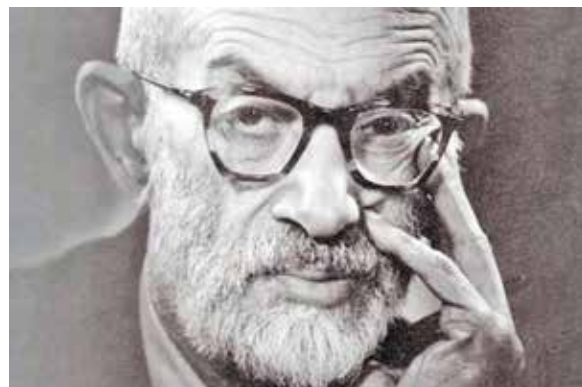
زبان فرانسوی را خیلی خوب آموخت. اوایل زندگی در نیروی دریایی کار می‌کرد اما به این نتیجه رسید که شغلش مانعی برای دنبال کردن ادبیات است پس استعفا داد و در حوزه ادبی مشغول به کار شد. به قول خودش اوایل کار برای گذران زندگی نمی‌توانست به نویسندگی متکی باشد پس پیشنهاد ترجمه «بابا گوریو» انوره دوبالزاک را پذیرفت و آن را تحویل داد. بعد از آن آثار دیگر بالزاک مثل «زن سی ساله»، «دخترعمو بت» و «زنبق دره» را هم ترجمه کرد. آثار مختلفی هم از رومن رولان فرانسوی انتخاب کرد تا ترجمه کند. «ژان کریستف»، «جان شیفته» معروف و «بازی عشق و مرگ» جزو کتاب‌هایی است که از رولان ترجمه کرد. به نظر شخص من، بهترین ترجمه‌های همان سه نمایشنامه شکسپیر یعنی «اتللو»، «هملت» و «شاه لیر» در کنار ترجمه خوب «دن آرام» است. به‌آذین وسواس زیادی برای انتخاب اثر داشت و در ترجمه هم تمام تلاش‌اش را می‌کرد ظرافت‌های زبانی نویسنده را خوب از آب دربیآورد و فکرمی‌کنم در این سه کتاب به خوبی توانسته از پس آن بر بیاید. محمود اعتمادزاده در نهایت در ۹۲ سالگی برآثر ایست قلبی درگذشت و فعالیت‌های ادبی و اجتماعی او به پایان رسید.

پدر ویرایش ایران

احمد سمیعی گیلانی مترجم، نویسنده و ویراستار ایرانی متولد ۱۲۹۹ بود. احمد سمیعی به زبان انگلیسی و فرانسوی مسلط بود. همان زمانی



احمد سمیعی گیلانی



سعید نفیسی

بود. آن هم ترجمه‌ای رسا و روان و دقیق! همان سال‌ها «آرزوهای بر باد رفته» انوره دوبالزاک را هم ترجمه کرد که جزو آثار ترجمه شده ماندگار ایران شد و مخاطبان زیادی را با این اثر مهم فرانسوی آشنا کرد. سعید نفیسی پس از مرگ پدرش در سال ۱۳۰۳ تلاش فراوانی کرد تا فرهنگ نفیسی را چاپ کند؛ فرهنگی که پیش از دهخدا بزرگ‌ترین فرهنگ فارسی ایران بود. سعید نفیسی در ۷۱ سالگی برآثر بیماری آسم در تهران درگذشت. برای آشنایی بیشتر با نفیسی هم می‌توانید کتاب «خاطرات ادبی یک استاد» را بخوانید و از نثر شاعرانه و لطیف او لذت ببرید.

بنیانگذار کانون نویسندگان ایران

محمود اعتمادزاده یا شاید اسم مستعار او را بیشتر شنیده باشید، م.ا. به‌آذین نویسنده و مترجم ایرانی متولد ۱۲۹۳ بود. همراه با دانشجویان اعزامی سال ۱۳۱۱ به فرانسه رفت و



محمود اعتمادزاده

عمده فعالیت احمد سمیعی گیلانی قطعاً در عرصه ویرایش است، مخصوصاً از زمانی که به فرهنگستان زبان و ادب فارسی رفت و سردبیر نشریه «نامه فرهنگستان» شد

کتاب‌باز نامی ایران

سعید نفیسی مترجم، زبان‌شناس، لغت‌نویس و شاعر و نمایشنامه‌نویس ایرانی متولد سال ۱۲۷۴ شمسی بود. پدرش میرزا علی اکبر خان نام‌الاطبا پزشک و مترجم بود. در تاریخ ترجمه کتب پزشکی خدمت بزرگی به مردم زمانه خود کرد. پسر سعید نفیسی هم همین راه را در پیش گرفت. در مدرسه‌ای که پدرش تأسیس کرده بود، تحصیل کرد و بعد به فرانسه رفت و فرانسه آموخت. بعد هم زبان‌های یونانی و لاتین یاد گرفت. سال‌های زیادی فرانسه تدریس می‌کرد و در کنار آن در دانشگاه درس‌های مختلفی مثل تاریخ ادبیات، تاریخ تصوف و ادبیات فارسی می‌داد. عضو فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود و در دانشگاه‌های مختلفی مثل سوئد، هند، آلمان، فرانسه و... تدریس می‌کرد. زندگی خودش را صرف جمع کردن کتاب‌ها و مطالعه ادبیات و تاریخ کرد. پژوهش‌های زیادی در متون کهن فارسی انجام داد و در نهایت کتب گرانبهایی تصحیح و تألیف کرد. در امر ترجمه اما از همان سال‌های نوجوانی شروع به ترجمه کرد. بعدها با دانشی که اندوخته بود، دست به ترجمه آثاری از پوشکین زد که البته پس از چند سال «نایب چاپارخانه» اش را هم ترجمه و منتشر کرد. کتاب‌هایی درباره تاریخ کشورها، ابن سینا و یکی دو اثر روسی دیگر هم ترجمه کرد که همگی چندین بار تجدید چاپ شدند. اما شاید مهم‌ترین آثار ترجمه شده او دو اثر معروف هومر یعنی «ایلیاد» و «ادیسه» باشد. در تاریخ ترجمه ایران کسی این دو اثر مهم را ترجمه نکرده



به‌آذین وسواس زیادی برای انتخاب اثر داشت و در ترجمه هم تمام تلاش‌اش را می‌کرد تا ظرافت‌های زبانی نویسنده را خوب از آب دربیآورد



راه حل هایی برای مسائل جدایی و قلدری کتاب هایی برای مشکلات مدرسه

زهرا بزرگ زاده
روان شناس کودک

چالش های مدرسه رفتن هنوز برای خیلی از کودکان ادامه دارد. با گذشت دو ماه از شروع مدارس، بعضی از کودکان نمی توانند به راحتی از مادرشان جدا شوند و به کلاسشان بروند و مادران زیادی هنوز دم در کلاس می نشینند تا زنگ آخر بخورد و با کودکانشان به خانه برگردند. کودکانی که راحت تر به مدرسه می روند ممکن است چالش های دیگری را در مدرسه تجربه کنند مثل قلدری، پرخاشگری، مسخره شدن و... در این نوشتار سه کتاب مرتبط با چالش های دوران مدرسه معرفی می کنیم که شاید برای شروع حل مشکل مفید باشد.



۲- سطل مهربانی، نوشته تام رات و ماری رکمایر، ترجمه لیلا کاشانی و حیدر، انتشارات مهرسا

سطل مهربانی، ظرفیت مهربانی و اعتماد به نفس ماست که بالای سرمان آویزان است. وقتی دیگران ما را مسخره می کنند یا به بازی راه نمی دهند یا هر شکست دیگری، سطل مهربانی مان قطره قطره خالی می شود و وقتی به دیگران محبت می کنیم یا دیگران از ما قدردانی می کنند سطل مان قطره قطره پر می شود. این کتاب به کودکان یک ملاک عینی می دهد تا متوجه شوند وقتی با دیگران نامهربانی می کنند چه اتفاقی می افتد و وقتی به دیگران محبت می کنند چه طور حال خودشان هم خوب می شود. شاید توضیح این مسائل بدون داشتن یک مثال عینی برای کودکان بسیار سخت باشد.



با گذشت دو ماه از شروع مدارس، بعضی از کودکان نمی توانند به راحتی از مادرشان جدا شوند و به کلاسشان بروند و مادران زیادی هنوز دم در کلاس می نشینند تا زنگ آخر بخورد و با کودکانشان به خانه برگردند



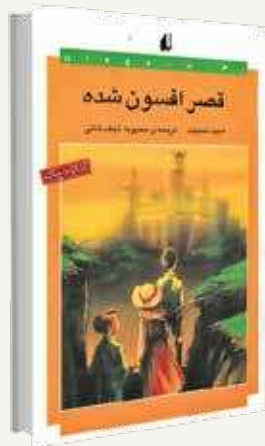
۱- طناب نامرئی، نوشته پاتریس کارست، ترجمه آریین الحسینی، انتشارات مهرسا

طناب نامرئی داستان عشق نامرئی آدم ها به یکدیگر است که باعث می شود به هم متصل بمانند و علی رغم فاصله ها با یکدیگر باشند. عشق نامرئی بین بچه ها و پدر مادرشان تا مدرسه، تا اردو، تا جنگل و دشت و شهرهای دیگر ادامه پیدا می کند و هر وقت که هر کدام به دیگری فکر کنند، عشق از طناب نامرئی می گذرد و به قلب دیگری می رسد. این گونه ما همیشه از حال هم باخبریم و همیشه می دانیم که یکدیگر را داریم حتی اگر دور از هم باشیم.



۳- یاستیل های ضد قلدری، نوشته جولیا کوک، ترجمه عرفانه جوادپور، انتشارات نردبان

این داستان به قلدری در مدرسه می پردازد اما نکته مهمش اینجاست که علاوه بر اینکه جرأت ورزی را به کودکان یاد می دهد، سعی می کند این حقیقت را نیز ببیند که قلدر و کسی که زورگویی می کند هم خودش مشکلاتی دارد و نباید از او غول بی شاخ و دم ساخت که می شود فقط علیه اش مبارزه کرد. زورگو عمدتاً با این نقاب که بر چهره اش زده سعی دارد، نقص و ضعفش را بپوشاند یا مسأله ای که در خانه دارد را در مدرسه جبران کند. این کتاب به خوبی سعی می کند این مسائل را شفاف کند.



کتابی که نارنیا از آن الهام گرفت

سفر به قصر سحر و جادو

ریحانه عارف نژاد
خبرنگار

انسان را به راستگویی وادار می کند؛ گل سینه ای که کاربردش برآورده کردن آرزوهاست و حلقه ای که به محض رفتن به انگشت، صاحبش را نامرئی می کند! بچه ها پس از آشنایی با شاهزاده خانم قصر افسون شده، خودشان را در ماجراهایی عجیب و غریب پیدا می کنند. ماجراهایی که خلاص شدن از آنها به راحتی ممکن نیست. میبل بیچاره طلسم شده و نیاز به کمک دارد. ظاهر آن حلقه به غیر از نامرئی کردن، کارهای دیگری هم می کند... حالا شاید کمی جادو همان چیزی باشد که می تواند همه چیز را به حالت اولش برگرداند.

ما اکثر آدیت نربیت، نویسنده معروف انگلیسی را با کتاب بچه های راه آهن می شناسیم؛ کتابی که برای نویسنده اش شهرت زیادی به ارمغان آورد و اقتباس سینمایی هم از آن ساخته شد. ولی خانم نربیت در سراسر جهان بیشتر با کتاب قصر افسون شده شناخته می شود که اولین بار در سال ۱۹۰۷ به چاپ رسید. او با نوشتن این کتاب که یکی از آثار مهم در ادبیات کلاسیک نوجوان به شمار می آید، الهامبخش نویسنده های بزرگی شد تا آثار ماندگاری خلق کنند. مثلاً سی. اس. لوئیس برای نوشتن «ماجراهای نارنیا» از این کتاب الهام گرفت و جی. آر. آر. تالکین هم ایده حلقه نامرئی کننده را برای نگارش «هابیت» و «ارباب حلقه ها»، مدیون شاهزاده خانم این قصر بود.

شخصیت های این کتاب هر کدام ویژگی های منحصر به فردی دارند که آنها را به یادماندنی و باورپذیر می کند. آنها بچه هایی معمولی هستند که باید با کمک هم از عهده اتفاقات پیش رویشان بر بیایند. قصر افسون شده، افسانه ای سرگرم کننده و پرفراز و فرود است که مقداری جادو هم چاشنی آن شده. این ترکیب هیجان انگیز قطعاً تجربه لذت بخشی خواهد بود؛ خصوصاً اگر طرفدار داستان هایی با حضور شاهزاده خانم های قلابی و قصرهای سحرآمیز باشید.

روزهای طولانی تابستان می توانند سرشار از بازی و تفریح باشند، اما دقیقاً به همان اندازه هم ممکن است کسالت بار شوند. دقیقاً مثل تابستان جیمی، جرالد و کاتلین. خواهر و برادرهایی که مجبور شده اند تعطیلات شان را در مدرسه کاتلین بگذرانند. اما از بخت بدشان، سرخک شایع شده و متأسفانه دخترعمو این بیماری را گرفته است. برای همین این بچه ها فعلاً نباید به خانه برگردند تا از سرخک در امان بمانند. به غیر از آنها و چند نفر از کادر مدرسه، هیچ کس آنجا نیست.

اما این طوری که تابستان مزه نمی دهد! گذراندن تعطیلات در مدرسه به قدر کافی بد به نظر می رسد و اگر کاری برای انجام دادن پیدا نکنند، وضعیت خسته کننده تر از اینها هم می شود. بچه ها دنبال راهی می گردند که کمی سرگرم و مشغول بشوند. کاتلین بدش نمی آید هر سه با کمک هم، وقت شان را صرف نوشتن کتابی خارق العاده کنند، اما پسرها پیشنهاد بیرون رفتن از مدرسه را می دهند. شاید ناهار خوردن در پیشه زار، بتواند آنها را کمی سرحال ببورد و از یکنواختی روزهایشان کم کند.

این گردش یک روزه، شروع ماجراهایی است که هیچ کدام از بچه ها حتی در خواب هم نمی دیدند. همه چیز سریع و تصادفی اتفاق می افتد. آنها طی گردش شان، به یک «قصر» می رسند. قصری بزرگ با برج و باروهای بلند، یک دریاچه، مجسمه هایی از سنگ مرمر و باغی سرسبز... همه چیز دقیقاً مثل افسانه های پریان است. یعنی ممکن است این یک قصر افسون شده -مثل قصه ها- باشد؟ نه. امکان ندارد! مدت هاست که دیگر کسی سحر و جادو و اینجور چیزها را باور نمی کند. اما ملاقات با میبل، عقیده بچه ها را تغییر می دهد. او شاهزاده خانمی است که توسط آنها، پس از صدسال از خواب بیدار می شود! این شاهزاده خانم، جادوگری بلد است و چندین وسیله سحرآمیز در قصر دارد: دستبندی که



قصری بزرگ با برج و باروهای بلند، یک دریاچه، مجسمه هایی از سنگ مرمر و باغی سرسبز... همه چیز دقیقاً مثل افسانه های پریان است. یعنی ممکن است این یک قصر افسون شده -مثل قصه ها- باشد؟

زنان

جمعیت سیاست زده

نقد و بررسی قانون جمعیت، سیاست‌ها و وضع موجود در کشور

فاطمه امی

کارشناسی ارشد حقوق خانواده دانشگاه شهید بهشتی



از جنس فرهنگ سازی می بینیم اما به دلیل آن که عوامل فرهنگی ضد جمعیتی هنوز در جامعه موجود است، اثرگذاری کافی ندارند. مانند برخی تولیدات رسانه‌ای و فیلم‌ها که هنوز در حال انتشار و دست به دست شدن بین مردم هستند و در کمال تعجب می بینیم که بر مبنای سیاست‌های پیشین و کنترل جمعیتی است.

برخی فکر می کنند بحران جمعیت در آینده اتفاق خواهد افتاد اما واقعیت این است که کشور ما همین الان دچار این بحران شده است زیرا نرخ باروری به کمتر از حد جایگزینی رسیده و اگر حالا به فکر نباشیم، در آینده با تبعات آن روبه رو خواهیم شد. سیاست‌های فعلی مادر حوزه جمعیت غالباً در بخش مشوق‌های مالی خلاصه شده است. گاهی فعالیت‌هایی نیز

اجتماعی و زندگی جامعه را تغییر داده است. مردمی که قبلاً نیازهای خود را به صورت اجتماعی رفع می کردند، حال باید هزینه اقتصادی پرداخت کنند. تنها یک مثال بارز می تواند موضوع را برایتان جا بیندازد: زندگی آپارتمانی و شهری امروز ما باعث شده تا کودک همیشه داخل خانه باشد. پیش‌تر اقوام و همسایه‌ها کمک دست مادر بودند یا کودک بخشی از روز را در کوچه مشغول بود اما الان تمام وقت در خانه است و مادر در خدمت او، آن هم در خانه‌های قوطی کبریتی بدون حیاط. مادر برای دسترسی به پزشک باید تا آن سرشهر برود در حالی که وسایل حمل و نقل عمومی شرایط حضور مادر و فرزندانش با کالسکه را ندارد، پس او باید یک روز کامل خود را در ترافیک به آن سر شهر برود، دست تنها.

بنابراین سیاست‌های دولت در حوزه مسکن، سلامت، شهرسازی و... توانسته به صورت غیرمستقیم بر فرزندآوری تأثیر بگذارد.

الان در چه وضعیتی هستیم؟

سؤال دیگری که این روزها افکار عمومی را مشوش کرده، این است که آیا در چند سال اخیر بودجه و انرژی دولت در مسیر نادرست اتلاف شده و آیا پراکندگی نظرات و فعالیت‌ها در موضوع جمعیت باعث شده سیاست‌های فعلی هیچ تأثیری نداشته باشند؟

سیاست‌های مشوق مالی که در حال حاضر طبق قانون جوانی جمعیت در حال اجرا است، تا حدودی بر گروهی از جامعه اثر گذاشته اما نمی‌توان گفت تمام جامعه هدف را نشانه گرفته است. در واقع به نظرمی‌رسد تا زمانی که مسأله جمعیت ریشه‌یابی نشود و گفتمان علمی و صحیح جمعیتی در کشور تولید نشود، ما به اهداف جمعیتی مورد نظر خود نخواهیم رسید.

طبق ماده یک قانون جوانی جمعیت، ستاد ملی جمعیت وظیفه دارد سالانه گزارش عملکردی منتشر کند که در آن فعالیت‌های حوزه جمعیت را نسبت به بودجه اختصاص یافته ارزیابی کند. همچنین یکی دیگر از وظایف این ستاد پایش مستمر تغییرات جمعیتی کشور با مشارکت مرکز آمار است. حال دو سال از تصویب این قانون می‌گذرد و ما از ستاد جمعیت جز ارائه مختصری از گزارش جلسات برگزار شده، چیزی ندیده‌ایم. حتی همان گزارش جلسات ستاد جمعیت که هر سه ماه یک بار تشکیل می‌شود شامل سخنرانی رئیس جمهور به عنوان رئیس ستاد ملی جمعیت است که صرفاً به بیان اهمیت و تأکید بر مسأله جمعیت می‌پردازد.

از سوی دیگر در حال حاضر نهاد متمرکز دیگری به پایش آماری موضوع جمعیت

مشکل جمعیت کجاست؟

به نظرمی‌رسد در حوزه جمعیت کارشناسان و مسئولان به وحدت نظر نرسیده‌اند. برای تبیین این تشنگی بهتر است به نظریه‌ها و سیاست‌هایی که این روزها در کشور اجرا می‌شود، مراجعه کنیم. برخی از مسئولان و کارشناسان هنوز جمعیت را مسأله و بحران نمی‌دانند. بنا بر این؛ جمعیت در حوزه سیاستگذاری، بررسی و تولید گفتمان برای آنها اولویت ندارد. گروه دیگری که به اهمیت و بحرانی بودن مسأله جمعیت در کشور پی برده‌اند؛ استدلال‌های متفاوتی از ریشه این موضوع ارائه می‌کنند. برخی ریشه مشکل را فرهنگی و برخی دیگر آن را اقتصادی می‌دانند. بدیهی است که هر گروه، شروع به سرمایه‌گذاری در حوزه‌ای می‌کند که به نظرش ریشه مسأله جمعیت است. در این بین این سه گروه که شامل کارشناس، مسئول و فعال حوزه جمعیت می‌شوند؛ جدا از هم مشغول فعالیت هستند. البته بخشی از انرژی آنها نیز صرف انکار گروه‌های دیگر و بازی‌های سیاسی برای کنار زدن دیگران می‌شود. همان‌طور که در برکناری رئیس مؤسسه تحقیقات کشور، که تنها مؤسسه پژوهشی این حوزه است، شاهد بودیم.

فرهنگ یا اقتصاد؟ مسأله این است!

گروهی که ریشه کاهش جمعیت در ایران را تغییرات فرهنگی جامعه می‌دانند، از یک نکته مهم غفلت کرده‌اند که در اکثر کشورها، کاهش جمعیت طی ۷۰ تا ۱۰۰ سال اتفاق افتاده است؛ زمانی که برای تغییرات فرهنگی و عمیق شدن تفکرات کاهش جمعیتی کافی است اما در ایران تغییرات جمعیتی و کاهش نرخ باروری در مدت ۱۰ سال از عدد ۶ فرزند به ازای هر زن به وضعیت امروز یعنی ۱.۶ فرزند به ازای هر زن رسید. متخصصان حوزه فرهنگی بهتر می‌دانند که در ۱۰ سال نمی‌توان فرهنگ یک جامعه را تغییر داد. در مقابل افرادی که ریشه را صرفاً اقتصادی می‌دانند، جوابی برای سؤالاتی از این قبیل که «چرا مناطق محروم نرخ باروری بالاتری دارند؟» یا «چرا ثروتمندان جامعه فرزند کمتری دارند؟» پیدا نمی‌کنند. مسأله جمعیت ابعاد مختلفی دارد اما شواهد نشان می‌دهد که مشکل ما صرفاً و فقط از جنس تغییرات فرهنگی نیست. از طرفی اعطای وام، ماشین و خانه هم کمک زیادی به فرزندآوری نکرده است. پس مشکل کجاست؟

تغییرات سرنوشت‌ساز

تغییرات نرخ باروری در ایران نشان می‌دهد، عامل کاهش نرخ باروری سیاست‌های دولت‌ها بوده است؛ دولتی که سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی اش ساختارهای



در حال حاضر نهاد متمرکز دیگری به پایش آماری موضوع جمعیت نمی پردازد. بنابراین به طور قطع آمار و تحلیل آماری جامع، به روز و دقیقی از وضعیت جمعیت کشور در دست نداریم



تغییرات نرخ باروری در ایران نشان می دهد، عامل کاهش نرخ باروری سیاست های دولت ها بوده است؛ دولتی که سیاست های اقتصادی و اجتماعی اش ساختارهای اجتماعی و زندگی جامعه را تغییر داده است. مردمی که قبلاً نیازهای خود را به صورت اجتماعی رفع می کردند، حال باید هزینه اقتصادی پرداخت کنند



گزارش در ادامه بیان کرده که طبق سرشماری سال ۹۵، جمعیت زنان در سن باروری در کل کشور ۲۲.۷ میلیون نفر است که ۵۷ درصد جامعه را تشکیل می دهند و در سال ۱۴۳۰، ۲۱ میلیون نفر خواهند بود، یعنی ۴۲ درصد از جامعه. این یعنی کشور ما ظرفیت افزایش جمعیت بسیاری دارد و هنوز آمیدی هست اما چگونه باید این بخش از جامعه که بالقوه توانایی افزایش باروری را دارد، بالفعل کرد؟

جامعه ذاتاً میل به تولید مثل

و افزایش جمعیت دارد. در جامعه ایرانی که هنوز فرزند خواه و خانواده دوست است، این میل به مراتب بیشتر است. کافیست نگاهی به اطراف خود کنید، اکثر افراد از دیدن کودکان شاد می شوند و دوست دارند فرزند داشته باشند اما چه کنیم که این موضوع محقق شود؟

ساده است. طبق گفته کارشناسان باید موانع فرزندآوری و افزایش جمعیت را برداریم. در حال حاضر ۱۱ میلیون مجرد داریم که سیاست های حوزه اشتغال و مسکن، ازدواج آنها را به تعویق انداخته و مشکل کرده است. موانع و قوانین ضد جمعیتی که حاصل سال ها



در مرکز آمار اعلام نشده است. طبق آمارهای دیگر، می دانیم که نرخ رشد جمعیت در سال ۱۴۰۱، ۰.۶ درصد بود و به نظرمی رسد سرعت رشد جمعیت در ایران در حال کاهش است. آیا این مسأله به معنی پیری قطعی جمعیت ایران است؟ سؤال دیگری که مطرح می شود این است که برای رهایی از بحران جمعیت، چقدر و طی چه مدتی باید نرخ باروری افزایش پیدا کند؟

نمی پردازد. بنابراین به طور قطع آمار و تحلیل آماری جامع، به روز و دقیقی از وضعیت جمعیت کشور در دست نداریم اما آمارهای موجود در مرکز آمار چه می گویند؟

از زبان آمار جمعیتی

در سال ۹۹ نرخ مولید ۱۱۴۰۰۰ بوده و در سال ۱۴۰۰ این عدد به ۱۱۶۰۰۰ رسیده است؛ ۲ هزار نوزاد بیشتر از سال ۹۹؛ اما این رشد تولدها نمی تواند نشان دهنده رشد نرخ باروری باشد. نرخ باروری تعداد فرزندان است که یک زن در طول دوران باروری خود به دنیا می آورد و این عدد در حال حاضر ۱.۶ کودک به ازای هر زن است.

بانکی پور، نماینده مجلس، در گزارشی نسبت به نرخ باروری سال ۱۴۰۱ می گوید: «در جلسه ای که با سازمان ثبت احوال و مرکز آمار ایران داشتیم، اعلام شد آمار جدید نشان می دهد پس از گذشت ۳۰ سال که مولید فرزند سوم و چهارم در کشور روند کاهشی داشته، امسال مولید فرزندان سوم و چهارم در کشور روند افزایشی پیدا کرده است.»

آماری که بانکی پور از آن خبر می دهد تنها نسبت به فرزند سوم و چهارم است که البته

دستگاه ها و قوانین را بازبینی کنند تا بتوانیم تغییرات رشد جمعیتی را در سال های آینده ببینیم.



می توانیم پیر نشویم

طبق گزارش هایی که مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور در اردیبهشت ماه امسال منتشر کرد؛ اگر بتوان نرخ باروری را تا بیست سال آینده به عدد ۴ رساند، دیگر جامعه ای پیر نخواهیم داشت. این

فناوری و رسانه

گزارش میدانی از بازار عطر

در کجای پیشرفت‌ها ایستاده‌ایم؟



قلابی هم با ترکیبات ساختگی و مضر در شیشه‌ها پر می‌شود.

این همه گیاه خوش‌عطر و ناتوانی در برندسازی

وی با اشاره به اینکه ایران در برندسازی عطر چندان اقدام مطرحی ندارد، اضافه کرد: همان تعداد اندک هم در مقایسه با برندهای شناخته شده در دنیا کیفیت به مراتب پایین‌تری دارد. این فروشنده معتقد است حتی ممکن است سلبریتی که عطری را تبلیغ می‌کند، خودش از یک ادکلن و برند خارجی استفاده کند چرا که تفاوت کیفیت کاملاً محسوس است. سیل ادکلن‌های قاچاق که با افزایش قیمت دلار کمیاب‌تر شده است، موجب شده تا ادکلن‌های قلابی بازار را اشباع کند و این در حالی است که پیرو تحقیقی که در سال ۸۱ روی گونه‌های گیاهی معطر ایران با عنوان «تنوع زیستی گیاهان دارویی و معطر در بوم‌نظام‌های زراعی ایران» انجام شده به وجود ۵۶ گونه اشاره شده است و همچنان صنایع عطرسازی و اسانس‌گیری در ایران در مقیاس محدود و در نمایشگاه‌های استارت‌آپی نمایان می‌شود.

خرید شیشه استفاده شده و پرکردن آن

آرایشی اما یکی از موضوعات قابل توجه در بازار گرایش به برندهای خاص است که موجب شده برخی فروشنده‌ها با خرید شیشه‌های استفاده شده یا ساختن شیشه مشابه و برجسب‌های قلابی مشتری را به خرید یک عطر قلابی ترغیب کنند؛ تا جایی که اگر دقایقی با یک دستفروش چانه بزنید قیمت پیشنهادی برای ادکلنی که عنوان شده اصل است تا یک دهم کاهش می‌یابد. چنین وضعیتی موجب شده تا پیدا کردن ادکلن و عطراصل در بازار در حد پیدا کردن سوزن در انبار کاه باشد و برخی فروشگاه‌های بنام نیز نتوانند اعتماد ۱۰۰ درصدی مشتری را جلب کنند. از طرفی قیمت‌های میلیونی برای یک شیشه ادکلن در حالی از سوی گروه درآمدی خاصی از مردم پرداخت می‌شود که توان داخلی برای تولید ادکلن نادیده گرفته شده است.

هوش مصنوعی به عطرسازان در تولید عطر کمک می‌کند

در مقابل بازار غیرقابل اعتماد عطر که مصرف آن حتی در دین توصیه شده است، در بازار جهانی

در حالی شیشه‌های قلابی پراز عطرها قلابی در بازار داخلی به فروش می‌رسد که کمی آن طرف‌تر، دانشمندان به سمت استفاده از قدرت هوش مصنوعی در تولید عطر رفته‌اند. اینجا مروجی جایی که گفته می‌شود بورس آرایشی-بهداشتی تهران است و شما می‌توانید هر آنچه را در رابطه با محصولات آرایشی می‌خواهید، بیابید. پیرو آخرین اتفاقات در هنر عطرسازی به سراغ موجودی بازار رفتیم تا ببینیم کجای پیشرفت‌ها ایستاده‌ایم. بازار مروجی تنها یک بخش از بازار فروش عطر است و پرسش و پاسخ با فروشنده‌ها و دستفروش‌ها نشان از بی‌نظمی در بازار عطر و ادکلن دارد. یکی از فروشندگان معتقد است مصرف عطر و ادکلن به نسبت گذشته افزایش دارد و دیگر فقط جوان‌ترها علاقه‌مند به خرید و مصرف نیستند؛ بلکه بخش قابل توجهی از فروش به نوجوانان برمی‌گردد و افراد میانسال هم جزو مشتریان محسوب می‌شوند.

چه کسانی در ایران عطر مصرف می‌کنند؟

وی با اشاره به عطرها و ویژه کودکان گفت: امروز دیگر والدین برای کودکان خود نیز عطر تهیه می‌کنند که حتی در بسته‌بندی متمایز است.

وی افزود: بازار عطر متفاوت از گذشته است.

در گذشته ممکن بود فرد یک شیشه عطر با ادکلن داشته باشد اما امروز انواع عطرها و خوشبوکننده‌ها را استفاده می‌کند و حتی برخی افراد با تغییر فصل، عطر شخصی خود را

تغییر می‌دهند. به اذعان این مشتری سبزیبندی شیشه‌ها نیز تغییر کرده و شیشه‌های کوچک برای به همراه داشتن دائمی عطر مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما در مقابل این تقاضای روبه افزایش چند درصد از تولیدات داخلی است؟ یکی دیگر از فروشنده‌ها معتقد است تقریباً صفر درصد و به غیر از ادکلن‌های واقعی، ادکلن‌های



عطرسازی به سمت علوم نوین رفته و به دنبال استفاده از ظرفیت هوش مصنوعی است.

گاردین در گزارشی آورده است که «برندهای زیبایی به دنبال تحقیقات و فناوری عصب‌شناسی هستند تا عواملی را که خریداران را فریب می‌دهند، شناسایی کنند. ساخت عطر هنری است که می‌توان آن را در یونان باستان ردیابی کرد، اما در حال حاضر عطرسازان امروزی شروع به نگاه کردن فراتر از بینی خود کرده‌اند تا رایحه‌هایی را ایجاد کنند که به احتمال زیاد برای ما جذاب است. آنها در عوض به هوش مصنوعی روی می‌آورند. اکنون می‌توان عطرها را برای تحریک واکنش‌های عاطفی با استفاده از موادی به نام عصب‌شناسی طراحی کرد، بوهایی که با معیارهای بیومتریک برای برانگیختن احساسات مثبت مختلف مانند آرامش، سرخوشی یا خواب آلودگی نشان داده می‌شوند.» هوگو بوری، محقق مؤسسه بیوفیزیک و مهندسی زیست پزشکی در لیبسون، در حال نقشه‌برداری از فعالیت مغز و پاسخ به عطرها برای ایجاد پایگاه داده‌ای از عصب‌ها است. او می‌گوید: «حس بویایی جذاب است. با بینایی و شنوایی، می‌توانید چهره یکی از عزیزان یا آهنگ مورد علاقه خود را تصور کنید. تصور بویی سخت است حتی اگر بویی می‌تواند موجی از احساسات و خاطرات را برانگیزد.» فریرامی گوید که «این به دلیل ساختار سیستم بویایی است. پیام‌های گیرنده‌های بواز طریق لامپ بویایی به نواحی مختلف مغز فرستاده می‌شوند که همه چیز از حافظه یا تشنگی گرفته تا واکنش‌های استرس را کنترل کنند. بویایی متنوع‌ترین حس با گیرنده‌های مختلف است. تخمین زده می‌شود که حدود ۴۰۰ خانواده ژن گیرنده بویایی مختلف وجود دارد. در میان چیزهای دیگر، این ارتباطات مختلف ممکن است توضیح دهد که چگونه می‌توانیم «ترس» یا بوی پیروزی را حس کنیم.» بسیاری از برندها در حال سرمایه‌گذاری روی ظرفیت هوش مصنوعی هستند و صنعت عطرسازی روز به روز به سمت پاسخ به سلاقی بیشتر با در نظر گرفتن ظرافت‌های کاری بیشتر است. اما برای ایرانی که در بستر نعمات طبیعی می‌زید، مصرف عطرها قلابی برندهای خارجی ادامه دارد.

بر اساس داده‌های پیمایش‌های مصرف فرهنگی و طرح‌های آمارگیری فعالیت‌های فرهنگی خانوار، سرانه مطالعه در ایران بین سال‌های مختلف، عددی بین ۱۵ تا ۱۶:۳۶ دقیقه در روز بیان شده است

نشخوار توهم

نویس بهنود
دبیر تحریریه



هوش مصنوعی وقتی یک آنالیز ساده انجام می‌دهد، محتواهایی که رفته‌ایم به سراغش را مرتب برای ما تکرار و تکرار می‌کند و این طور می‌شود که در دام توهمات که خود منتقد آن هستیم گرفتار می‌مانیم و دست از گوشی و حتی تلاش مکرر برای استفاده از VPN و وصل شدن به اینستاگرام را هر روز و هر روز تکرار می‌کنیم

چندی پیش در اینستاگرام، پیامی بارگزاری کردم که به محتواهای دروغ، بزرگ‌های ساختگی و تقلبی و توهمات روشنفکری معترض بود و این همه من در آوردی‌های بی‌اساس را زیر سؤال می‌برد. در پاسخ چند نفر ابراز همدردی کرده بودند که بله اینستاگرام شده است چنین و چنان و هر زمانی که می‌خواهی به سراغش بروی دچار بدبینی، یأس و افسردگی می‌شوی. واقعیتی که غیرقابل انکار است و با این وجود مرکز آمار ایران می‌گوید سیری کردن زمان در شبکه‌های اجتماعی روی یک نمودار صعودی ایستاده و در مقابل مطالعه کتاب و روزنامه روی نمودار نزولی. هر چند از محتواهای فاقد کاربرد در اینستاگرام همدلی شنیده شود اما ابتلا به نشخوار چنین محتواهایی یکی از معضلات جدی در رژیم مصرف رسانه است. موضوعی که سن و سال هم ندارد. از آن طرف هوش مصنوعی وقتی یک آنالیز ساده انجام می‌دهد، محتواهایی که رفته‌ایم به سراغش را مرتب برای ما تکرار و تکرار می‌کند و این طور می‌شود که در دام توهمات که خود منتقد آن هستیم گرفتار می‌مانیم و دست از گوشی و حتی تلاش مکرر برای استفاده از VPN و وصل شدن به اینستاگرام را هر روز و هر روز تکرار می‌کنیم. یکی از این توهمات لایک کردن محتوایی از زندگی و شخصیت افراد است که در دروغ بودن آن اطمینان داریم. گویی دور رقابتی است و باید همه در آن شرکت کنند و همه برای دریافت پاسخ با یکدیگر بجنگند. در واقع می‌توان گفت هیچ نهادی به صورت مستمر و با برنامه مشخص برای آموزش عمومی انتخاب بهترین رژیم مصرف رسانه‌ای اقدامی نکرده است. برخی معتقد به حذف صورت مسأله و فیلتر کلی هستند و برخی معتقدند باید این مسیر را طی کرد اما آگاهانه. اما این سؤال جدی که آموزش باید از کدام سن و از کجا آغاز شود و در حال حاضر نیز تکلیف کاربران حریص محتواهای به درد نخور چیست، پاسخی ندارد. نتیجه این می‌شود که روابط به درد نخور در شبکه‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و افراد دچار خودکم‌بینی، انزوا و افسردگی و اضطراب و وسواس فکری می‌شوند. نسل‌های بعدی بی‌شک آگاه‌تر نسبت به مصرف رسانه اقدام خواهند کرد اما تبعات این هیجان در مصرف رانیز متحمل خواهند شد.

ایرانی‌ها کدام می‌خوانند

ملاحظه می‌شود که با وجود اینکه آمار افراد اهل مطالعه در ایران، متوسط ارزیابی می‌شود، اما سرانه مطالعه کتاب (۱۶ دقیقه در شبانه روز) بنا به دلایل متعدد بسیار پایین است. اگر این رقم را با ارقامی که در سال ۲۰۲۱ توسط استاتیسسا (شرکت آلمانی داده‌های بازار و مصرف‌کننده) ارائه شده است مقایسه کنیم، باید گفت که وضعیت مطالعه در ایران تا رسیدن به کشورهای با سرانه مطالعه بالا در جهان بسیار فاصله دارد.

روزانه ۳ دقیقه روزنامه می‌خوانیم

نه تنها مطالعه کتاب رقم پایینی را نشان می‌دهد در مطالعه روزنامه نیز مرکز آمار ایران بر اساس نتایج طرح آمارگیری از فرهنگ رفتاری خانوار در سال ۱۳۹۹، میزان مطالعه را یک ساعت و ۲۳ دقیقه در ماه و به عبارتی حدود ۳ دقیقه در روز اعلام کرده است. میزان مطالعه نشریه نیز ۲۳ دقیقه در ماه اعلام شده است. این در حالی است که این آمار برای جمعیت ۱۵ سال و بیشتر باسواد کشور اعلام می‌شود و با احتساب تمامی جمعیت کشور، بخش قابل توجهی از مردم میزان مطالعه پایینی دارند.

از سویی در جوامع پیشرفته کسب دانش عمیق‌تر و یادگیری تحلیل مسأله از طریق مطالعه کتاب و روزنامه‌ها فرهنگ سازی شده است. حجم قابل توجه تولید محتوا در روزنامه‌ها در شرایطی است که با فقر مطالعاتی، عمق دانش عمومی رو به کاهش بوده و دیگر تعداد افرادی که با مطالعه

دقیق و عمیق نسبت به موضوعی اشرافیت دارند، روز به روز کم و کمتر می‌شود.



تعداد قابل توجه رسانه‌های فعال در کشور به استناد آمار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

میانگین سرانه مطالعه کتاب (غیردرسی) در میان جمعیت اهل مطالعه (در میان ۴۶،۶ درصد جامعه)، حدود ۳۲ دقیقه در شبانه‌روز بوده است. بنابراین آمار مورد اشاره در مورد سرانه مطالعه «افراد اهل مطالعه» در جامعه صادق است و نه همه افراد جامعه. بر اساس داده‌های پیمایش‌های مصرف فرهنگی و طرح‌های آمارگیری فعالیت‌های فرهنگی خانوار، سرانه مطالعه در ایران بین سال‌های مختلف، عددی بین ۱۵ تا ۱۶:۳۶ دقیقه در روز بیان شده است.

در طرح آمارگیری فعالیت‌های فرهنگی خانوار در سال ۱۳۹۹ (مرکز آمار ایران)، سرانه مطالعه افراد ۱۵ ساله و بیشتر باسواد در ماه به‌طور متوسط ۸ ساعت و ۱۸ دقیقه برآورد شد که ۱۶ دقیقه و ۳۶ ثانیه در روز است. از این مقدار ۶ ساعت و ۳۲ دقیقه سرانه مطالعه کتاب غیردرسی، یک ساعت و ۲۳ دقیقه سرانه مطالعه روزنامه و ۲۳ دقیقه سرانه مطالعه نشریات بوده است.

با وجود تعدد رسانه‌های چاپی و برخط و حجم قابل توجهی از انتشار سالانه کتاب میزان مطالعه در ایران عدد قابل توجهی را نشان نمی‌دهد.

بر اساس گزارش مرکز رصد فرهنگی کشور، داده‌های پیمایش‌های ملی مصرف کالاهای فرهنگی (پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات) و طرح‌های آمارگیری فعالیت‌های فرهنگی خانوار (مرکز آمار ایران) ایرانی‌ها حتی منابع در دسترس را نیز به ندرت مطالعه می‌کنند. در این پیمایش‌ها از افراد پرسیده شده: «آیا به‌طورکلی کتاب مطالعه می‌کنند یا خیر؟» در سال ۱۳۷۹ این عدد ۴۳،۱ درصد بوده است و در سال ۱۳۸۲، ۵۰ درصد و در سال ۱۳۹۸ این رقم ۴۶،۶ درصد بوده است. البته در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۲، ملاک این پرسش خانوار بوده است (از اعضای خانواده شما کسی هم مطالعه می‌کند؟). البته در پیمایش مورد اشاره، کتاب‌های ادعیه کسر شده است و این عدد به دست آمده است و با اضافه کردن کتاب‌های درسی و مذهبی، آمار به ۶۵ درصد در سال ۱۴۰۱ می‌رسد که با ارقام مرکز آمار همگرای دارد. در طرح‌های آمارگیری فعالیت‌های فرهنگی خانوار (مرکز آمار ایران)، میانگین «جمعیت اهل مطالعه» در ایران این گونه بوده است: ۵۲،۷ درصد در سال ۱۳۹۳؛ ۶۸ درصد در سال ۱۳۹۴ (در نقاط شهری)، ۵۸،۲ درصد در سال ۱۳۹۶ و ۶۲،۹ درصد در سال ۱۳۹۹.

سرانه مطالعه ایرانیان

اهل مطالعه بودن فرد و یا خانواده فرد، به معنی میزان «سرانه مطالعه» نیست. عام‌ترین تعریف از سرانه مطالعه، میانگین مدت زمان مطالعه یک نفر در یک شبانه‌روز است. در مورد سرانه مطالعه، آمار ۳۲ دقیقه در شبانه‌روز در میان «افراد اهل مطالعه» صادق است. در سال ۱۳۹۸، طبق پیمایش موج سوم مصرف کالاهای فرهنگی، میانگین مطالعه کتاب (غیردرسی) در جمعیت نمونه، حدود ۱۳ دقیقه در شبانه‌روز بوده است اما



فرهنگ

در پاسداشت یاد و خاطره پروانه معصومی

وقتی که می توان بازیگر بود و باشکوه



نویس بهنود
روزنامه نگار



کارنامه هنری پروانه معصومی گویای واقعیتی است که می تواند درس بزرگی برای علاقه مندان به دنیای سینما باشد. سکینه کیبورا هنگی متولد ۱۱ اسفند ۱۳۲۳ که با نام هنری پروانه معصومی شناخته می شد، چندی پیش در ۷۸ سالگی به علت روماتیسم مفصلی و ورود عفونت به خون درگذشت.

او که تحصیلاتش را در دانشکده زبان های خارجی دانشگاه ملی ایران به پایان رسانده بود، نخستین بار در سال ۱۳۵۰ در فیلم «بیتا» نقش کوتاهی گرفت و سال بعد در «رگبار» ساخته بهرام بیضایی نقش اول زن را بازی کرد. اما آغاز به کار فعالیت این بازیگر که همواره از حواشی گریخته است، با سختی همراه شد.

وی در خصوص مشکلات فعالیت بازیگری اش گفته بود: «در یک خانواده مذهبی بزرگ شدم و بازیگری موضوعی پذیرفته برای بانوان نبود به همین دلیل وقتی اولین کارم منتشر شد در بین اعضای فامیل اختلاف افتاد. پدرم در پاسخ به آنها گفته بود این کار پروانه به ما ارتباطی ندارد و شوهر دارد. من هم به پدرم قول دادم هیچ وقت کاری نکنم حیثیتش زیر سؤال برود و گفتم که آبرویش را حفظ می کنم و مسلم بدانم هیچ وقت اذیتش نمی کنم. هر بار به گذشته نگاه می کنم می بینم قولی را که داده بودم رعایت کرده ام و امیدوارم از من راضی بوده باشد و فکرمی کنم اگر دوباره به گذشته برگردم همین راه را طی می کردم.»

درخشش با وجود محدودیت ها

معصومی بازیگری را از دوران پیش از انقلاب و حدود سال ۱۳۵۰ آغاز کرد و در این دوران در فیلم هایی چون «بیتا»، «رگبار»، «شهر قصه»، «غریبه و مه» و «کلاغ» ایفای نقش کرد و بعد از آن چند سال هیچ نقشی را بازی نکرد و بعد از انقلاب دوباره به دنیای بازیگری بازگشت. اولین تجربه جدی پروانه معصومی بعد از انقلاب مربوط به سال ۶۳ و بازی در فیلم «گل های داوودی» ساخته رسول صدرعاملی است. اوج بازی های وی در قاپ تلویزیون، سال ۶۳ با «گل های داوودی» دیده شد و سال ۶۵ نقش خاتون در «ناخدا خورشید» ناصر تقوایی را ایفا کرد، نقشی که وجوه و ابعاد هنرمندی این بازیگر را بیشتر به رخ می کشید.

با وجود موانعی که در ابتدای کار وجود داشت، پروانه معصومی استعداد خود را به کارگردانان اثبات کرد تا جایی که توانست برای نقش آفرینی در «گل های داوودی» (۱۳۶۳)، «جهیزیه ای برای رباب» و «شکوه زندگی» (هر دو در ۱۳۶۶) برنده سیمرغ بلورین بهترین بازیگر زن جشنواره فیلم فجر شود.

سال ۶۷ درخشش دیگری از پروانه معصومی را همگان به نظاره نشستند و آن «طوبی» اثر خسرو ملک بود. معصومی اما در این سال ها همگام با سینما در تلویزیون هم درخشید؛ او در سریال «کوچک جنگلی» بهروز افخمی نقش جواهر و «امام علی (ع)» داوود میرباقری نقش هاجر همسر مالک اشتر را ایفا کرد.

در «مسافری» و «پلیس جوان» یک گونه دیگری از هنرنمایی این بازیگر جلوی دوربین رفت. سال ۸۷ در «یوسف پیامبر» هم قدرت بازی پروانه معصومی یک

بار دیگر به رخ کشیده شد. همچنین «ملکوت»، «راز پنهان» و «مینو» جزو آخرین کارهایی است که این بازیگر برای تلویزیون بازی کرده و بعدها در «شرایط خاص» ایفای نقش کرد و «معکوس» او به سینماها رسید. اما آخرین کار تلویزیونی اش «در کنار پروانه ها» از شبکه دو سیما بود. همچنین بعدها «انتهای کوچه مهر» و «ساکن خیابان چوبی» به پرده نقره ای آمدند.

نگذاریم بقایای جنگ مان فراموش شوند

معصومی نه تنها به قولی که به پدر خود داده بود پایبند ماند بلکه به عنوان یک بازیگر نیز همواره چهارچوب ها را رعایت کرده و با اعتقاد به ارزش ها پشت دوربین رفته است. زمانی که از او در خصوص عقایدش نسبت به کارنامه هنری اش سؤال شد، گفته بود: «نمی توانم بگویم کدام کارها را دوست دارم هر کاری را که بازی کردم حتماً دوست داشتم اما فیلمی که از نظر بازیگری خیلی دوست داشتم، گل های داوودی بود. من ژانر واقع گرایی را دوست دارم. فیلم کمدی هم خوب است و من می بینم و گاهی اوقات می خندم ولی ژانر کمدی سخیف، آزارم می دهد. کمدی این نیست که حتماً مخاطب ما با دهان کاملاً باز بخندد. من در تلویزیون برخی از سریال ها را می بینم به کسی توهین نمی کنند و حرف زشتی زده نمی شود و مخاطب هم می خندد اما این اتفاق در سینما نمی افتد. ما خنده نیاز داریم اما به چه قیمتی؟!»

در تلویزیون ما نیاز داریم واقعیت هایی که وجود دارد تصویر کنیم واقعیت هایی که گذشته. ما الان نسل جدیدمان از جنگ

چیزی نمی دانند. نمی دانند جنگ چه بوده و شهید و جانباز چه کسانی بوده اند چون ندیدند. وقتی نقل قول می شود و به صورت واقعی، تصویر می شوند اتفاقات خوبی می افتد. من اخیراً در سریالی به نام «مینو» بازی کردم. خیلی خرج این سریال نشده، طوری بود این سریال که واقعیت بود، البته با خواندن کتاب های تاریخ شفاهی می دانستم چه اتفاقی افتاده است. در سینما و تلویزیون این روشنگری را باید داشته باشیم و البته سهم تلویزیون بیشتر است که کاری کند این مضامین ارزشمند فراموش نشوند. شهدا و جانبازان ما دارند فراموش می شوند، نباید بگذاریم این شعله هایی که زیر خاکستر هستند، خاموش بشوند.»

وی که فعالیت هنری خود را بعد از انقلاب با موفقیت ادامه داده است، معتقد بود «انقلاب باعث شد کشور ما هویت محکمی در دنیا پیدا کند. ایران یک اسم قابل احترامی در دنیا شد برای کسانی که می دانند احترام یعنی چه؟ انقلاب باعث شد من اگر به خارج از ایران می روم و ایرانی هستم به این ایرانی بودن افتخار کنم. افتخار کنم ایرانی هستم و افتخار کنم اینجا زندگی می کردم. این همه جوان های ما در جنگ تحمیلی جان شان را از دست دادند که کشور ما یک کشور سرفراز باشد.»

پاییز ۱۴۰۲ را یکی از غم انگیزترین فصول هنرهای نمایشی ایران می توان نامید. فصلی که در آن هنرمندان بزرگ و ماندگاری همچون فردوس کاویانی، اکبر قدمی، آتیلا پسیانی، داریوش مهرجویی، وحیده محمدی فر، بیتا فرهی و پروانه معصومی رخ در نقاب خاک کشیدند.



سال ۶۷ درخشش

دیگری از پروانه

معصومی را همگان

به نظاره نشستند و

آن «طوبی» اثر خسرو

ملکان بود. معصومی

اما در این سال ها

همگام با سینما در

تلویزیون هم درخشید؛

او در سریال «کوچک

جنگلی» بهروز افخمی

نقش جواهر و «امام

علی (ع)» داوود

میرباقری نقش هاجر

همسر مالک اشتر را

ایفا کرد





حذف شدن از «هالیوود» به جرم حمایت از فلسطین!



◀ مهادخیل



◀ سوزان سارانندون



◀ ملیسا بارا

سمیه دهقان زاده
روزنامه‌نگار



«سوزان سارانندون» برنده جایزه اسکار نقش اول زن که جز هنر بازیگری به حرف حق زدن هم معروف است این روزها به دلیل اظهار نظر درباره نسل کشی در غزه و متهم شدن به «یهودستیزی» با قطع همکاری مواجه شده است، غافل از اینکه «یهودستیزی» برای او افتخار است، نه اتهام.

«در حال حاضر بسیاری از مردم هستند که به خاطر یهودی بودن خود می‌ترسند و این افراد اکنون مزه این را می‌چشند که مسلمان بودن در این کشور چه حسی دارد.» این‌ها، نه حرف‌های یک انقلابی دوآتشه مهاجر، نه فریادهای یک فلسطینی مسلمان و از وطن دور افتاده، نه حتی سخنان یک ایرانی همه عمر در مبارزه با ظلم است، بلکه این‌ها حرف‌های «سوزان سارانندون» بازیگر ۷۷ ساله برنده اسکار در راهپیمایی در حمایت از فلسطین است، آن هم در قلب نیویورک. او که سال‌ها با بازی‌های خوب و نقش‌آفرینی‌هایش در هالیوود، طعم شهرت و ثروت را چشیده، جز هنر بازیگری به آزاد بودن و حرف حق زدن هم معروف است.

«سوزان» از شروع نسل‌کشی رژیم صهیونیستی در غزه، نه یکبار، بلکه چندین بار در تجمعات، برای حمایت از مردم فلسطین شرکت کرده و حرف‌های شجاعانه‌ای را به زبان آورده. او در بخشی از سخنرانی خود گفته: «مردم سؤال می‌کنند، مردم ایستاده‌اند، مردم خودشان را آموزش می‌دهند، مردم از شست و شوی مغزی که از کودکی شروع شده بود فاصله می‌گیرند.» و خطاب به حاضران ادامه داده: «قوی باشید، صبور باشید، صریح باشید و در کنار هر کسی که جرأت اظهار نظر دارد، بایستید.»

خواندید؟ دیدید؟ شنیدید؟ شاید بپرسید خب گره ماجرا کجاست، یک نفر معروف و ثروتمند و در حاشیه‌ای امن، در مهد آزادی بیان آمده و حرف حقی زده، شاید پشت بندش یک خدا خیرش دهد هم اضافه جمله‌تان کنید! اما نکته، همین آزادی بعد از بیان است! درست بعد از این سخنرانی و پخش شدن ویدیوی آن، در سه شنبه ۲۱ نوامبر، شرکت هالیوودی یوتی‌ای که مدیریت برنامه‌های سوزان سارانندون را بر عهده داشت اعلام کرد که به دلیل سخنرانی این هنرپیشه

۷۷ ساله در تظاهرات حمایت از فلسطینی‌ها، با او قطع همکاری می‌کند و به همین راحتی، پروژه حذف بازیگری با سابقه پنج بار نامزدی متوالی جایزه اسکار و برنده جایزه اسکار نقش اول زن در هالیوود را کلید زد. اما سارانندون که با موضع‌گیری‌های صریح سیاسی و اجتماعی شناخته می‌شود، گویا بیدی نیست که با این بادها بلرزد و همچنان به انواع مختلف مبارزه‌اش را ادامه می‌دهد. او روی شبکه اجتماعی ایکس هم، پستی از راجروا تریز، عضو پینک فلوید و یکی از منتقدان جدی اسرائیل بازنشر کرد و گویا اخراج و کنار گذاشتن از هالیوود نمی‌تواند مانع حق طلبی این فرد شود. البته گمان نکنید فقط سوزان، مبتلا به این مدیریت حذف است، بلکه گویا هر فرد معروفی از نسل کشی رژیم کودکش اسرائیل انتقاد کند باید پیه اخراج، طرد و کنار گذاشته شدن را بچشد. نمونه‌اش، ملیسا بارا، هنرپیشه مجموعه فیلم‌های «جیج» است، او که به صورت مرتب درباره جنگ غزه در شبکه‌های اجتماعی اظهار نظر می‌کرد، چند روز

پیش پستی منتشر کرد و در آن اسرائیل را به «نسل‌کشی و پاکسازی قومی» متهم کرد. شرکت اسپای گلس، تهیه‌کننده فیلم‌های جیج هم این بازیگر را اخراج کرد و گفت که به هیچ وجه با «یهودستیزی» مدارا نمی‌کند. البته ملیسا هم

مثل سوزان در راهش ثابت قدم است و گفته سکوت را یک گزینه نمی‌داند و به همین دلیل به اظهار نظر درباره این موضوع در فضای عمومی ادامه خواهد داد. پیش از آن مهادخیل، یکی از مدیران یک شرکت هالیوودی به خاطر گذاشتن پستی در اینستاگرام در آن گفته بود: «چه چیزی دردناک‌تر از این است که شاهد نسل‌کشی باشید؟ این که شاهد باشید نسل‌کشی که دارد رخ می‌دهد، انکار می‌شود.» از پست مدیریت خود کنار گذاشته شد، اما تام کرو، ستاره هالیوود، برای حمایت از او شخصاً به دیدارش رفت. و همچنان دومینوی حق طلبی هالیوودی‌ها و پروژه حذف آن‌ها ادامه دارد؛ اما گویا هر چه تلاش می‌شود ریشه به تیشه ساختار فکری آزاد شده از بند ناآگاهی و عاقبت طلبی این حق‌طلبان هالیوودی زده شود، موفقیتی حاصل نمی‌شود و انگار حرف‌های سوزان که گفته «مردم سؤال می‌کنند، مردم ایستاده‌اند، مردم خودشان را آموزش می‌دهند، مردم از شست و شوی مغزی که از کودکی شروع شده بود فاصله می‌گیرند.» در حال تحقق است، فقط باید صبر کرد و دید کی نهال این آگاهی به بار می‌نشیند و جماعتی بیش از پیش از آن بهره می‌برند، اما دور نیست آن روز که صنعت غول پیکر سینما در آمریکا، مجبور شود چنین حق‌طلبی‌هایی را به رسمیت بشناسد و مدیریت حذف را برای حل این مسائل، از حل المسائل مدیریتی خود حذف کند، گرچه شاید برای بعضی، این جمله، آرزو یا شعار به نظر برسد اما باید گوشزد کنیم، روزگاری هم قیام هالیوودی‌های آگاه شده علیه ظلم اسرائیلی دور و غیرواقعی می‌نمود، اما دورنمای خیالی دیروز، واقعیت انکارناپذیر امروز است!



دومینوی حق طلبی
هالیوودی‌ها و پروژه
حذف آن‌ها ادامه دارد؛
اما گویا هر چه تلاش
می‌شود ریشه به تیشه
ساختار فکری آزاد
شده از بند ناآگاهی
و عاقبت طلبی این
حق‌طلبان هالیوودی
زده شود، موفقیتی
حاصل نمی‌شود
و انگار حرف‌های
سوزان که گفته «مردم
سؤال می‌کنند، مردم
ایستاده‌اند، مردم
خودشان را آموزش
می‌دهند، مردم از
شست و شوی مغزی
که از کودکی شروع
شده بود فاصله
می‌گیرند.» در حال
تحقق است



نگاهی به پروژه در دست ساخت حسن فتحی از «ازازیل» خبری نیست که نیست!

عاشقانه و خانوادگی دارد و مخاطب او را تمامی رده‌های سنی از نوجوان تا بزرگسال تشکیل می‌دهد.

بی‌تردید می‌توان گفت این کارگردان پرآوازه ایرانی در این سال‌ها، به واسطه ساخت آثاری که مورد پسند عموم بوده و در آن‌ها فرهنگ بومی و تاریخی ایران مشهود است، توانسته سهم قابل توجهی از بیننده‌های تلویزیون و شبکه نمایش خانگی را با خود همراه کند و به موفقیت‌هایی نیز دست یابد.

به جرأت می‌توان ادعا کرد سوژه‌هایی که کارگردان «همسایه‌ها» و «مدار صفر درجه» به آن پرداخته است، جزو سریال‌های پرهزینه تلویزیون و سینما بوده است و بعید نیست که اثر جدید این کارگردان و فیلمنامه نویس سینما و تلویزیون، در عین جذاب بودن برای مخاطب، یکی از پرهزینه‌ترین آثار شبکه نمایش خانگی باشد.

حسن فتحی در پروژه «مست عشق» با سرمایه‌گذار ترک مشارکت کرده بود که در میانه راه، مشکلاتی را پیش روی کارگردان و سایر عوامل به دلیل ادعای واهی سرمایه‌گذار خارجی به وجود آورد؛ لذا با وجود پیش‌زمینه‌ای که در ذهن مردم و عوامل پروژه نسبت به سرمایه‌گذار خارجی وجود دارد، باید دید حسن فتحی در پروژه جدید خود باز هم به سراغ سرمایه‌گذار خارجی خواهد رفت یا خیر!

«ازازیل» به نویسندگی مسعود خاکباز (نویسنده سریال «دفتر یادداشت») و تهیه‌کنندگی حسن خدادادی (تهیه‌کننده سریال «مهمونی») تولید خواهد شد.

خبری برای سازندگان و عوامل آن، به یکی از آثار خبرساز در فضای مجازی تبدیل شده است - کسب رضایت کارگردان پیشین را شرط پذیرفتن کارگردانی سریال جدید ذکر کرده بود تا بر ماندگاری‌اش در شبکه نمایش خانگی نیز صحنه بگذارد.

ناگفته پیداست که خبرسازی آثار حسن فتحی پیش از تولید و پس از تولید تازگی ندارد؛ او پیش از این نیز با ساخت سریال‌های «شهرزاد» و «جیران» سرو صداهایی به پا کرده بود و به سرتیتر اخبار مهم سینما و تلویزیون و سایت‌های خبری تبدیل شده بود.

با پایان سریال «شهرزاد» و محکومیت تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار آن، نام این کارگردان نیز بر سر زبان‌ها افتاد که با واکنش تند عموم و ابطال مجوز تهیه‌کنندگی محمد امامی مواجه شد؛ اما تاملات حرف و حدیث‌هایی در مورد این سریال شنیده می‌شد.

سریال «جیران» دیگر ساخته حسن فتحی نیز در پی شکایت شاکي خصوصی به لحاظ نقض مالکیت ادبی و هنری در میانه راه متوقف شد اما در نهایت با طی روند حقوقی و کسب رضایت سازندگان سریال «آهوی من مارال»، پخش آن از سر گرفته شد.

باید منتظر ماند و دید آیا حسن فتحی که همواره علاقه وافری به فرهنگ معاصر دارد، در سریال جدیدش محتوایی شبیه «شهرزاد» و «جیران» را برای بیننده تدارک دیده است یا به سراغ اثری با شکل و شمایل جدید رفته است و باید منتظر دستپخت جدید آقای کارگردان بود؟

او که در سریال‌سازی با سبک و سیاق متفاوت ظاهر می‌شود، در سال‌های اخیر آثاری را به شبکه نمایش خانگی عرضه کرده است که بیشتر سمت و سوی فضای محصور و بسته

بهناز شریفی
روزنامه‌نگار

پری‌ناز ایزدیار که جزو بازیگران مطرح و پرکار سال‌های اخیر بوده است و پیش از این نیز در سریال «جیران» برای حسن فتحی بازی کرده بود، در این سریال قطعی شده است و احتمال حضور بهرام‌رادان و محسن تانابنده نیز وجود دارد.

هرچند اطلاعات دقیقی از عوامل و بازیگران در دسترس نیست و تاکنون خبری از حضور عوامل این سریال منتشر نشده است، اما شنیده‌ها حاکی از آن است که بابک حمیدیان، پیمان معادی و مریلا زارعی در سریال جدید حسن فتحی نقش آفرینی می‌کنند.

آغاز مراحل تصویربرداری این سریال مطرح شده است، مربوط به شروع پیش‌تولید همزمان با طی مراحل اداری صدور مجوز تولید است.

حسن فتحی کارگردانی اثری را به عهده گرفته است که ابتدا قرار بود توسط ابوالحسن داوودی و سپس توسط حمیدرضا قربانی ساخته شود اما با جدایی آنها از پروژه، حسن فتحی ساخت آن را قبول کرد تا همگان را برای تماشای یک سریال عامه‌پسند چشم به راه بگذارد.

او پیش از قبول مسئولیت ساخت سریال «ازازیل» - با وجود فضای محصور و بسته

«ازازیل» نام اثر جدید شبکه نمایش خانگی است که پس از کش و قوس فراوان برای دریافت مجوز و خبرهای منتشر شده در مورد انتخاب کارگردان، سرانجام به حسن فتحی ۶۴ ساله، کارگردان و فیلمنامه‌نویس رسید.

در مورد محتوای «ازازیل» که در زبان گیلکی به معنای شر و شیطان است، هیچ خبر رسمی منتشر نشده است و مشخص نیست کارگردان سریال تاریخی و عاشقانه «شهرزاد» قرار است چه اثری را برای مخاطب آماده کند و در معرض نمایش قرار دهد.

به نظر می‌رسد تاکنون حضور

حسن فتحی که ساخت سریال‌های «همسایه‌ها»، «مدار صفر درجه»، «میوه ممنوعه»، «پهلوانان نمی‌میرند»، «شب دهم» و... را در کارنامه دارد، سریال تازه‌اش را در سکوت خبری جلوی دوربین برده است و واکنش جدیدی در مورد اثر جدید «ازازیل» نداشته است.

منابع آگاه خبر داده‌اند طرح سریال که طی ماه‌های اخیر در گپرو دار مجوز بود، موفق به دریافت موافقت ساترا شده

است و اکنون در مرحله پیش‌تولید قرار دارد و طبق اعلام ساترا، اخباری که درباره



حسن فتحی
کارگردانی اثری
رابطه عهده گرفته
است که ابتدا
قرار بود توسط
ابوالحسن
داوودی و
سپس توسط
حمیدرضا قربانی
ساخته شود اما
با جدایی آنها
از پروژه، حسن
فتحی ساخت
آن را قبول کرد
تا همگان را برای
تماشای یک
سریال عامه‌پسند
چشم به راه
بگذارد



زهرا بقولی زاده
روزنامه‌نگار

نگاهی به زندگی و آثار شهدای هنرمند در جنگ غزه در کارزار هنر و بمب

۷۵ سال از آغاز تشکیل رژیم غاصب و جعلی اسرائیل می‌گذرد؛ رژیمی که با حضور خود نکبت را برای سرزمین فلسطین و ساکنان آن به ارمغان آورد و همچون غده سرطانی، تمام منطقه خاورمیانه را درگیر خود کرد. ۱۵ مهرماه ۱۴۰۲، یک روز تاریخی و یک نقطه عطف در تاریخ منطقه غرب آسیا و منطقه فلسطین به شمار می‌رود. گردان‌های القسام، شاخه نظامی جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس)، در پی این حمله، کابینه بنیامین نتانیاهو، که دچار شوک و غافلگیری بزرگی شده بود، این رژیم را، به آن تحمیل کردند. در پی این حمله، تاکنون ادامه دارد. به واسطه این حمله بی‌امان و ناجوانمردانه رژیم صهیونیستی، تعداد زیادی از فعالان رسانه‌ای و فرهنگی و همچنین هنرمندان فلسطینی، به درجه رفیع شهادت نائل شدند. از جمله هنرمندانی که از زمان عملیات «طوفان الاقصی» در جریان نسل‌کشی، در غزه به شهادت رسیدند، می‌توان به هبه زقوت، هنرمند تجسمی، هبه ابوالنداء، شاعر و نویسنده، ایناس السقا، هنرمند تئاتر، علی نسمن، بازیگر سینما و تئاتر، و هنرمند تجسمی خانم حلیمه آل کلوت و... اشاره کرد که در این مجال به زندگی و آثار برخی از این هنرمندان شهید می‌پردازیم.

از نقاشی‌های «هبه زقوت»، هنرمند فلسطینی



ایناس السقا



هبه زقوت



هنر، یک جبهه مبارزاتی در کنار اشکال دیگر مقاومت، برای حمایت از حقوق ملت فلسطین در روزهایی است که رژیم منحوس صهیونیستی، دست به جنایات وحشتناک علیه مردم بی‌دفاع فلسطین می‌زند.

در این بین، تعداد زیادی از هنرمندان سرزمین فلسطین، رسیده‌اند. افرادی که در طول سال‌ها فعالیت‌های فرهنگی و هنری، به رغم همه سختی‌های زندگی در اسارت دسته جمعی، لحظه‌ای از کار و تلاش و مجاهدت هنری نایستادند و سعی کردند زبان گویای ملت خویش باشند. بی‌شک، تک‌تک اقدامات و کارهای رقم خورده به واسطه روح، روان و قلم این شهدای عزیز، به رغم همه سختی‌های زندگی در اسارت دسته جمعی، لحظه‌ای از کار و تلاش و مجاهدت هنری نایستادند و سعی کردند زبان گویای ملت خویش باشند



سارا و پسرش ابراهیم، در بمباران خانه شخصی خود در نوار غزه که توسط صهیونیست کودک‌کش و تروریست رقم خورد به شهادت رسید. ایناس قبل از بمباران خانه‌اش با مادر و فرزندانش به «مرکز فرهنگی ارتدکس در غزه» پناه برد و پس از تهدید این مرکز به خانه خود در خیابان الوحیدی که بمباران شده بود نقل مکان کردند. او در تاریخ ۲۷ اوت در صفحه خود نوشت «گاهی اوقات به گذشته خود نگاه می‌کنید و متوجه می‌شوید که از یک قتل عام زنده بیرون آمده‌اید؛ باد جریان دارد همان‌طور که کشتی ما / ما در جریان هستیم؛ باد، بدان که ما دریا هستیم و کشتی‌های آن، پس بوز تا به حرکت درآییم.»

هنرمند فلسطینی ایناس السقا را می‌توان یکی از مؤسسان تئاتر بانوان در غزه برشمرد. او کارگاه‌های نمایشی و تئاتر بسیاری را با کودکان و بانوان نوار غزه برگزار کرد و در بسیاری از فعالیت‌های تعاملی اجتماعی شرکت فعال داشت. از جمله نمایش‌هایی که خانم ایناس، آنها را تولید کرده، می‌توان به «خرس»، «ام بصیر، چیزی شده؟» و «زنان غزه و صبرایوب» اشاره کرد. ایناس به همراه دو دخترش لین و

هنر، یک جبهه مبارزاتی در کنار اشکال دیگر مقاومت، برای حمایت از حقوق ملت فلسطین در روزهایی است که رژیم منحوس صهیونیستی، دست به جنایات وحشتناک علیه مردم بی‌دفاع فلسطین می‌زند. در این بین، تعداد زیادی از هنرمندان

علی نسمن

ابونداء، رمان‌نویس و شاعر فلسطینی بود که به خانه بستگانش در خان یونس پناهنده شده بود. اما جنوب غزه امن‌تر از شمال آن نبود و یک هفته بعد، شاعر ۳۲ ساله در حمله صهیونیست‌ها کشته شد. ابونداء روز ۲۰ اکتبر، در همان روز که کشته شد، در صفحه فیس‌بوک خود نوشته بود: «به خدا قسم، ما در غزه با شهیدیم و یا شاهد آزادی خود؛ و همگی صبری کنیم تا ببینیم که کجا خواهیم بود. خداوند! همگی انجام

عده حق تو را انتظار می‌کشیم.» با درگذشت ابونداء، گویا یکی از صداهاى برجسته ادبیات فلسطین به سرکوب رفته است. ابونداء سه مجموعه شعر را تألیف کرد و در سال ۲۰۱۷ در جایزه خلاقیت شارجه در بخش رمان، برای نخستین بار، اکسیژن برای مردگان نیست، مقام دوم را کسب کرد. او همچنین در رقابتی به نام ناهید الریس نویسنده فلسطینی مقام اول را در بخش داستان کوتاه کسب کرده بود.

ایناس السقا: زنان غزه و صبرایوب، نمایشی که رنگ حقیقت گرفت

هنرمند فلسطینی ایناس السقا را می‌توان یکی از مؤسسان تئاتر بانوان در غزه برشمرد. او کارگاه‌های نمایشی و تئاتر بسیاری را با کودکان و بانوان نوار غزه برگزار کرد و در بسیاری از فعالیت‌های تعاملی اجتماعی شرکت فعال داشت. از جمله نمایش‌هایی که خانم ایناس، آنها را تولید کرده، می‌توان به «خرس»، «ام بصیر، چیزی شده؟» و «زنان غزه و صبرایوب» اشاره کرد. ایناس به همراه دو دخترش لین و



هبه ابوالنداء

هبه زقوت: نقاشی برای ارسال پیام به جهان بیرون

«هبه زقوت»، بانوی هنرمند ۳۹ فلسطینی بود که سال ۱۹۸۴ در اردوگاه پناهندگان البریج غزه به دنیا آمد. وی پس از اخذ دیپلم گرافیک راهی دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه الاقصی شد و پس از آن در سال ۲۰۰۷ فارغ التحصیل گشت. «هبه» در اوج محاصره و تحریم غزه، به سختی کار می‌کرد و وقت خود را بین کار و خانه و هنر تقسیم کرده بود؛ آخرین نمایشگاه انفرادی او دو سال پیش با اسم «فرزندان من در قرنطینه» در حالی برگزار شد که دنیا در حال و هوای کرونا و همه‌گیری قرار داشت. آخرین نمایشگاه گروهی او نیز «ریشه دار، مانند درختان زیتون» نام داشت. یکی از معروف‌ترین نقاشی‌های او سال ۲۰۲۰ و با اوج‌گیری ماجرای جورج فلویید در آمریکا با اسم «نه به نژادپرستی» منتشر شد، که محتوای آن ترسیم دختری سیاه پوست با کیبوتری در دست‌های خونین بود. وی با انتشار ویدیویی در ماه سپتامبر، درباره آثار هنری خود صحبت کرده بود؛ هبه، در این فیلم توضیح داد که نقاشی‌های او بیشتر ترسیم مکان‌های مقدس اورشلیم و زنان فلسطینی با لباس‌های سنتی است تا از این طریق، بتواند به «جهان بیرون»، پیام ارسال کند. دو هفته پس از انتشار این ویدیو، این هنرمند به همراه دو فرزندش بر اثر حمله هوایی رژیم صهیونیستی، به شهادت رسید. همسر و دو فرزند دیگر او، از بازماندگان خانواده او بودند.

هبه ابونداء، شاعر، رمان‌نویس و متخصص تغذیه فلسطینی بود. ابونداء در ۲۴ ژوئن ۱۹۹۱ میلادی در مکه، عربستان سعودی به دنیا آمد. او دارای مدرک لیسانس بیوشیمی از دانشگاه اسلامی غزه بود و مدرک کارشناسی ارشد را در رشته تغذیه بالینی از دانشگاه الازهر دریافت کرد. هبه مدتی در مرکز خلاقیت رسول که با مؤسسه یتیمان الامل مرتبط بود، کار کرده و به گفته ایام، هبه ابونداء «غدغه عدالت، قیام‌های مرتبط با بهار عربی و واقعیت‌های زندگی فلسطینی‌های تحت اشغال را داشت.»

یک هفته پس از آغاز عملیات بمباران وحشیانه رژیم صهیونیستی در نوار غزه، ارتش این رژیم اشغالگر، به بیش از یک میلیون فلسطینی در شمال این منطقه هشدار داد که خانه‌های خود را ترک کرده و برای امنیت خود به سمت جنوب حرکت کنند. صدها هزار نفر این کار را کردند، و در میان آنها هبه

جمعه

ایران

• مدیر مسئول: محمدحسن روزی طلب
• سردبیر: محمدصادق علیزاده
• معاون فنی: محمدملاعلی اکبری
• دبیر تحریریه: ونوس بهنود
• دبیران:
• سید پویا هاشمی (گزارش و گفت‌وگو)
• صادق رخ‌فرد (تاریخ)

• محمدعلی یزدانبار (کتاب)
• آیه طائبی (زندگی)
• فرناز اینانلو (زنان)
• زینب فروزنده (زوم)
• فاطمه کهربایی (فرهنگ)

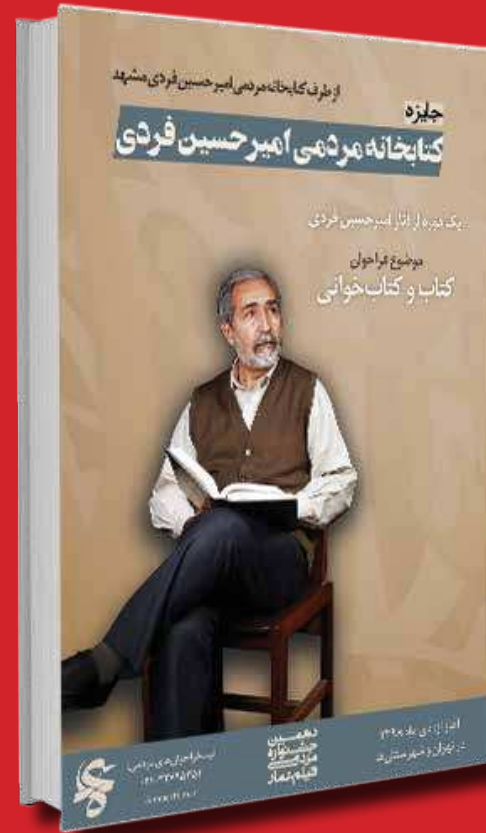
• تلفن: ۸۸۷۶۱۷۲۰ • شماره: ۸۸۷۶۱۲۵۴ • ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
• پیامک: ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳ • روابط عمومی
• نشانی: تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
• صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۳۸۸
• انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:
۸۸۵۴۸۸۹۲-۵



مرحوم «امیرحسین فردی» که محور اصلی شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه (ع) را تشکیل می‌داد و بسیاری از اعضای کنونی این شورا نیز از شاگردان او هستند، در کنار مزار شهید «حبیب غنی پور» سنگ بنای جایزه کتاب سال به نام این شهید را گذاشت تا چراغی که به نام ادبیات انقلاب و دفاع مقدس در خانه خدا روشن شده، گبر و مانا بماند

نگاهی به تعطیلی رویدادی که مشت ادبیات انقلاب را پر کرد:

این یادگار غنی را حفظ کنید!



بود، کلاس‌های نویسندگی آغاز شد و از میان اعضای کتابخانه، شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه (ع) قامت راست کرد. این رویش بی سروصدا و این جمع مستعد و بی ادعا، بعد از پیروزی نهضت امام خمینی (ره)، مشت پُر انقلاب برای حمایت از نظام نوپای اسلامی در عرصه فرهنگ شد و حوزه هنری به واسطه همین بچه‌ها شکل گرفت و بالید. ارتباط این شورا با حوزه به قدری تنگاتنگ شد که یک سال بعد از تأسیس حوزه، نخستین داستان منتخب شورای نویسندگان با عنوان «سوره بچه‌های مسجد» با سرمایه‌گذاری حوزه هنری منتشر شد.

جایزه کتاب سال شهید «حبیب غنی پور» چگونه جان گرفت

مرحوم «امیرحسین فردی» که محور اصلی شورای نویسندگان مسجد جواد الائمه (ع) را تشکیل می‌داد و بسیاری از اعضای کنونی این شورا نیز از شاگردان او هستند، در کنار مزار شهید «حبیب غنی پور» سنگ بنای جایزه کتاب سال به نام این شهید را گذاشت تا چراغی که به نام ادبیات انقلاب و دفاع مقدس در خانه خدا روشن شده، گبر و مانا بماند. شهید غنی پور، یکی از شاگردان کلاس‌های داستان‌نویسی مسجد جواد الائمه (ع) و دانشجوی ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی بود که سه کتاب «سفر جنوب»، «عمو سبیدی» و «گل خاکی» از وی به یادگار مانده است. با تلاش فردی و شورای نویسندگان مسجد، نخستین مراسم جایزه کتاب سال شهید غنی پور در سال ۱۳۷۶ و همزمان با سالگرد شهادت این شهید، برگزار شد.

نگرانی اهالی فرهنگ از تعطیلی یک رویداد منحصر به فرد ادبی

امسال، همزمان با برگزاری بیست و دومین دوره جایزه کتاب شهید غنی پور، «محمد ناصری» دبیر جشنواره اعلام کرد که جایزه کتاب شهید غنی پور از سال آینده برگزار نمی‌شود. منتقدان و چهره‌های ادبی طی سال‌های برگزاری این رویداد، همواره از آن به عنوان یک اتفاق منحصر به فرد در عرصه ادبیات انقلاب و دفاع مقدس یاد کرده‌اند چرا که جایزه کتاب سال شهید غنی پور، تنها جایزه کتاب در جمهوری اسلامی است که به نام یک شهید پایه‌گذاری شده است؛ رویدادی که از دل مسجد برخاسته و سال‌های متمادی در مسجد خاستگاه برپاکنندگان آن، محفل تجلیل از آثار برگزیده ادبیات انقلاب اسلامی و دفاع مقدس بوده است. از این رو شاید بتوان گفت، جایزه شهید غنی پور جزو نوادر رویدادهای فرهنگی طراز انقلاب و حتی تمدن اسلامی است. نکته مهمی که مورد توجه مرحوم امیرحسین

که دغدغه و آرزوهایش با آنچه حکومت پهلوی می‌خواست، زمین تا آسمان فرق می‌کرد. در میان این مساجد، مسجدی کوچک در منطقه نسبتاً محروم تهران، در محله سی متری جی، توانست جوانان محله را با سلیقه‌های مختلف دور هم جمع کند. فعالیت‌های فرهنگی بچه‌های مسجد جواد الائمه (ع)، به خصوص در زمینه کتابخوانی و نویسندگی، خیلی زود رونق گرفت؛ به طوری که به گفته مرحوم «امیرحسین فردی» از اهالی قدیمی محله جی و از بزرگ‌شدگان مسجد جواد الائمه (ع)، اعضای کتابخانه در دهه شصت به هفت هزار نفر رسیده بود.

جوانان مسجد، کتابخانه «اسلامیون» را راه‌اندازی کردند و چیزی نگذشت که در یک اتاق کوچک، جنب شبستان که همه زیبایی‌اش چند قفسه فلزی با تعدادی کتاب

معصومه خدوردیان روزنامه‌نگار

دهه پنجاه، در روزگاری که رژیم پهلوی با هزینه‌های هنگفت دولتی و بنا کردن کاخ جوانان و بنیاد فرح، به دنبال تثویز کردن الگوی فرهنگ اروپایی بود، مردم با هزینه خودشان، مسجد و حسینیه می‌ساختند تا سنگری در برابر هجوم فرهنگی سازمان یافته‌ای باشد که معنویت و ارزش‌های اخلاقی را نشانده گرفته و به دنبال استحاله فکری و عقیدتی نسل آینده ایران بود.

در همین دوران، کانون فرهنگی مساجد، که به قوه فکری و اجرایی مساجد تبدیل شده بود، با راه‌اندازی کتابخانه و اجرای سرودهای انقلابی و نمایش‌های مذهبی، عرصه را برای حضور و فعالیت بچه‌های مسجد باز می‌کرد؛ نسلی



شهید غنی پور، یکی از شاگردان کلاس‌های داستان‌نویسی مسجد جواد الائمه (ع) و دانشجوی ادبیات فارسی دانشگاه شهید بهشتی بود که سه کتاب «سفر جنوب»، «عمو سبیدی» و «گل خاکی» از وی به یادگار مانده است. با تلاش فردی و شورای نویسندگان مسجد، نخستین مراسم جایزه کتاب سال شهید غنی پور در سال ۱۳۷۶ و همزمان با سالگرد شهادت این شهید، برگزار شد.

